

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابہ فضائی ۱۳۵۰



میثاق طلبگی / دفتر اول

# رسم طلبگی

محمد عالم زاده نوری

سرشناسه: عالم زاده نوری، محمد، ۱۳۴۹.  
عنوان: میثاق طلبگی، دفتر اول، رسم طلبگی.  
تکرار و نام پدیدآور: مؤلف محمد عالم زاده نوری؛ به سفارش و نظارت مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه  
مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.  
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۵۵۰ - ۴۲ - ۷  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۹-۱۴۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
موضوع: طلاب- راه و رسم زندگی.  
موضوع: حوزه های علمیه.  
موضوع: هدف ها و نقش ها.  
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت حوزه های علمیه.  
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم - مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ / ع ۲۵۹ / ع ۲۵۴ / BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۶۵۶  
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۳۷۶۳۴۲

میثاق طلبگی / دفتر اول

## رسم طلبگی

به سفارش و نظارت:

مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: محمد عالم زاده نوری

ناشو: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: چهارم / تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰/۰۰۰ ریال

صفحه آرایی و طراحی جلد: فرهود مقدم

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۵۵۰ - ۴۲ - ۷

\* تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است \*



نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم (ج.م.ک)، مجتمع دارالولادیه،

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

[www.tahzib-howzeh.ir](http://www.tahzib-howzeh.ir)

مراکز پخش:

قم، خیابان روح الله، روبه روی مجتمع ناشران، نمایشگاه کتاب حوزه های علمیه

۰۲۵-۳۷۷۳۵۵۴۷

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

۰۲۵-۳۷۷۴۸۲۸۳



آمده ام تا تو برویانی ام  
گمشده این شب ظلمانی ام  
شریت پرواز بنوشانی ام  
چله نشین شب طوفانی ام  
آمده ام تا که به خود خوانی ام  
در عطش عشق بسوزانی ام  
عاشق یک جرعه روحانی ام  
دیر زمانی است که بارانی ام

دیر زمانی است که بارانی ام  
آمده ام خسته و چشم انتظار  
آمده ام تا تو رهایم کنی  
آمده ام با عطشی آتشین  
آمده ام چشم به راهت نهم  
آدم ای فجر سپید امید  
تشنه ام ای دوست صدایم بزن  
باز هوای غزلم ابری است





من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیراز همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زئی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتراز توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.



مسأله دکتری افتخاری؛ خوب، البته این یک افتخار است که این دانشگاه این اظهار محبت را به ما بکند؛ لیکن من اهل دکتری نیستم؛ همان طلبگی ما کافی است. اگر بتوانیم به میثاق طلبگی متعهد و پایبند بمانیم - که قولاً و فعلاً این میثاق را از دوران نوجوانی و جوانی با خدای متعال بستیم - اگر خداوند کمک کند و ما بتوانیم این میثاق را حفظ کنیم و در همین عالم طلبگی پیش برویم، من این را ترجیح می‌دهم. شما لطف کردید و این برای ما هم مایه مباهات است، لیکن من پیشنهاد شما را قبول نمی‌کنم.

مقام معظم رهبری دامت‌تعالی در یکی از دیدارها با مسئولان وزارت علوم

در پاسخ به پیشنهاد اعطای دکتری افتخاری به ایشان





## فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه
۱۵.....	پیش گفتار.....
۲۳.....	فصل اول: هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی.....
۲۵.....	الف) فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت.....
۲۳.....	ب) کار طلبگی.....
۳۷.....	ج) نصاب طلبگی.....
۴۴.....	د) آینده کاری طلبه.....
۴۹.....	پرسش.....
۵۱.....	فصل دوم: طلبه در دوره رشد و تحصیل.....
۵۲.....	ضرورت تحصیل.....
۵۳.....	الف) ارزش تفرقه.....
۵۴.....	ب) سربازان نبرد فرهنگی.....
۵۵.....	ج) نهال فروشی حوزه.....
۵۷.....	د) ثمرات متفاوت.....
۵۸.....	ه) یاوران امام عصر <small>علیه السلام</small> .....
۶۱.....	پرسش.....

۶۳.....	فصل سوم: ویژگی های کنونی حوزه.....
۶۳.....	الف) کمبود منابع انسانی در حوزه.....
۶۸.....	ب) حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین.....
۷۱.....	پرسش.....
۷۳.....	فصل چهارم: روند کلی فعالیت های طلبه.....
۷۴.....	الف) دوران زندگی حوزویان.....
۷۵.....	ب) دوره رشد و تحصیل.....
۷۷.....	ج) فعالیت های فرهنگی در برنامه عملی طلبه.....
۸۱.....	پرسش.....
۸۳.....	فصل پنجم: کارآمدی اجتماعی طلبه.....
۹۵.....	الف) کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت.....
۹۶.....	ب) کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین.....
۹۸.....	ج) کارآمدی در تربیت.....
۹۹.....	د) کارآمدی در مهارت های عمومی.....
۱۰۰.....	ه) به دست آوردن کارآمدی.....
۱۰۱.....	پرسش.....
۱۰۵.....	فصل ششم: طلبه و انقلاب اسلامی.....
۱۰۶.....	پرسش ها.....
۱۰۷.....	مبانی.....
۱۱۲.....	حقیقت انقلاب و ماهیت «طلبه انقلابی».....
۱۱۹.....	ویژگی های طلبه انقلابی.....
۱۱۹.....	اعتقاد به حضور حداکثری دین در اداره جامعه.....

- مجاهدت و استقامت..... ۱۲۰
- هدفمندی و رسالت‌مداری..... ۱۲۲
- اصلاح، تحول خواهی و پیش‌برندگی..... ۱۲۴
- نگاه کلان، بین‌المللی و تاریخی..... ۱۲۵
- دشمن‌شناسی..... ۱۲۸
- اعتقاد به سنن الهی..... ۱۲۸
- ارادهٔ جمعی و فعالیت گروهی و ساختارمند..... ۱۲۹
- آشنایی تخصصی با معارف دینی..... ۱۳۴
- دیگر صفات..... ۱۳۴
- طلبهٔ انقلابی چه چیز نیست؟..... ۱۳۵
- انقلابی بودن؛ وظیفهٔ همگانی یا کفایی..... ۱۳۷
- معرفی منابع..... ۱۳۹
- کتاب نامه..... ۱۴۲



## مقدمه:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

مسیر علم‌آموزی و عمل به دستورات دینی و پاسداری از مرز دین و باورهای اسلامی مسیرانبیا و اولیا و بندگان برگزیده خدا است. طلاب علوم دینی که قدم در میدان علم و عمل می‌گذارند از مصادیق آیه فوق و از بهترین بندگان خدا هستند. طلاب راستین علوم دینی، هم دعوت به سوی خدا می‌کنند و دارای عمل صالح‌اند و هم در گفتار و رفتار تسلیم دستورات دین و از مصادیق مسلمان واقعی می‌باشند. آگاهی طلاب از رسالت حوزه و زئی طلبگی و ارزش و جایگاه سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام شناخت آنها را نسبت به خود و ارزش و جایگاه مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته‌اند بیشتر می‌کند و این شناخت در ایجاد روحیه کرامت و خودباوری و ایجاد انگیزه در التزام به اقتضائات طلبگی بسیار مؤثر است.

مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت در نظر دارد با استعانت از خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام و با بهره‌گیری از عالمان فاضل و کارشناسان تربیت اخلاقی در ایجاد بینش صحیح نسبت به راه و رسم

.....  
 ۱. و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم. (فصلت، آیه ۳۳)

طلبگی تدابیری اتخاذ نماید. چاپ مجموعه کتاب‌های «میثاق طلبگی» و برپایی دوره تربیت اخلاقی با همین نام برای طلاب جدید الورد در راستای همین هدف است. دفتر امور تربیت اخلاقی وظیفه خود می‌داند از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد عالم زاده نوری که از سالیان متمادی دغدغه ارتقای سطح بینش و خودباوری طلاب را داشته و با قلمی روان و اشرافی کامل نسبت به فضای طلبگی، برای آشنایی طلاب با نظام حوزه، اقدام به تدوین کتاب حاضر نموده، تقدیر و تشکر نماید.

مدیریت اخلاق و تربیت

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه

## پیش گفتار

حوزه‌های علمیه شیعه همواره کانون تربیت نخبگان و فرزانه‌گانی بوده که رسالت پاسداری از معارف اسلامی و انتشار آن را در طول اعصار و قرون بردوش داشته‌اند. دانشمندانی که با سلاح علم و کلام و قلم، به احیا و اصلاح جوامع انسانی همت گمارند و واسطه فیض دریافت پیام خدا و کسب معرفت و بصیرت گردند. آیین آسمانی اسلام که با ندای «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» بر کره خاکی فرود آمد، چنان بر تربیت این مرزبانان اعتقادی و مریبان انسانیت ارج نهاد که به اندک زمانی، وجهه غالب اجتماع اسلامی، وجهه علم‌آموزی و دانش‌پژوهی گشت و در دامان گسترده آن، حوزه‌های پررونق علمی و دانش‌های فراوان اسلامی پدید آمد. قرآن کریم خود بنیانگذار حوزه‌های اسلام‌پژوهی و اسلام‌گستری بود و فرمان «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup> صادر کرد. پیام‌آور این کتاب دانشمندان دینی را مثال ستارگان آسمان دانست که بدان‌ها تاریکی‌ها زدوده می‌شود.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام در خطاب معروف خود به کمیل هرآن کس را که نه دانشمند ربانی و نه دانش‌آموز در راه رستگاری باشد، فرومایه‌ای ناچیز می‌شمارد که به هر

۱. تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد. (توبه، آیه ۱۲۲)

۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. (منية المرید، ص ۱۰۴)

بانگی و باهربادی به سوئی روان گردد.<sup>۱</sup>

«حوزه علمیه» مرکز پرورش آن دانشمندان ربانی است و «طلبه» همان آموزنده و جوینده‌ای که در مسیر «شدن» قرار گرفته است. طلبه امروز رهبر دینی و پیشوای فکری فردای جامعه است و گنجینه‌ای در اختیار دارد که بهره‌مندی از آن معماری «تمدن بزرگ اسلامی» را در جامعه جهانی ضمانت می‌کند.

آنان که معنای عمیق انتظار را به خوبی آموخته‌اند و چشم به راه پیدایش آن فردای تابناک در جهان غم‌زده امروزند، تربیت این نخبگان و فرزندگان و مصلحان اجتماعی را جز از حوزه‌های علمیه و از سیمای همین طلبه‌های امروز سراغ نمی‌گیرند. بی‌تردید تلاش برای پرورش جامع طلاب و خدمت به فرایند رشد و تعالی آنان، مسیر آن آرمان جهانی را هموار می‌سازد و آن افق تابناک را نزدیک‌تر می‌سازد.

طلاب علوم دینی که به هدف سربازی امام عصر ع و پاسداری از آیین حیات‌آفرین الهی، متاع اندک دنیا را رها کرده و از برخورداری‌ها و نعمت‌های آن چشم پوشیده و در یک معامله بزرگ با خدا، به سوی حوزه‌های علمیه رو کرده‌اند، طی سال‌های متمادی و در یک فرایند پریپیچ و خم و دشوار، گوهر وجود خود را در کانون آموزش و پرورش حوزوی جلا بخشیده و به مرور زمان مشعل داران هدایت و سفیران دین آسمانی خواهند شد.

این فرایند طولانی مدت در میانه راه با مشکلات و آسیب‌های فراوانی روبرو است و جز به صبر و بصرو معرفت و استقامت کامل نخواهد شد.

وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ<sup>۲</sup>

این پرچم را حمل نمی‌کند، مگر اهل بصیرت و صبر.

۱. الناس ثلاثة فعالم رباني و مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.



از این رو طلبه باید پیش از ورود به طلبگی و همواره در حین آن، بصیرت و معرفت لازم را برای این حرکت مقدس کسب کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛  
کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که در بی‌راهه می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند دورتر می‌گردد.

امام علی علیه السلام نیز به کمال فرمودند:

يا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مَحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛  
کمیل! هیچ حرکت و رفتاری نیست مگر آنکه تو در آن نیاز به معرفت داری.

برای تبیین نیاز به بصیرت راه طولانی در پیش نداریم. به دلیل عقلانی و تجربی نیز می‌توان نیاز به بصیرت را نشان داد. همه ما وقتی وارد محیط جدیدی می‌شویم تلاش می‌کنیم «دید کامل و اطلاعات جامعی» از آن به دست آوریم که در استفاده بهینه از آن محیط موفق تر باشیم. احتمالاً همه ما زمانی که برای اول بار به مدرسه علمیه وارد شدیم در جست‌وجوی امکانات مدرسه، مراکز اداری، جهت قبله، محل کتابخانه، نمازخانه، پارکینگ، حمام و... زمانی را صرف کرده‌ایم و اکنون از صرف آن زمان نیز خرسندیم. با اینکه نهایت استقرار ما در آن مدرسه بیش از چند سال نیست.

کسی که طلبگی را برای آینده خود برگزیده است، در فضای جدیدی پانواده که حدود شصت سال در آن استقرار خواهد داشت و آینده شخصیتی خود - بلکه آخرت و ابدیت خود - را بدان رقم خواهد زد؛ از این جهت برای حیات حوزوی خود نیاز به معرفت دارد. یعنی همان دید کامل و اطلاعات جامع رانه تنها در مورد فضای مادی و داخلی مدرسه علمیه بلکه برای کل حوزه باید به دست آورد تا بهره‌ او از حوزه

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

کامل تر شود. طلبه با ورود به عالم طلبگی نقشه‌ای برای تمام عمر خود می‌کشد. بنابراین لازم است که متناسب با این سرمایه عظیم شصت ساله آگاهی‌های لازم را کسب کند و به فراز و فرود نظام روحانیت آشنا گردد.

بصیرت به معنای چشم باز داشتن و از بالا نگاه کردن است. وقتی صحنه‌ای را از بالا نگاه می‌کنیم، اشراف و احاطه ما بسیار بیش از زمانی است که از درون به آن می‌پردازیم. وقتی وارد شهری می‌شویم آسان‌ترین راه برای آشنایی با آن، تهیه نقشه است، نه گشت و گذار لذت‌بخش در آن. تهیه نقشه شهر، نگاه به شهر از بالا، یعنی از چشم یک پرنده یا از داخل هواپیماست، و این به معنای صرف نظر از جزئیات و پرداختن به روابط و نسب کلان است. در مقابل، گشت و گذار در شهر به معنای دقت در جزئیات آن است که انرژی و زمان فراوانی می‌طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست تجسم درستی از شهر برای ما پدید آورد؛ بلکه گاهی حیرت‌نیز می‌آفریند. امام علی علیه السلام به حارث بن حوط فرمود:

يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكْ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتُ!

ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده‌ای و بالا را ندیده‌ای، لذا حیران و سرگردان شده‌ای.

برای ایمنی از این حیرت و سرگردانی به معرفت نیاز داریم. یعنی باید حوزه علمیه را فارغ از همه جزئیات از نقطه‌ای بسیار بالا ببینیم و روابط و نسبت‌های کلان آن را به خوبی بشناسیم.

شاید طلبه‌هایی را دیده باشیم که پس از سال‌ها تحصیل پرنشاط و تلاش فراوان علمی به کارهایی مانند فعالیت‌های خدماتی، ویراستاری و کارمندی روی آورده‌اند. کارهایی که با رسالت اصیل حوزه‌های علمیه و با حجم تحصیل و تلاش

طلبه در دوره رشد تناسب ندارد و امتداد آرمان این نهاد به شمار نمی‌رود. این رخداد نامبارک، برخاسته از عدم بصیرت صنفی و فراموشی هویت یا غفلت از آن است. بحران تصمیم‌گیری و نازل بودن سطح انتخاب در میان طلاب نیز ناشی از همین کاستی و مولود عدم تثبیت هویت در ساختار روانی آنان است.

این دغدغه که «آیا طلبه بهره اجتماعی خوبی خواهد داشت و ثمره ویژه‌ای بر وجود او مترتب خواهد شد؟» و این شبهه که «آیا این همه درس و بحث و تحصیل و تلاش با خدماتی که در آینده بردوش طلبه نهاده می‌شود و از او انتظار می‌رود تناسب دارد یا نه؟» و این اندیشه که «در شرایط موجود جامعه، بستر کدام خدمت بزرگ اجتماعی برای طلبه فراهم است؟» و... همه از مقوله هویت صنفی طلبه است.

این نگرانی‌ها و ابهامات - خصوصاً در آغاز طلبگی - بسیار است. اینکه «طلبه برای سامان‌دهی فعالیت‌های خود و بهره‌مندی بهینه از طلبگی‌اش به دنبال چه باشد؟»، «چگونه و چه میزان درس بخواند؟»، «چه موقع و با چه کسی ازدواج کند؟»، «چه شرایط خاصی را برای زندگی در نظر گیرد؟»، «چگونه استعداد خود را تشخیص دهد؟»، «از مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه استقبال کند یا نکند؟»، «چه زمانی ملبس شود؟»، «از چه زمانی و با چه طرحی به تبلیغ رود؟» و... پرسش‌هایی در این زمینه است.<sup>۱</sup>

بررسی این مسائل دوگونه است؛ صورت اول این است که هریک از آنها از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می‌شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می‌توانند انجام دهند پیشنهاد می‌گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینه طلبه فراهم‌تر و احتمال رسیدن او به اهداف

۱. فهرست بلندی از این موضوعات را در دفتر اول از کتاب راه و رسم طلبگی ببینید.

بلند، بیشتر می‌شود. حاصل این بررسی‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و مدیران عرضه شود تا اگر فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدید آید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت‌های ما کم می‌شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. صورت دیگر، حل مسئله و ارائه راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن اراده دیگران است. در این نگاه فرض می‌شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی‌کنند و لاف‌ل در زمان‌های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشم‌گیری نخواهد داشت، آن‌گاه وظیفه طلبه و مهم‌ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی - یعنی در حوزه اراده او نه دیگران - کشف خواهد شد.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می‌شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه‌های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می‌شود که از همه دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام موجود با بهترین برنامه‌ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاوری در برخورد با مخاطب و مراجع خود چنین رویکردی را باید برگزیند زیرا رویکرد اول از زبان مشاور، به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می‌زند و جز معنای ناله کردن یا هم‌ناله شدن ندارد؛ اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می‌گیرد و راه گشودن گره‌ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می‌نمایاند. دفتر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به همین جهت تنها با طلاب مبتدی - نه مسئولان و کارگزاران حوزه - سخن می‌گوید.

این اثر گزیده و بازنگاری آثار قدیم نگارنده خصوصاً کتاب راه و رسم طلبگی است؛ البته یک فصل جدید با عنوان «طلبه و انقلاب اسلامی» به آن افزوده شده که برای اول بار نشر می‌یابد. غرض اصلی از تدوین این نوشتار «اعطای بینش کلی نسبت به هویت

طلبگی و برنامه‌ریزی صحیح به طلابِ ورودیِ جدیدِ حوزه‌های علمیه «است و تلاش شده به اصلاح پاره‌ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه - که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است - بپردازد. امید که پرتو عنایات آفتاب چهاردهم علیه السلام بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد. ان شاء الله

در پایان از دفتر مطالعات تهذیبی و تربیتی معاونت تهذیب که بازبینی، اصلاح و ویرایش اثر حاضر را بر عهده داشت و نیز دفتر امور تربیت اخلاقی معاونت تهذیب که تدوین اثر حاضر به سفارش آن دفتر بوده، صمیمانه سپاسگزارم.

محمد عالم زاده نوری

تابستان ۱۳۹۵



# فصل اول

هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی



## هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی

هویت هرکس یا هرچیز اوصاف ویژه او است که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. هویت بر چند قسم است: هویت فردی، هویت نوعی و هویت صنفی. هویت فردی، یک فرد را از سایر افراد متمایز می‌سازد. هویت نوعی یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند؛ اما نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند و هویت صنفی نیز تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف تحت یک نوع را ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> «هویت» همان‌گونه که تمایزات یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند.

بنابراین هویت صنفی طلبه از طرفی مایه امتیاز طلبه از غیر طلبه است و از طرفی مایه اشتراک طلبه‌ها با یکدیگر. در بیان هویت طلبه باید اوصافی ذکر شود که اختصاص به طلبه دارد و طلبه را از سایر اصناف اجتماعی ممتاز می‌گرداند و موجب می‌شود مصداق طلبه از غیر طلبه به خوبی بازشناخته شود.

طلبه دارای یک «هویت» و «خود» فردی و نیز دارای یک هویت و خود صنفی

۱. مراد از صنف در عنوان، عبارت از گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را برعهده گرفته باشند. هر چه مدنیت افزوده گردد، در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی لاجرم اصناف بیشتری پدید می‌آیند. البته ممکن است افراد برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند، مثلاً سازمان تعریف شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند اما به هر حال به جهت ایفای یک نقش و کارکرد مشترک و ارائه یک خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند. این واژه گاهی به جنبه شغلی (مشغولیت)، درآمدزایی و بهره اقتصادی انصراف پیدا می‌کند که در این کتاب ابدأ مورد نظر نیست.

است، یعنی یک شخصیت حقیقی فردی و یک شخصیت حقوقی و صنفی دارد. به همین جهت همان‌گونه که موظف به «خودشناسی»، «خودآگاهی» و «خودسازی» فردی است، موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی صنفی است. همان‌گونه که به عنوان یک انسان باید از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های خود اطلاع داشته باشد به عنوان یک طلبه - یعنی به عنوان یکی از اعضای این گروه همکار - باید تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های حوزه و روحانیت اصلاح کند و به خودسازی صنفی پردازد؛ یعنی خود را برای انجام وظیفه در این صنف اجتماعی آماده سازد. همان‌گونه که به عنوان یک انسان به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد به عنوان یک طلبه باید به موفقیت و کمال صنفی خود نیز توجه داشته باشد. بدین ترتیب باید دو آرمان را به موازات هم دنبال کند؛ آرمان فردی و آرمان صنفی.

آشنایی با هویت یک گروه اجتماعی (راننده، کارمند، کاسب، طلبه) دورنمای وظایف و بخش عمده‌ای از برنامه‌شبان‌روزی او را روشن می‌گرداند. وقتی می‌گوییم «فلان کس راننده است»، دورنمای فعالیت‌های او را به نحو کلی می‌توان حدس زد. یک پزشک، عمده‌زمان مفید و توان خود را به کار در مطب یا بیمارستان می‌گذراند. طلبه نیز عمده‌وقت مفید و توان خود را به «طلبگی» باید پردازد؛ اما پرسش اساسی این است که «طلبگی» چه معنایی دارد؟

اگر در هویت طلبه کاوشی عمیق‌تر نماییم، دستور کار و وظایف او را به روشنی درمی‌یابیم.



## الف) فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت

هریک از اصناف اجتماعی به هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان تر و اساسی تر است، زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسئولیت بزرگ هستند:

دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)؛

انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)؛

اجرا و تحقق بخشیدن به آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت).

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او - امام عصر علیه السلام این سه مسئولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدید آید که این وظایف سنگین را بردوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند. عالمان دین وارثان و جانشینان پیامبران هستند و متناظر با مسئولیت‌های سه‌گانه پیامبران سه تکلیف بزرگ برعهده دارند. آیه ۱۲۲ سوره توبه به این سه تکلیف اشاره دارد.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي  
الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای  
کوچ نمی‌کنند تا آگاهی عمیق در دین پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی  
آنان بازگشتند - بیم دهند؟ باشد که آنان (از کيفر الهی) بترسند.

در این آیه که پس از آیات جهاد نازل شده، گروه معینی از مؤمنان از حکم و جوب  
جهاد و حرکت به سوی جبهه جنگ استثنا شده‌اند تا این سه هدف را پی گیرند.  
فهم عمیق دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی. (لیتفقوها)؛  
بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آنها و ابلاغ پیام دین (لینذروا)؛  
تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی. (لعلهم یحذرون).

تحصیل ادبیات عربی که زبان منابع دین است، آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی  
در علم اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر، بررسی منابع روایی، پژوهش به  
هدف کشف نظر دین در موضوعی خاص و... همه تلاش‌هایی است که در راستای  
فهم عمیق دین صورت می‌گیرد. ایجاد کتابخانه و نمایشگاه، تولید نرم‌افزارهای  
علوم اسلامی، کتابنامه‌ها، فهرست‌ها، معاجم و... گرچه گامی مستقیم در راه تفقه  
به‌شمار نمی‌رود؛ اما به کاروان فهم دین کمک می‌کند و مسیر حرکت این کاروان را  
هموارتر یا کوتاه‌تر می‌سازد.

سخنرانی، تدریس، تألیف کتاب، ترجمه متون دینی، تولید نرم‌افزارهای  
کاربردی، تشکیل مراکز فرهنگی، و... تلاش‌هایی است که در جهت هدف دوم  
(تبلیغ دین) صورت می‌گیرد. سازمان روحانیت برای تبلیغ دین باید از هر گونه ابزار

.....  
۱. فقه با فهم سه تفاوت دارد؛ فقه، فهم همراه با تأمل و تعمق است. علاوه بر فکر با قلب نیز ارتباط دارد یعنی فهم  
همراه با دل است و نیز به سوی عمل تجهیز می‌کند یعنی فهم اگر به آستانه فقه برسد عمل‌زا است.

مفید و شیوه‌های کارساز و دانش‌هایی که از لوازم تحقق این اهداف است بهره گیرد. پاره‌ای از علوم و معارف نظیر فنون بلاغت و اصول نگارش در راستای همین هدف به سیستم آموزشی حوزه‌ها راه یافته است. این رویه درباره علوم و مهارت‌های دیگر نیز باید اعمال شود.

تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن بر طبق اسلام و ولایت اجتماعی، قضاوت و دادرسی، رهبری و مدیریت جریان‌های علمی و فرهنگی و سیاسی در راستای اهداف دین، ایجاد زمینه‌های تحقق تمدن اسلامی، اجرای حدود شرعی، طراحی مدل‌های دینی در علوم انسانی، بسترسازی برای اجرای احکام الهی و تحقق اهداف مکتب و... تلاش‌هایی است که در دایره وظیفه سوم قرار دارد. مراد از اجرای دین تنها اجرای احکام دین توسط فرد نیست. زیرا پای بندی به احکام دین وظیفه همه مسلمانان است و اختصاصی به طلبه ندارد؛ بلکه مراد از آن برنامه‌سازی و تلاش منضبط برای اجرای دین در سطح کلان جامعه و تمهید مقدماتی (مانند تشکیل ساختارها، تدوین قوانین و قواعد و...) است که موجب تسهیل و گسترش رفتار دینی و انگیزه‌سازی برای دینی‌زیستن و اسلامی‌ماندن گردد.<sup>۱</sup>

۱. تلاش برای اجرای دین دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و شامل هرگونه اقدامی که به نوعی بستر و زمینه تحقق اهداف دین را فراهم کند می‌شود. هر جا که انسان از اختیار و نفوذ خود در دیگران به گونه‌ای استفاده کند که راه دین‌داری هموارتر شود و انگیزه عمل تقویت گردد، به تحقق دین کمک کرده است. مثلاً اقدام رهبر معظم انقلاب در تشویق جوانان به انس با قرآن با ایجاد رقابت و اهدای جوایز سنگین و... که موجب پیدایش جریان اقبال با قرآن و تشکیل جلسات قرآنی فراوان گردید و در نهایت به آشنایی نسل جوان با معارف قرآنی انجامید یا تأمین تسهیلات و امتیازات ویژه برای ازدواج جوانان با اجرای حدود و قصاص و تعزیرات که در فقه اسلامی در نظر گرفته شده است، همگی به تحقق دین یا تحقق بخشی از آموزه‌های دینی منتهی می‌شود. این فعالیت‌ها از مقوله پیام‌رسانی و تبلیغ نیست، تصرف در اراده‌ها و ایجاد انگیزه است و در نهایت به مهندسی اجتماعی می‌انجامد.

شئون پیامبران		رسالت‌های حوزه
نبوت	تفقه	۱- فهم دین
رسالت	انذار	۲- تبلیغ دین <sup>۱</sup>
امامت <sup>۲</sup>	حذر مردم	۳- اجرای دین

علاوه بر این‌ها دفاع از دین و مرزبانی اعتقادی، حراست از چارچوب و اصول و احکام دین، زدودن خرافه‌ها، انحرافات و پیرایه‌های موهوم از آن نیز وظیفه روحانیت است. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛<sup>۳</sup>

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بردانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد. حوزه‌های علمیه برای استمرار حیات خود باید به تربیت نیروهای بپردازند که این رسالت‌ها را بردوش گیرند و در یک نظام تعلیمی و تربیتی کارآمد این عناصر گران قدر را پرورش دهند.

بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت سِمَت و مقامی نیست که در سایه آن روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای که نظیر حرفه‌های دیگر، یک دسته آن را

۱. مراد از تبلیغ معنای عامی است که شامل مصادیق متنوعی می‌گردد. معرفت افزایی، خرافه‌زدایی، بدعت‌ستیزی، دشمن‌شناسی، بصیرت‌زایی، ایجاد محبت، ارشاد عملی، پاسخ‌گویی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت نیرو همه در این معنای عام مندرج‌اند.

۲. به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت نظام روحانیت، برخلاف تصور موجود وارث و جانشین انبیا نیست، بلکه جانشین امامت است؛ به همین جهت وظایفش سنگین‌تر از نبوت و رسالت است. وقتی نظام امامت، توسعه پیدا می‌کند، غیر از دریافت و تلقی وحی که وظیفه نبی است و ابلاغ که وظیفه رسول است، روحانیت وظیفه اجرا و اعمال را هم بردوش دارد. با این تعریف، روحانیت باید به هر سه لایه مأموریت‌های امامت، توجه نماید. بنابراین روحانیت نهادی اجتماعی است که غایتش بسط و استمرار نظام امامت است و در دوره غیبت، باید راه امامت را در ابعاد وسیع‌تری دنبال کند.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند. روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی آنکه علم و تقوا سرمایه دنیا طلبی گردد.<sup>۱</sup> شجره نامه صنفی روحانیت از مسیر عالمان ربانی دوره غیبت به امامان معصوم و از طریق آنها به پیامبران الهی می‌رسد. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ، امامان و پیامبران. نسب نامه طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله سالاری مانند نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام دارد.<sup>۲</sup>

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و وارث علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام، و این بس افتخار آمیز و مسئولیت آفرین است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آنها بردوش داشته‌اند و خدمتی را که آنها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، برعهده گرفته است. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، طلبه نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شود. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، طلبه نیز همین خدمت اجتماعی را برگزیده است. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه طلبه نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. طلبه هم در همین مسیر گام برمی‌دارد، و البته پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، طلبه هم باید برای این امور آماده باشد. می‌توان

۱. شهید سید محمد حسین بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت: ص ۱۳۹.

۲. رک: محمد رضا حکیمی، هویت صنفی روحانی.

گفت که طلبه، همکار و همیار امام زمان علیه السلام است و دغدغه‌های آن حضرت وجود او را نیز فراگرفته است. دغدغه اسلام و کفر، دغدغه حق و باطل، دغدغه جهان اسلام، دغدغه تحقق جامعه ایده آل اسلامی و دغدغه تربیت انسان‌های صالح و مقرب. می‌توان گفت که طلبه سرباز امام زمان علیه السلام است و نیرویی برای تحقق آرمان‌های آن حضرت، یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام مسئولیت خاصی می‌پذیرد و سنگر خالی‌ای را پر می‌کند و به عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان علیه السلام فرمانده و قافله سالاران آن است انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت طلبه، سهم امام است. یعنی نه تنها درآمد نقدی طلبه، که تمام وجود او - و تمام دارایی‌های معنوی، توانایی‌ها، استعدادها، و ظرفیت‌های او - متعلق به امام عصر علیه السلام است و باید طبق فرمان آن حضرت خرج گردد. طلبه از اینکه در زمره ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا است، بر خود می‌بالد و با عنایت حق باید تلاش کند تا خلف صالحی برای آنان باشد. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز به معنا، نیاز به انسانیت، نیاز به خدا، نیاز به آسمان، و نیاز به هدایت... و آشناسازی انسان‌ها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا.

به بیان دیگر طلبه امروز، عالم فرداست و عالم دین وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند، مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان‌ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی - تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند. روحانیت، نهادی اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده<sup>۱</sup>

۱. توبه، آیه ۱۲۲.

و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو فرستاده است؛ اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آنها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و براو منت نهاده است.<sup>۱</sup>

نهاد مقدس روحانیت، در نظام گسترده تقسیم کار اجتماعی و در شبکه روابط انسانی، متکفل ارائه خدمات ویژه‌ای است. نقش ویژه این سازمان مهم در مناسبت با «دین اسلام» تعریف می‌شود. روحانیت، بالمآل عهده‌دار وظیفه تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است. روحانی نیز مانند نیاکان صنفی خود - پیامبران و اولیا - یا معلم کتاب و حکمت خواهد بود، یا مربی و مزگی جان‌های آماده: «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»<sup>۲</sup>. و از او انتظار می‌رود در راه افزایش شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی تراز دین در میان مردم تلاش کند.

۱. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (جمعه، آیه ۲)

۲. ... حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند... (بقره، آیه ۱۲۹)

## ب) کار طلبگی

طلبه می‌تواند از نیرو، استعداد، فرصت و امکان خود در زمینه‌های مختلف بهره‌گیرد و انواع خدمات ارزشمند اجتماعی را برعهده گیرد. یک روحانی می‌تواند پزشک باشد و علاوه بر تبلیغ دین به معالجه و درمان مردم بپردازد، روحانی می‌تواند با کودکان و نوجوانان انس گیرد و به آنها خط و املا و ریاضی و زبان بیاموزد، روحانی می‌تواند در یک موسسه مالی - اعتباری سهمیم باشد و در بهبود اقتصاد کشور خویش نقشی ایفا کند. روحانی می‌تواند به تولید محصولات کشاورزی، دام یا فرآورده‌های صنعتی اقدام کند، روحانی می‌تواند خدمات فنی و حرفه‌ای ارائه دهد...؛ اما هیچ یک از این فعالیت‌ها، فعالیت صنعتی روحانی به شمار نمی‌رود و به طلبگی، روحانیت، لباس و نقش اجتماعی ویژه‌ او مربوط نیست. هیچ کدام از این گزینه‌ها از روحانی - از آن جهت که روحانی است - انتظار نمی‌رود و روحانی به خاطر کاستی و کاهلی در آن هرگز مؤاخذه و ملامت نمی‌شود. کسی از روحانی توقع ندارد توان آموزش فن رایانه یا هنر خوش‌نویسی را داشته باشد. کسی توقع ندارد که روحانی پاسخ‌گوی پرسش‌های فیزیک و شیمی و جبر و حساب و هندسه باشد. هیچ کس از روحانی برای ساخت یک بنای مسکونی یا تعمیر وسیله نقلیه خود مشاوره فنی نمی‌طلبد. روحانی مسئول حل معضل ترافیک یا بهینه‌سازی تجهیزات آزمایشگاهی مدارس نیست.

اگر کسی چنین پندار یا انتظاری از روحانی دارد باید به سرعت آگاه شود که آدمی زاده در این جهان گسترده، با یک دست تنها یک هندوانه می‌تواند بردارد و توقعی بیش از این، از یک انسان معمولی، منطقی و معقول نیست؛ اما در مقابل، هر کسی حق دارد روحانی را پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانی را مسئول تربیت اخلاقی - دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بداند. هر کسی می‌تواند از روحانی انتظار گره‌گشایی و



بن بست شکنی در تلاطم های روحی و بحران های فکری اعتقادی داشته باشد. روحانی مسئول دفاع از معارف دینی در مقابل تهاجم فکری و عقیدتی جبهه کفر است. روحانی باید آموزه های فقهی، اخلاقی و معرفتی اسلام را به خوبی دریافته باشد و نسبت میان آنها را بداند.

از روحانی انتظار نمی رود معلم جغرافیا و زبان انگلیسی باشد؛ اما به حق انتظار می رود که معلم خوبی برای قرآن و حدیث باشد. حل معضل ترافیک یا ترکیب آلباژ قطعات صنعتی در حوزه مسئولیت روحانی نیست؛ اما تجزیه و تحلیل آثار تربیتی - اخلاقی مسائل دنیای جدید، از جمله همین مسئله ترافیک یا توسعه صنعتی بر عهده روحانیان است. روحانیت اگر فنون فیلم سازی یا ترفندهای سینمایی را نداند، عیب نیست و قصور از وظایف اجتماعی محسوب نمی شود؛ اما اگر هنر توسعه دین داری و عبودیت را نداشته باشد، کوتاهی کرده است. روحانی اگر این توانمندی های متفرقه را نداشته باشد حداکثر یک مکانیک یا پزشک یا آهنگر نیست؛ اما اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش های اخلاقی و الهی دعوت کند، «روحانی» نیست.

روحانی حتی به دنبال کسب تخصص در نحو و صرف و فلسفه و تاریخ و روان شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی نیست. این علوم گرچه در حوزه های علمیه تدریس می شود و ساعت ها سرمایه انسانی حوزویان را در اختیار خود می گیرد؛ اما هدف اصلی یک حوزوی هیچ کدام از این ها نیست. روحانی عالم دین است. تمام تعریف خود را از «مناسبت با دین» دریافت می کند و تمام تعهد خود را در این نسبت به کار می گیرد.

البته روحانیت وظیفه دارد در راه به فهمی دین خدا هرگونه تلاشی را به کار گیرد. انواع فعالیت های علمی (عقلانی، تجربی و...) به هدف کشف آفاق جدید دین از وظایف روحانی است. هدف اصلی او به فهمی دین است و در این راه مقدمات لازم را باید کسب کند؛ ولی بسیار تفاوت است میان کسی که می خواهد عالم فلسفه

و روان‌شناسی باشد با کسی که فلسفه را در خدمت فهم معارف دین می‌خواهد، و نیز میان کسی که عالم صرف و نحو است و کسی که صرف و نحو و ادب عربی را در خدمت فهم قرآن و حدیث می‌خواهد. دانشمند علوم تجربی جدید با دانشمند دین متفاوت است. عالم دین، در پی کشف نظر خدا و در صدد فهم سخن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است و در صرف و نحو و فلسفه و عرفان و روان‌شناسی به دنبال دست‌یابی به قرائن و شواهدی است که حقایق و حیانی را بهتر و بیشتر معلوم گرداند، در حالی که عالم فلسفه یا روان‌شناسی فارغ از دغدغه شناخت وحی، به دنبال شناخت حقایق از روش‌های خاص علوم است.

علاوه بر ۱. فهم دین، ۲. ابلاغ پیام دین و ۳. دفاع از دین، حوزه‌های علمیه متکفل ۴. تحقق دین در جامعه نیز هستند. حوزه پیش از انقلاب توان مهندسی کلان فرهنگی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه محروم بود، بدین جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج ضعف و انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین‌تری بردوش حوزویان قرار گرفت. حوزه امروز باید در صدد ارائه الگوی همه‌جانبه اداره جامعه اسلامی - و غیراسلامی - براساس آن نظام معرفتی و حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد. تمدن‌سازی اسلامی یعنی ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر و تلاش برای تشکیل جامعه آرمانی براساس نظام آموزه‌های اسلامی، جامعه‌ای که در آن کسب معرفت و اجرای احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام، روان و پویا و مستمر باشد. این نسل برخلاف نسل اول که وظیفه‌اش برهم زدن بنیان جامعه و فرهنگ کهن آن بوده وظیفه‌اش پی‌ریزی یک فرهنگ نو، جامعه نو و تمدن جدید است. بنابراین کارکردها و رسالت‌های حوزه، پیش و پس از انقلاب، بسیار متفاوت گشته و در پرتو

آن نقش‌ها و کارکردهای طلبه نیز توسعه یافته است. با این توضیحات، گویا شاخصی برای شناخت کار طلبگی از کارهای دیگر به دست آورده‌ایم. کار طلبگی کاری است که این رسالت‌ها را تأمین کند. فعالیتی که مستقیماً این رسالت‌ها را تأمین کند قطعاً کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، کار طلبگی است؛ اما اگر در تأمین این اهداف، نیاز به چند واسطه داشته باشد و نیز قابل واگذاری به سایر اصناف باشد کار طلبگی به‌شمار نمی‌رود؛ مثلاً آشپز یا راننده‌ای که در اختیار سازمان روحانیت قرار دارد، در نهایت به رسالت‌های روحانیت کمک می‌کند؛ اما کار طلبگی نمی‌کند؛ اما ترجمه متون اسلامی که نیاز به تخصص ویژه حوزوی دارد و ممکن است قابل واگذاری به دیگران نباشد کار طلبگی به‌شمار می‌رود، گرچه این فعالیت در تأمین آن غایات، به‌عنوان یک واسطه عمل می‌کند.



بینش جدیدی که اینک نسبت به هویت طلبه به دست آورده‌ایم، شالوده و شناژ برنامه ما را تأمین می‌کند. اکنون دریافته‌ایم طلبه نیرویی است که باید در خدمت رسالت‌های انبیا، امام زمان (عج) و حوزه‌های علمیه قرار گیرد. از میان این رسالت‌ها، فهم دین - در حدود ممکن - برابلاغ و اجرای دین تقدم دارد و قطعاً دوره زمانی مشخصی را باید به این مهم اختصاص داد. در این دوره، عمده توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری، به شرطی در زمره فعالیت‌های صنفی طلبه قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد.

### ج) نصاب طلبگی

در صفحات پیش با کار طلبگی آشنا شدیم. اکنون می‌توان فرض کرد که کار طلبگی از کسی غیر طلبه صادر شود. یعنی غیر طلبه به فعالیت‌های طلبگی و آخوندی مشغول باشد. همان‌گونه که می‌توان فرض کرد طلبه به غیر کار طلبگی اشتغال داشته باشد. بنابراین طلبه را صرفاً از فعالیت‌های طلبگی نمی‌توان باز شناخت. بدین ترتیب گویا هنوز یک سؤال باقی است؛ اینکه طلبه کیست؟ و چه ویژگی‌هایی در وجود یک شخص موجب صدق حقیقی عنوان طلبه بر او می‌گردد؟ مراد از «نصاب طلبگی» حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به صورتی که با کمترین آن اطلاق عنوان طلبه بر او شوخ، دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و رواست.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، «جوهره طلبگی» است. یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمترین آن برای طلبه روا نیست. یعنی راهی که طلبه پیش از گرایش

به هر رشته تخصصی به صورت عام باید بپیماید یا دست کم حین تحصیل تخصص نباید از آن غافل شود. بنابراین سؤال این است که کمترین دارایی یک طلبه که شرط لازم و کافی عنوان طلبگی و حد نصاب آن به شمار می رود چه عنصری است؟ در پاسخ به این سؤال گزینه های مختلفی را بررسی می کنیم. آیا برای صدق حقیقی عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کس در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقی اهل معنایی را می توان طلبه نامید؟ خیر! گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است؛ اما هرگز نمی توان ادعا کرد که این شرط برای طلبه کافی است. مثلا بزرگانی مانند پیرپالان دوز یا مرحوم دولابی که طلاب و اهل علم در امور معنوی از محضرشان بهره می گرفتند، خود طلبه نبوده اند.

آیا تبلیغ آموزه های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال های دینی و آن راننده تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان به نحو تخصصی به این موضوع نمی پردازند و اعضای اصناف دیگر هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می رسانند و به نیت انجام وظیفه الهی و واجب کفایی در جامعه اسلامی خدمت می کنند، در حالی که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و

آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان علیه السلام قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به‌شمار نمی‌روند. آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به‌دست نیاورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتاً طلبه نیست؟ مثلاً طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاہت و اجتهاد محروم مانده؛ اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول است حقیقتاً طلبه به‌شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ اگر چنین باشد بیش از ۸۰ درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس تلاش می‌کنند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره طلاب بیرون روند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید، زیرا برای صدق حقیقی عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه و پیوستاری از این صفات، شرط لازم و کافی برای طلبگی به‌شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن پرونده پرسنلی تحقق می‌یابد. یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد؛ هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد.

در نظر توده مردم نیز کسی که به‌صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است؛ هر چند کارمند یک اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات

خاصی از او رقم می خورد؛<sup>۱</sup> اما سخن ما در اطلاق حقیقی عنوان طلبه بود، نه اطلاق پرتسامح عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی های طلبه را به دقت بیشتری بررسی کنیم.

به نظر می رسد از نظر جامعه شناختی انتساب حقیقی به این صنف -مانند همه اصناف دیگر- در صورتی است که شخص، عمده زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت های این صنف اختصاص دهد. هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می کوشد و برنامه خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمده زمان و توان خود را در برنامه های دیگری گذرانند، طلبه سرمایه توان و زمان خود را عمدتاً به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می کند.

قابل ذکر است که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه های دینی تلاش می کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است؛ در حالی که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول اند و تنها در حاشیه، به امر دین می پردازند؛ یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزه معارف دینی تعریف شده و این گونه نیست که

.....  
 ۱. به نظر دقیق، داشتن لباس روحانیت تبلیغ دین است. این موضوع به صورت تفصیلی در کتاب لباس روحانیت؛ چراها و بایدها آمده است.

به صورت تفننی و در حاشیه به آن پردازد. نظیر این که یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به عرصه بهداشت و درمان اختصاص می دهد؛ در حالی که دیگران کاملاً در حاشیه فعالیت های روزمره به این امر می پردازند. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند؛ اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می تواند به صورتی کاملاً حاشیه ای و تفننی به آن پردازد، او عمده زمان و توان خود را به مکانیکی می گذراند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته ایم و می توانیم طلبه را از غیر طلبه باز شناسیم. طلبه کسی است که عمده زمان و توان خود را صرف رسالت های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه علمیه و صنف روحانی حقیقی است. در حالی که وابستگی کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار، ویرایش یا فعالیت اداری مشغول شده، به حوزه، مجازی و به قول ادیبان به اعتبار ما کان است و وابستگی کسی که هرگز درس حوزه نخوانده؛ ولی لباس روحانی به تن می کند کاملاً شوخی یا دروغین است.

اکنون این فرمول را کمی توسعه و تفصیل می بخشیم. این فرمول، معیاری کمی و ظاهری است. کسی که عمده زمان و توان خود را به کار روحانیت یعنی فهم و تبلیغ و اجرا و دفاع از دین خدا اختصاص داده باشد از نظر جامعه شناختی حقیقتاً متعلق به این صنف به شمار می رود؛ اما مانند همه اصناف دیگر معلوم نیست در کار خود کامیاب و کارآمد باشد. مثلاً کسی که عمده نیرو و زمان خود را به رانندگی یا پزشکی می گذراند، الزاماً معلوم نیست راننده یا پزشک موفق باشد. همچنین معلوم نیست احساس هویت کند یعنی به رغم تغییرات درونی و بیرونی و تحولات فردی و محیطی، خود را همواره متعلق به این صنف و ارزشمند بشمارد. اکنون به



معیارهای کیفی طلبگی می‌پردازیم:

برای آنکه فرد در اختصاص زمان و توان خود به رسالت‌های حوزوی کامیاب باشد و احساس تعلق مستمر نیز به این نهاد داشته باشد، لازم است سه وصف «تفقه»، «تزکیه» و «ایفای نقش اجتماعی» را به شرح ذیل داشته باشد:

الف) تفقه یا دین‌شناسی: طلبه باید با دین خدا به صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر فرض کنیم طلبه شناخت متوازی از دین خدا نداشته باشد نمی‌تواند در نهاد متولی امر دین به خوبی نقش ایفا کند. یعنی در صورتی که طلبه موضوع فعالیت‌های خود را نشناخته باشد نمی‌تواند بدان خدمت کند. این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد نیست؛ بلکه با اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه دارد. یعنی برخی از دین‌شناسان، مجتهد و برخی از مجتهدان دین‌شناس نیستند. دین‌شناسی اجتهادی مسیر بسیار طولانی در پیش دارد و در کوتاه مدت ممکن نیست؛ اما دین‌شناسی عمومی و غیراجتهادی در کوتاه مدت قابل دست‌یابی است. راه کوتاه برای به دست آوردن دین‌شناسی غیراجتهادی، مطالعه آثار اندیشمندان بزرگی مانند شهید مطهری، شهید صدر، استاد مصباح یزدی، امام خمینی رحمته‌الله علیه، علامه طباطبایی و مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای دامت‌برکاته است.<sup>۱</sup>

ب) تزکیه: طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد. هرچه این صفت در وجود طلبه بیشتر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود. زیرا تقوا و تهذیب نفس، هم در فهم معارف دینی شرط لازم است، هم در تبلیغ و انتقال آموزه‌های دینی به جامعه و دفاع از اندیشه دینی بسیار نقش آفرین است و

۱. تفصیل این مطلب را در دفتر پنجم از کتاب راه و رسم طلبگی، بحث «نیاز به دین‌شناسی؛ چقدر و چگونه» مطالعه کنید.

هم خود مصداق تحقق عینی دین به شمار می‌رود. طلبه اگر تجربه حیات دینی نداشته باشد و روزگاری دین‌دارانه زندگی نکرده باشد توان ایفای نقش اجتماعی خود را ندارد. این ویژگی را شاید در هیچ صنف دیگری نتوان سراغ گرفت. یعنی پزشک و راننده و مهندس ممکن است از نظر اخلاقی و کمال انسانی ضعیف باشند؛ اما کارکرد صنفی خود را به خوبی ایفا کنند؛ ولی طلبه اگر تهذیب نفس نداشته و بر اساس تعالیم دینی زندگی خود را رقم نزده باشد در انجام وظایف طلبگی خود هرگز کارآمد نیست. حد اقل این صفت ترکیه «عدالت فقهی» یعنی پرهیز از گناه و انجام واجبات است. ویژگی‌های اخلاقی متعددی نیز وجود دارد که طلبه باید بدان آراسته باشد و در دفتر دوم از همین کتاب بررسی خواهد شد.

ج) ایفای نقش اجتماعی: طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی - یعنی چیزی علاوه بر بهره شخصی خود - رقم زند. اگر فرض کنیم طلبه از دین‌شناسی و تقوا برخوردار باشد و عمده زمان و توان خود را صرف این امور کند؛ اما اثری در جامعه نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کارآمد نیست. مانند کاسبی که تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می‌آورد، یا راننده‌ای که تنها خانواده خود را جابجا می‌کند!

برای بررسی دقیق‌تر این ویژگی‌ها در وجود طلبه لازم است تمام احتمالات ممکن از ترکیب این سه صفت را در وجود شخصی که عمده زمان و توان خود را به امر دین اختصاص داده، ترسیم کنیم و به صورت مقایسه‌ای نسبت به آنان داوری کنیم. این صور ممکن، جمعاً هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی را دارد و پست‌ترین صورت آن، کسی که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد.

## د) آینده کاری طلبه

طلبه مانند هر کس دیگر باید در نظام تقسیم کار اجتماعی کاری را برعهده گیرد و دغدغه انجام آن را داشته باشد. طلبه پس از دوره تحصیل باید باری را از زمین بردارد، گرهی ناگشوده را باز کند، دردی را دوا کند و حضور خود را بنمایاند. دست به اقدامی زند، کاری عرضه کند، نتیجه‌ای تحویل دهد، خروجی‌ای داشته باشد، طرح مفیدی را به سرانجام رساند... و هرگز نباید وجود و عدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا و ارائه خدمتی بداند و برای آن خود را از پیش آماده کرده باشد.<sup>۱</sup> طلبه باید یک نقش اجتماعی و کارکرد مثبت برای خود تعریف کند و تعهدی برای اجرای یک برنامه بدهد و سنگری را با مسئولیت و تعهد پر کند و گوشه‌ای از مرز فرهنگی را پاسداری نماید؛ به گونه‌ای که خیال دیگران از حضور و ظهور او در آن عرصه آسوده گردد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکره اجتماع باشد؛ یک بازوی توانا، چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا و یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر (عج)، و با قوت و قدرت آن وظیفه را به انجام رساند.<sup>۲</sup>

هر طلبه‌ای در امتداد نگاه به آینده با این پرسش‌ها روبرو می‌شود که سرانجام چه جایگاه اجتماعی‌ای پیدا خواهد کرد و چه سرانجامی خواهد داشت؟ چه نقش‌ها و شئون اجتماعی در انتظار او است؟ کارکردهای طلبه و خدمات تخصصی‌ای که می‌تواند ارائه دهد، آینده کاری او و مأموریتی که باید برعهده گیرد، غایات و مقاصدی که بر طلبگی مترتب است، اهداف کاری و آفاق طلبگی یعنی افق‌های دوردستی که شایسته است یک طلبه برای انتهای مسیر خود در نظر گیرد چیست؟ و به دیگر زبان شئون تخصصی حوزویان و تیپ‌های تخصصی در عالم طلبگی

۱. ان تصوروا لله ینصرکم. (محمد، آیه ۷) و نصرتی لکم معده. (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

۲. فخذها بقوة. (اعراف، آیه ۱۴۵)

کدام‌اند و چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال از دوره می‌توان پیش رفت؛ راه اول مسیر استقرایی - از جزئی به کلی - است. یعنی با نظریه عملکرد شخصیت‌های روحانی موفق و خدمات تخصصی‌ای که طلاب در جامعه امروز برعهده گرفته‌اند، فهرستی تفصیلی و جامع از نقش‌های اجتماعی حوزویان پدید آوریم و به‌صورتی پس‌آرا آنها را طبقه‌بندی و بسامان کنیم. راه دوم این است که به‌صورت پیش‌آرا و قیاسی - از کلی به جزئی - حرکت کنیم. یعنی نظام جامع رسالت‌های حوزه را به‌دست آوریم و در امکانات محیطی و شرایط روز ضرب کنیم. این حرکت به یک آرایش پیشین منطقی از انواع فعالیت‌های حوزه خواهد رسید که تکرار و تداخل در آن وجود ندارد و قابل تطبیق بر انواع فعالیت‌های موجود می‌باشد. گویا بهترین روش این است که این دو حرکت را به‌صورت تلفیقی و مکمل دنبال کنیم؛ یعنی یک بار از آرمان‌ها و غایات طلبگی آغاز کنیم و برای آنکه تمام آن مقاصد محقق گردد وظایف، نقش‌ها و تخصص‌هایی برای طلاب تعریف کنیم و یک بار نظریه انواع عملکردهای موفق موجود کنیم و از میان آن نقش‌های تخصصی طلاب را تعریف کنیم؛ سپس حاصل این دو را با هم تلفیق نماییم.

در پاسخ به موضوع آینده کاری طلبه پیش از پرداختن به فروع و جزئیات، و ارائه بحث‌های عمیق و طولانی، لازم است یک جواب کوتاه و رسا و گویا داده شود تا طلبه، گرفتار کثرت‌ها و فروع و تکلیف خود را در یک جمله دریابد. این یک جمله پاسخ فوری و اجمالی به آن نیاز است که همواره در ذهن می‌ماند و سنگ محکی برای آموختن جزئیات خواهد شد.<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم به این سؤال یک جواب فوری و کوتاه دهیم و در یک جمله آینده کاری طلبه را معلوم گردانیم، باید همان‌گونه که در صفحات قبل نیز گفتیم این دو گزاره را به هم پیوند دهیم.

.....

۱. یکی از نیازهای بزرگ امروز حوزه، داشتن کتاب‌های مرجع و متون تفصیلی غنی در پاسخ به سؤالات کوچک طلبه است. متون و منابعی که به صورت کاملاً جامع، اطراف و اکناف مسئله را کاویده و شقوق و فروع و احتمالات و آرا را طرح کرده باشد و در یک بررسی عالمانه به داوری نهایی نیز منتهی شده باشد. نوع آثاری که تاکنون درباره مسائل طلاب نوشته شده تنها از یک زاویه به مسئله پرداخته و نسبت به رویکردهای مخالف کاملاً خاموش است. به همین جهت طلبه با مطالعه آنها توان مقابله با ادله مخالف را ندارد. اخیراً در یک اقدام رو به جلو، برخی از نشریات حوزوی با مصاحبه‌های متنوع، رویکردهای مختلف در یک مسئله را طرح و استدلال‌های هر یک را ذکر کرده‌اند؛ اما داوری نهایی را برعهده خود طلبه نهاده و نبرد میان استدلال‌ها را مدیریت نکرده‌اند. قدم کامل‌ترین است که این استدلال‌ها در یک متن تفصیلی مرجع، عرضه و کالبدشکافی شود و به قضاوت نهایی نیز بینجامد تا طلبه از سرگردانی و حیرت نجات یابد و از آوار نظرات متعارض رها گردد. علی‌رغم این نیاز مبرم و در عرض آن باید توجه کرد که نمی‌توان طلبه را برای دریافت پاسخ هر سؤال کوچک، به متون قطور و حجیم ارجاع داد و راه‌یابی او را منوط به مطالعه صدها صفحه کتاب دانست. لازم است که پاسخ‌های مختصر و گویا - از مقوله فست فود - نیز وجود داشته باشد که کار امروز طلبه را به سرعت راه بیندازد. متون کاربردی مختصر و مفیدی که در کمترین زمان به القای بیشترین محتوا بینجامد. این توصیه ابداً به معنای جویده جویده طرح کردن مطلب و فرار از استدلال عمیق نیست. آن متون مختصر، طرح‌های اجمالی و پاسخ‌های فوری، حتماً باید به پشتوانه آن متون تفصیلی و بررسی‌های جامع باشند و اعتبار خود را از تحقیقات سنگین و روشمند یافته باشند؛ اما در مقام عرضه به صورت بسیار فشرده در یک کپسول کوچک رنگین ارائه شود. در همان حال به طلبه سفارش می‌شود که متناسب با اهمیت موضوع برای کشف پاسخ تفصیلی و جوانب آن به متون مفصل نیز مراجعه کند.

الف. اِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ؛

ب. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمَمِيْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.<sup>۲</sup>

اگر علمای دین وارثان پیامبران هستند و پیامبران مأموریت تعلیم و تربیت را برعهده داشته‌اند، طلبه در آینده کاری خود یا معلم است و یا مربی. طلبه یک عنصر فرهنگی است که به کار تعلیم و تربیت انسان‌ها اشتغال دارد. این پاسخ فشرده را به صورتی کاملاً استقرایی می‌توان تفصیل داد و تیپ‌های تخصصی حوزویان را این‌گونه ترسیم کرد:

الف) محققان علوم دینی که به حفظ، ترمیم و بالنده‌سازی معرفت دینی و فهم شریعت نبوی مشغول‌اند و برای به‌فهمی منابع دینی و کشف آفاق نظری ناگشوده و تبیین نظامات فکری دینی تحقیق و تلاش دارند و به صورت تخصصی در زمینه‌های زیربه تولید علم و پژوهش مشغول‌اند؛

ب) مروجان و مبلغان آموزه‌های دینی به صورت:

\* استاد اخلاق؛ مبلغ و گوینده مذهبی (برای عموم مردم)؛ مبلغان تخصصی (برای کودکان، نوجوانان، جوانان، دانشجویان، سربازان، ورزشکاران، کارگران، زندانیان، کشورهای خارجی، کاروان‌های زیارتی، و...)؛ نویسنده و مؤلف؛ مدرّس (حوزه، دانشگاه، مدارس)؛ مربی (کودکان، نوجوانان، جوانان، و...)؛ محققان میانی؛ امام جماعت و مدیرمساجد، حسینیه‌ها و هیأت‌های مذهبی؛ مشاورین تخصصی مانند مشاور امور خانواده (روحانی خانواده)، تربیت فرزند، مشاور اصناف، مشاور تولیدکنندگان آثار هنری مذهبی، و...

۱. همانا علما وارثان پیامبران هستند. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲)

۲. اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (جمعه، آیه ۲)

ج) متصدیان مناصب اجرایی مختصّ حوزویان که برای تحقق دین در سطح جامعه و اداره دینی نظام اجتماعی تلاش می‌کنند؛ مانند:

\* ولایت فقیه (مرجعیت دینی، سیاسی، اجتماعی)؛ مقام افتا و مرجعیت دینی

(به معنای رایج کنونی)؛ مدیران فرهنگی اجتماعی مانند نمایندگان ولی فقیه در

دانشگاه و نیروهای انتظامی؛ قضاوت؛ مدیریت مدرسه یا حوزه علمیه

اگر بخواهیم رسالت حوزویان را در یک کلمه بیان کنیم، می‌توانیم از «اقامه دین» استفاده کنیم. حوزوی به صورت خلاصه «متولی اقامه دین» است و برای این منظور باید به خوبی با دین و منابع آن آشنا باشد (تحصیل). آنگاه اقامه دین در عناوین زیر تحقق می‌یابد:

رسالت حوزویان: اقامه دین

✓ فهم دین

فهم آموزه‌های موجود (تحصیل دین)

فهم زوایای پنهان (تحقیق در دین)

✓ ترویج و تبلیغ دین

✓ دفاع از دین در مقابل دشمنی‌ها

✓ اجرا و تحقق بخشیدن به دین

در سطح جان انسان‌ها (انسان‌سازی یا تربیت دینی)

در سطح کلان جامعه (جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی)

۱. دفاع از دین یا به صورت نظری و علمی است و یا به صورت عملی مانند دفاع هنگام جهاد. دفاع نظری از دین نیز با تولید یک اندیشه دینی است و یا با تبلیغ، ارائه و انتقال معارف دینی به انسان‌ها. بنابراین می‌توان این عنوان را در عناوین گذشته نیز وارد کرد.

## پرسش

- ۱- به نظر شما حوزه و روحانیت در سطح عموم جامعه چه جایگاهی دارد؟
- ۲- طلبه کیست؟ تمایز اصلی طلبه با سایر اقشار و اصناف در چیست؟
- ۳- با توجه به آیه شریفه «نفر» (آیه ۱۲۲، سوره توبه) رسالت اصلی طلبگی را تبیین کنید؟
- ۴- تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن از سوی حوزه و روحانیت، چه ضرورتی دارد؟
- ۵- از حدیث شریف «العلماء ورثة الانبياء» چه برداشت هایی می توان داشت؟
- ۶- تمایز یک طلبه با دانشجوی دانشکده الهیات چیست؟
- ۷- فرض کنید یک کارگردان سینمایی تصمیم گرفته تا پایان عمر آثاری با مضامین دینی درباره تاریخ انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و تاریخ اسلام تولید کند، آیا تعریف طلبه بر او صادق است؟ تحلیل کنید.
- ۸- ضرورت خودسازی اخلاقی - معنوی را برای طلبه و غیر طلبه مقایسه کنید.
- ۹- آیا طلبه از آفات و آسیب های اخلاقی و اجتماعی ایمن است؟
- ۱۰- مردم از روحانی انتظار دارند که در همه زمینه ها صاحب نظر و آگاه باشد. در مقابل این توقع چه باید کرد؟
- ۱۱- «رسالت اصلی یک حوزوی، اقامه دین می باشد» منظور از این جمله چیست؟
- ۱۲- زندگی یکی از پیامبران الهی را از حیث ایفای نقش اجتماعی بررسی کنید.







# فصل دوم

طلبه در دوره رشد و تحصیل



## طلبه در دوره رشد و تحصیل

دوره اول حیات صنفی حوزویان دوره رشد و تحصیل آنان است. در این دوره، طلبه به فراگیری و بهره‌جویی می‌پردازد و وجود خود را به علم و تقوا و مهارت‌های مورد نیاز گسترش می‌بخشد. اطلاق عنوان طلبه بر او نیز اشاره به همین معنای جست و جوگری و طلب است و ماهیت بایسته او را آشکار می‌سازد.

دانستیم که تحصیل طلبه، عبارت است از گام برداشتن به سمت شناخت عمیق دین؛ یعنی به دست آوردن علوم و مهارت‌هایی که یا مستقیم عنوان «دین‌شناسی» دارد و یا مقدمه آن محسوب می‌شود. عمده‌توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری به شرطی در زمره فعالیت‌های صنفی طلبگی قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد. مثلاً تحصیل در رشته‌های دانشگاهی مثل پزشکی و مهندسی مستقیم در راستای هدف طلبه قرار نمی‌گیرد. طلبه‌ای که ضمن تحصیل علوم دینی به تحصیل در رشته‌های علوم تجربی در دانشگاه می‌پردازد، نه طلبه خوبی خواهد بود و نه پزشک یا مهندس معتبری! و این افتخار بزرگی نیست. این چنین برنامه‌ای نشان دهنده نوعی دوگانگی شخصیت و به نتیجه نرسیدن در انتخاب شاه‌راه حرکت زندگی است.

تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هم اگر به هدف فراگیری و استفاده مستقیم

از آموزه‌های این علوم باشد، فعالیت‌های حوزوی نیست. کسی که می‌خواهد در رشته روان‌شناسی یا اقتصاد، آرای مکاتب مختلف غربی را فراگیرد و به‌عنوان یک روان‌شناس یا اقتصاددان مصطلح، استخدام شود، بهتر است به دانشگاه برود و در این رشته‌ها تحصیل کند. فراگیری این دسته از دانش‌ها تنها در صورتی فعالیت‌های حوزوی است که به هدف فهم، تبلیغ، اجرا یا دفاع از دین باشد. مثلاً پاره‌ای از مباحث این علوم، «موضوع» تحقیق در منابع دینی را آماده می‌سازد و با ایجاد پرسش، به روند فهم زوایای نهفته دین کمک می‌کند و پاره‌ای دیگر در ابلاغ یا تحقق آموزه‌های آسمانی قابل‌استخدام است. طبیعی است با در نظر گرفتن این هدف، کیفیت تحصیل طلبه در این رشته‌ها با تحصیل دانشجویان در همین رشته‌ها، بسیار متفاوت خواهد بود.

آشنایی با دانش‌ها، فنون و مهارت‌های مختلف، گرچه مفید و در مواردی ضروری است؛ اما باید به‌خوبی روشن باشد که این فعالیت‌ها تنها هنگامی «کار طلبگی» محسوب می‌شود که هم‌جهت با اهداف حوزوی باشد. اگر این مسئله به‌خوبی روشن باشد، در توزیع عادلانه توان و زمان، سهم اصلی به کار طلبگی اختصاص می‌یابد.

طلبه نسبتی با دین خدا دارد. لباس امام عصر علیه السلام در بروتاج پیامبر صلی الله علیه و آله به‌سر می‌گذارد و باید «پیام خدا» را به جامعه ابلاغ کند نه «نظر خود» را. به این منظور لازم است آگاهی شایسته‌ای از محتوای دین خدا کسب کند و با منابع دین، شیوه استفاده از آنها و قواعد فهم روشمند دین به‌خوبی آشنا باشد تا در ارائه نظر دین امانت‌داری کند. این توانایی‌ها در دوره تحصیل، کسب می‌شود و محور اصلی کار طلبه را تشکیل می‌دهد.

## ضرورت تحصیل

آیا تحصیل حوزوی در شرایط کنونی لازم است؟ آیا مناسب‌ترین است در بحران فرهنگی موجود نیروهای جوان حوزه به جای پرداختن به علوم کش‌دار حوزوی به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی روی آورند؟ چرا مراجع تقلید تحصیل دانش دین را واجب شرعی می‌شمارند؟ پاسخ این سؤال را در عناوین زیر جستجو می‌کنیم:

### الف) ارزش تفقه

روایات فراوان از پیشوایان بزرگ اسلام بر ارزش ذاتی تفقه و آشنایی عمیق با دین خدا تأکید می‌ورزد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

لَيْتَ السَّيَاطَ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوْا!

کاش تازیانه بر سر یاران من می‌بود تا آنان با دین خدا آشنا می‌شدند.

این حدیث بیانگر اهمیت معرفت دین است و عبارت تازیانه در این روایت کنایه از جایگاه والای آشنایی با دین خدا است. در ضمن نوعی گلایه امام از یاران خود را نیز نسبت به کوتاهی آنان در این امر مهم بیان می‌دارد.

تَفَقَّهُوْا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُرَكِّبْ لَهُ عَمَلًا!<sup>۱</sup>

دین خدا را درست بفهمید و جاهل مباشید، زیرا کسی که در دین خدا فقیه نگردد خدا در روز قیامت به او نظر نمی‌کند و عمل او را پاک نمی‌گرداند (و نمی‌پذیرد).

امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛<sup>۲</sup>

۱. برقی؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

کمال مطلوب انسان در سه چیز است: آشنایی عمیق با دین، صبر بر مشکلات و حساب‌گری در زندگی.

سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق علیه السلام در باره «حکمت» در آیه شریفه «وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» سؤال کردم حضرت فرمودند:

إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ؛ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَمَا أَحَدٌ يُمُوتُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا إِلَيْسَ مِنْ فِقِيهِ؛<sup>۱</sup>

حکمت - که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده - همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم - و برخوردار از آن خیر فراوان - است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی‌تر نیست.

امام جواد علیه السلام نیز فرمودند:

التَّفَقُّهُ مَثْنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَسَلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ؛<sup>۲</sup>

دین‌شناسی بهای هر چیز گران بها و نردبان همه بلندپایه‌ها است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند: «...خوشا به حال کسی که با اهل تفقه همنشین باشد...»<sup>۳</sup>

با توجه به ارزش بالای تفقه و معرفت دین باید برای آن زحمت کشید و آن را - هرچند در زمان طولانی - به دست آورد.

## ب) سربازان نبرد فرهنگی

در زمان دفاع مقدس - هنگامی که شعله‌های تجاوز استکبار جهانی به کشور ما

۱. بقره، آیه ۲۶۹.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. دیلمی؛ اعلام الدین، ص ۳۰۹.

۴. آیه‌ها النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ وَتَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقِصَةٍ وَجَالَسَ أَهْلَ التَّفَقُّهِ وَ الرَّحْمَةَ وَ جَالَسَ أَهْلَ الذِّكْرِ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ أَنْفَقَ مَا لَا جَمْعَةَ فِي غَيْرِ مَعْصِيَتِهِ (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۰)

روزبه روز زبانه می‌کشید و امام بسیجیان، شرکت در جبهه را واجب و جنگ را در رأس همه امور می‌دانستند - هزاران نفر از جوانان مخلص بسیجی در پادگان‌ها به آموزش نظامی اشتغال داشتند. گرچه جبهه‌های نبرد، تشنه حضور این جوانان بود؛ اما در یک محاسبه عقلانی، معطل نگهداشتن این جوانان در پادگان و طی دوره‌های آموزشی فشرده، از حضور ابتدایی آنها در جبهه، بهتر تشخیص داده شده بود؛ زیرا گذران این دوره آموزشی، کارایی نیروها را بالا می‌برد و یک سرباز ضعیف را که دانش و توان دفاع از خود را ندارد، تبدیل به نیروی توانمندی می‌کند که بسیار مؤثر و مفید است.

امروز نیز گرچه صحنه نبرد فرهنگی نیرو می‌طلبد؛ اما بیش از آنکه به سیاهی لشکر و سربازان ناتوان محتاج باشد به نیروهای مقتدری نیاز دارد که در مدیریت این نبرد سنگین فعالانه حضور یابند و عملیات بزرگ فرهنگی را بر مدار معارف اسلامی تدبیر و اداره نمایند. از این رو نیاز گسترده جامعه به حضور فرهنگی طلبه در شرایط کنونی، بهانه موجبی برای کنار گذاشتن تحصیل دانش دین نیست.

### ج) نهال فروشی حوزه

یکی از آسیب‌های مهم و درعین حال ناپیدایی که حوزه را تهدید می‌کند آفتی است که حضرت آیت‌الله جوادی آملی از آن به نهال چینی تعبیر فرموده‌اند. طلبه پس از چند سال تحصیل حوزوی، توانایی‌های چندی به دست می‌آورد و آمادگی اولیه برای رفع نیازهای جامعه پیدا می‌کند. در این شرایط دست تقاضای مردم شهرها و روستاها، ارگان‌ها، نهادها، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی یا تحقیقاتی جهت امامت جماعت، تبلیغ، تدریس، پژوهش، تشکیل کانون‌های فرهنگی، ارائه مقاله یا طرح‌های مذهبی، ارتباط با جوانان، اداره مراکز دینی، تدوین جزوه، تألیف کتاب و... به سوی طلبه دراز می‌شود و از او دعوت به همکاری می‌گردد. طلبه با مشاهده نیاز فراوان جامعه و توان خود احساس ضرورت می‌کند و

جذب این فعالیت‌ها می‌شود.

طلبه‌ای که تنها چند سال در حوزه تحصیل کرده، در این موقعیت به منزله نهالی است که تازه به ثمرنشسته و چند میوه نارس، زیبا، خوش‌رنگ و جذاب را به رهگذران می‌نماید. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، همین میوه‌ها را خواهد داد.

طلبه نیز اگر در این موقعیت از خدمت ارزنده و میوه زیبایی که ارائه کرده است احساس رضایت کند و از زمینه رشد و تحصیل خود جدا شود تا پایان، میوه‌هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت و در مقابل بادهای ناملاطم مقاومتش در هم خواهد شکست. ولی اگر ارتباط این نهال با زمینه علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن زمینه تغذیه گردد به رشد و پویایی خود ادامه می‌دهد و به درخت بالغ تنآوری تبدیل می‌شود که علاوه بر میوه‌های آبدار فراوان - بسیار بیشتر از آنچه ابتدا عرضه می‌کرد - سایه پهنآوری بر جامعه می‌افکند و تکیه‌گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‌شود. ریشه و تنه و ساقه‌ای مستحکم به دست می‌آورد که در طوفان فتنه‌ها قامت استوار خود خم نکند و آفات شبهات، آسیب‌نرساند و با شکستن چند شاخه ضعیف از پای نیفتد. حوزه علمیه در شرایط کنونی نهال چینی و نهال فروشی می‌کند. یعنی نیروهای خود را در موقعیتی که تازه به بارنشسته، یکباره جدا و عرضه می‌کند. در حالی که با در نظر گرفتن نیاز آینده جوامع بشری و توانمندی بالقوه طلبه باید به گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا رسالت سنگین حوزه، بر دوش نیروهای ضعیف قرار نمی‌گیرد و توان نیروهای حوزوی باید متناسب با آن وظایف عظیم فعال شود.



### (د) ثمرات متفاوت

انواع خدمات دینی و حوزوی، توسط عالمان دین و مراکز پژوهشی و فرهنگی در سطح جامعه ارائه و منتشر می‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها همه در یک سطح قرار ندارند. این فعالیت‌ها فراورده و ثمره دوره تحصیل حوزوی است و بسته به نوع کار و توان متولیان آن متفاوت است. شبیه اختلاف گردو و خربزه یا خرما و خیار چنبر! بوته خربزه در کمتر از نیم سال به سرعت رشد می‌کند و زمین فراوانی را اشغال می‌نماید. با کمی رسیدگی شکوفه‌ها به میوه تبدیل می‌شود و در اندک زمانی میوه‌های طلایی‌رنگ، خوش‌عطر و بو، بسیار شیرین و آبدار، در ابعادی بسیار درشت و چشمگیر رهگذران را می‌فریبد؛ اما پس از یک سال از بیخ و بن در می‌آید و دیگر اثری از آن برجای نمی‌ماند. در مقابل، دانه گردو از آن روز که درون خاک قرار می‌گیرد تا آن هنگام که به نهال بالغی تبدیل شود به سال‌ها رسیدگی و تیمار احتیاج دارد. پس از سال‌ها تلاش و انتظار میوه‌ای بر شاخسار این نهال می‌آویزد به ظاهر بسیار کوچک، دارای رنگ تیره، بدون جلوه و رونمایی، درون پوسته‌ای سخت، حاوی دانه‌ای بی‌مقدار و دیریاب؛ اما به‌غایت مقوی، مؤثر، مفید و پرنرژی... و سالیان سال این درخت، پربار و سایه‌سار گسترده‌اش برقرار.

پاره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی که با تلاش کم، آن هم در مدتی کوتاه به بار می‌نشیند و میوه‌های بزرگ و چشمگیر و شیرین عرضه می‌کند خربزه‌ای بیش نیست و دوام و استمراری ندارد؛ اما پاره‌ای دیگر به پشتوانه کوششی پی‌گیر و در زمانی دراز به بار می‌نشیند و محصول آن، گاه، به چشم هم نمی‌آید؛ اما بی‌نهایت سودمند و عمیق و پرمحتوا و مؤثر است. نادرند کسانی که با حوصله و استقامت فراوان و بیش از آن، با فکر و تدبیر و تشخیص به موقع، متولی این دسته از فعالیت‌ها گردند. حوزه امروز ما نیازمند مردانی است با پشتوانه علمی و فکری مستحکم، زمان آگاه و

بصیر، خلاق و پرتلاش و پارسا که مسئولیت‌های سنگین حوزه را بردوش گیرند و جریان فکری جامعه را هدایت دینی نمایند. تربیت این مردان کارآمد برای فردای حوزه در پرتو تحصیل انبانی از توانمندی‌های علمی، فکری، روحی و مهارت‌های جمعی ممکن است. تربیت امروز ما، برای خدمت فرداست و ما، نه موجودی امروز که نیروی فرداییم.<sup>۱</sup>

### هـ) یاوران امام عصر علیه السلام

همه ما آرزو داریم از یاوران خاص امام زمان علیه السلام و در زمرهٔ سربازان ویژه آن حضرت باشیم؛ ولی نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ تلاش و زحمتی یکباره چنان تغییر کنیم که توان لازم برای این افتخار مهم را بیابیم! باید شرایط سربازی آن حضرت را تحصیل نماییم و با بالا بردن کمالات و توانمندی‌ها، قابلیت بیشتری به دست آوریم. و همین است مفهوم عمیق «انتظار فرج».

امام عصر علیه السلام پس از ظهور با تصرفات تکوینی و از راه‌های خارق العاده جهان را اداره نمی‌کنند. بنا، بر این نیست که حضرتش نظام موجود در عالم طبیعت را یکباره برهم زند و با معجزه و کرامت، دولت عدالت را تشکیل دهد. آن حضرت شبیه روش پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از امکانات عادی، نهضت خود را آغاز می‌کند و با استفاده از نیروهای موجود - یعنی کسانی مانند من و شما - به اصلاح امر دنیا و اقامه قسط و داد می‌پردازد. طولانی شدن غیبت امام علیه السلام به جهت کامل نبودن شمار یاوران آن حضرت به این معنی است که حضرت با نیروهای موجود، توان برپایی آن نهضت عظیم را ندارند.

۱. این فراز موجب دل‌سردی و ناامیدی نمی‌شود، زیرا گردو و خربزه هر دو لازم است و نباید تصور کرد که طلبه یا باید مطهری شود یا از حوزه بیرون رود!

تا هنگامی که کادر نهضت مهدوی علیه السلام (همان ۳۱۳ نفر) آماده نباشند این نهضت پیش نخواهد رفت. برای تربیت و آمادگی آن بازوان اصلی، تلاش اختیاری آنها لازم است. بنابراین هریک از ما، با تلاش ارادی خود می‌توانیم در شمار همان یاوران خاص قرارگیریم به شرط آنکه توانمندی‌های جسمی، علمی، معنوی و اجتماعی خود را در حد نصاب بالا بیاوریم. در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم علیهم السلام می‌گوییم:

وَ جَعَلَنِي مِّنْ يَّقْتَضُ آثارَكَ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكَ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكَ، وَيَحْشَرُنِي  
زُمرَّتِكَ، وَيَكْرِفُنِي رَجَعَتِكَ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكَ، وَيَشْرَفُنِي عَافِيَتِكَ، وَيَمَكِّنُنِي  
فِي أَيَّامِكَ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَّتِكَ، بِأَبِي أَنْتُمْ، وَأُمِّي وَنَفْسِي وَ أَهْلِي وَمَالِي؛

خدا مرا از کسانی قرار دهد که آثار شما را دنبال می‌کند، و به راه شما می‌رود، به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می‌شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی‌گردد، در دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکانت است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می‌شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و داراییم به فدای شما باد.

این فرافرازی زیارت، درس همت می‌آموزد. آنچه ما از درگاه خدا می‌طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم علیهم السلام نیست، دیدار سیمای دلربایشان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آنها هم بسنده نمی‌کنیم. همت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم. آرزو داریم چشم امید امام عصر علیه السلام به ما دوخته شود و امور اساسی آن دولت جهانی به دست ما انجام پذیرد. شبیه مناسبی که میان مالک اشتر و امیرمؤمنان علیه السلام و یا در مقیاس بسیار کوچک‌تر میان شهید بهشتی و امام خمینی رهبر برقرار بود. امام راحل از ملت ایران یکپارچه خشنود بود و به خود می‌بالید؛ اما شهادت بهشتی برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جانفرسا بود. رضایت امام از بهشتی و مطهری با خشنودی او از

مردم عادی بسیار تفاوت داشت.

امام زمان علیه السلام هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع نیاز به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی بسیار توانمندی دارند که کارگزاران رده اول و کادر نهضت آن امام را تشکیل می دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. در این فراز از زیارت جامعه از خدای بزرگ درخواست می کنیم که ما نیز در شمار آن بزرگان و کارگزاران باشیم و در چشم و قلب حضرتش مکانتی والا و شرافتی عظیم داشته باشیم.

هر طلبه ای که امروز در حوزه تحصیل می کند، در آینده ای نه چندان دور می تواند عالمی اسلام شناس، ربانی و زمان آگاه باشد. میان امروز، و آن فردا فاصله ای است که با پای همت و مجاهدت طی می شود. همه ما می توانیم «مطهری» عصر آینده باشیم به شرطی که اخلاص و پشتکار و تلاش لازم را از خود نشان دهیم. بدون تعارف، رسیدن به آن هدف، دور از دسترس نیست گرچه با تن آسایی و سستی هم میسر نمی گردد. «شهید مطهری» مانند بسیاری از بزرگان حوزه و غیرحوزه نابغه نبود. مانند همه ما نعمت استعداد متوسط و توان ذهنی متعارفی داشت. موفقیت او در پرتو عنایت الهی و تلاش و همت فراوان خود اوست. ما نیز اگر از فرصت ها و نعمت های خدادادی (توان جسمی، فکری، روحی و جمعی خود) خوب بهره بگیریم با همان عنایات الهی «مطهری» فردا هستیم.

غالباً در توصیف شخصیت های بزرگ به نقاط ضعف و محدودیت های آنها نمی پردازند. از این جهت گاهی تصور می شود آنها موجودات ویژه ای بوده اند که با لطف خاص الهی در چنان موقعیتی قرار گرفته اند. لطف خاص خدا هم منحصر به آنها است! در حالی که آنها هم انسان هایی عادی، از سویی واجد مزیت ها و از سوی دیگر دچار محدودیت ها و کاستی ها بوده اند که به مرور و با تلاش و پشتکار، به از بین بردن این و تقویت آن موفق شده اند. عنایات و الطاف خاص خداوندی هم شامل همه ما می شود اگر در پیمودن مسیر بندگیش ثابت قدم باشیم.

### پرسش

- ۱- می‌دانیم که طلبه، عنصر فرهنگی- تربیتی جامعه است. با توجه به اینکه بسیاری از طلاب علوم دینی پیش از ورود به حوزه، در مسجد محل یا کانون فرهنگی منطقه خود، فعالیت‌ها و موفقیت‌هایی داشته‌اند چه نیازی به سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه دارند؟
- ۲- طلبه‌ای می‌تواند بدون حضور در کلاس درس با مطالعه شخصی و ارتباط با برخی اساتید پاره‌ای از دروس حوزوی را به سرانجام رساند. برنامه کاری این طلبه را تحلیل کنید.



# فصل سوم

ویژگی‌های کنونی حوزه



## ویژگی‌های کنونی حوزه

دانستن ویژگی‌های کنونی حوزه برای طلبه بسیار لازم است. در این درس از میان این ویژگی‌ها به دو مورد اشاره می‌کنیم.

### الف) کمبود منابع انسانی در حوزه

در میان مردم عادی - خصوصاً در مجاورت مراکز حوزوی - گاهی تصور می‌شود «فراوانی طلاب علوم دینی به اندازه کافی پاسخ‌گوی نیاز جامعه هست و امروزه استقبال از سایر رشته‌های علمی یا حرفه‌ها و صنایع، اهمیت بیشتری دارد.» این تصور، نزد اهل اطلاع، قضاوتی نابهنگام و تصویری به شدت مخدوش است زیرا:

۱. همه‌ساله بیش از یک میلیون نفر از جوانان کشور، متقاضی ورود به دانشگاه‌ها هستند و در رقابتی سنگین صدها هزار نفر جذب رشته‌های دانشگاهی می‌شوند. این درحالی است که متقاضی علوم حوزوی در هر سال تنها چند هزار نفر و مجموع پذیرفته‌شدگان فقط کسری از این گروه است. جذابیت‌های متراکمی که تحصیل دانشگاهی را در نظر جوان خوش‌رنگ و نما می‌گرداند به ضمیمه مخالفت برخی از خانواده‌ها با تحصیل فرزندان خود در حوزه و منع شدید آنان، به توزیع نابرابر نیروی انسانی دامن می‌زند.

۲. تخصص‌های دانشگاهی عمدتاً درصدد رفع نیازهای جسمی و مادی بشر، و تخصص‌های حوزوی عمدتاً ناظر به ابعاد تربیتی و معنوی انسان است. بُعد ناپیدای

وجود آدمی که فصل مقوم ماهیت انسان و حقیقت وجودی اوست به همان نسبت که «اهمیت» افزون تری در مقابل جانب خاکی و مادی او دارد، دارای پیچیدگی بیشتری است. طبعاً «شناخت» آن هم بسیار دشوارتر و «مشکلات» آن فراوان تر و صعب‌العلاج تر است. با این وصف (اهمیت بیشتر، شناخت دشوارتر و مشکلات فراوان تر) نیاز به کارشناسان و متخصصان ورزیده‌ای که در سایه آموزه‌های آسمانی به شناخت ابعاد روحی و معنوی انسان دست یابند و در حل و رفع این دسته از مشکلات به‌کار آیند، نیازی اساسی است و نیروی انسانی شایسته و فراوانی می‌طلبد.

۳. بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما که اینک توسط متخصصان دانشگاهی مرتفع می‌گردد، در شرایط اضطراری از سایر کشورها نیز قابل تأمین و تدارک است. در ایام دفاع مقدس، شمار قابل توجهی از پزشکان و متخصصان دیگر مناطق دنیا در کشور ما به ارائه خدمات اشتغال داشتند. این درحالی است که نیاز ما به صاحب‌نظران دینی، جز از طریق حوزه‌های علمی شیعی قابل حل نیست. اکنون حوزه، باید پاسخ‌گوی نیاز فراوان همه دنیا به علوم اهل بیت علیهم‌السلام باشد. امروزه دست نیاز مجامع علمی معتبر دنیا به آخرین دستاوردهای حوزوی ما دراز است. کرسی‌های خالی اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دانشگاه‌های مهم جهان متقاضی حضور روحانیان شایسته و تواناست. مراکز فرهنگی مسلمانان در نقاط مختلف پنج قاره دنیا در تکاپو برای دعوت از اندیشمندان و مبلغان، در ارتباط دائم با حوزه‌های علمی ما هستند و خلاصه پس از انقلاب اسلامی در ایران، همه انسان‌های حق جو در سراسر جهان در عطش فهم پیام آخرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رو به سوی ما دارند. ادعای بزرگ انقلاب اسلامی این بود که اسلام پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان از گهواره تا گور می‌باشد و این نیازها را تا دامنه قیامت تأمین می‌کند. ارائه دستورالعمل جامع حیات بشر بر اساس وحی محتاج پژوهش‌های عظیم و تلاش فراوان است که نیروی کارآمد حوزوی باید به آن بپردازد.



۴. فرهنگ و تربیت جامعه به متولی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که «مادر» نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که «پدر» نام گرفته، قرار داده و پدر را مأمور کرده که نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ‌البال و بدون دغدغه معیشت در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟<sup>۱</sup>

۵. برای ساختن یک ساختمان معمولی، به ده‌ها نیروی کاری متخصص نیاز داریم؛ مهندس، معمار، کارگر، لوله‌کش، آهنگر، برق‌کش، نقاش، کابینت‌ساز و... یقیناً برای ساختن یک جامعه اسلامی و بنای یک تمدن تاریخی بزرگ بر اساس اسلام، به ده‌ها هزار نیروی دین‌باور زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم و این نیروها در محیط حوزه علمیه پرورش می‌یابند.

۶. فقدان چهره‌های ممتاز و استوانه‌های علمی و معنوی حوزه در مبارزات قبل از انقلاب و حوادث پس از پیروزی و نیز عزم راسخ دشمنان بر از بین بردن شخص یا شخصیت بزرگان دین در شرایطی که اندیشه دینی در میان نسل جوان دستخوش طوفان شدید فتنه‌ها و امواج متلاطم شبهات گشته این نیاز را افزون‌تر نموده است.<sup>۲</sup>

.....

۱. مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی-تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه‌ای وابسته است. آنچه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردری خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به دست می‌آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است، که خدای متعال و امام زمان علیه السلام برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن، نیروهای کارآمد و توان‌مندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی نقش ایفا کنند.

۲. توطئه قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان، تحریف اعتقادات اصیل، تغییر فرهنگ ناب اسلامی و تضعیف روحانیت - به عنوان سردمدار مبارزه با استکبار جهانی - بیش از آن است که در این مختصر به آن اشاره شود. مطالعه کتاب «خاطرات مستر همفر» جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی برای آشنایی با نوع فعالیت‌های آنان بسیار مفید است.

۷. درگیری با انبوهی از شبهات تاریخی که از فضای فکری غرب یک باره به زبان بومی ما ترجمه و به جامعه ما سرازیر شد بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای نخبه حوزه را مشغول به فعالیت‌های حاشیه‌ای نموده و از رسالت اصلی خود منحرف گردانده است؛ گرچه همین مبارزه، برکات فراوانی در پی داشته است.

۸. تحقیقات جدیدی که پس از انقلاب در دستورکار حوزه قرار گرفته و موج موضوعات نوینی که بررسی آنها از منابع دینی، تازه آغاز گشته یا پس از این باید آغاز گردد، تولید و تدوین دانش‌های جدید دینی که غالباً ناظر به ابعاد اجتماعی اسلام می‌باشد.

۹. مسئولیت‌های سترگ اجرایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی بردوش حوزویان نهاده است از عواملی است که نیاز به نیروی انسانی را در این شاخه از فعالیت‌ها روشن‌تر می‌نماید.

۱۰. آشنایی با دین الهی به عنوان پدیده‌ای بسیار عظیم، دارای معارفی عمیق و روابطی بسیار پیچیده، فرایندی درازمدت است. به همین جهت مراحل پرورش نیروی کارآمد حوزوی در مقایسه با سایر مراکز علمی بیشتر و نیازمند زمانی درازتر است. تحصیل حوزوی، ۱۵ تا ۲۰ سال استقامت و تلاش نیاز دارد. این واقعیت پیامدهای ناگواری برجای می‌گذارد که شایسته بررسی و تأمل است:

- اضطراب و نگرانی ابتدایی و تزلزل همت متقاضیان ورود به حوزه بر اثر دوردست جلوه کردن هدف؛

- خستگی و دلزدگی طلاب در اواسط مسیر و در نتیجه جدا شدن از خانواده حوزه؛

- غفلت از هدف اصلی، ورود در حواشی و فرعیات و پرداختن به اموری که مستقیماً

رسالت حوزه محسوب نمی‌شود.

طلبه به مراتب بیش از دانشجوی به استقامت نیاز دارد. یکی از دلایل آن این است

که دانشجوی پس از یک دوره تحصیلی ۴ یا ۷ ساله خود را در پایان راه تلقی می‌کند؛

اما طلبه پس از سال‌ها تحصیل خود را همچنان در آغاز راه می‌نگرد. ۱۱. علاوه بر همه این عوامل، نرخ ریزش همین تعداد اندک که در چنین فضای سنگینی افتخار طلبگی یافته‌اند بسیار بالاست. پاره‌ای به جهت دلزدگی و بی‌انگیزگی و پاره‌ای به جهت دشوار بودن مواد درسی، گروهی بر اثر فشار اجتماعی و گروهی دیگر بر اثر مشکلات اقتصادی - خصوصاً پس از تشکیل خانواده - و گروهی به دنبال جذابیت مراکز دیگری یا فقدان برنامه متناسب با نیاز در حوزه یا... از حوزه فاصله می‌گیرند.

با این وصف، هریک از طلاب علوم دینی در بحران شدید نیروی انسانی، گوهر گران‌بهای کمیابی محسوب می‌شود و در موقعیت استثنایی و ممتازی قرار گرفته است که با تلاش مضاعف باید جای خالی دیگران را پر کند و به رفع کاستی‌ها همت گمارد. دشواری شرایط فرهنگی به ضمیمه ندرت نیروهای توانمند، مسئولیت بیشتری برای او آفریده است.

بدین ترتیب روشن است که نظام روحانیت و حوزه‌های علمیه، وظایف بسیار متنوعی بردوش دارند که هرگونه استعداد و توانایی را می‌توانند به خدمت بگیرند. با شرایطی که توصیف شد، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من استعداد طلبگی را ندارم. همه انواع روحيات و استعدادها می‌توانند به کار خدمت دین بیایند و در نظام روحانیت مورد استفاده قرار گیرند. گرچه مسئولان حوزه نیز موظف‌اند که امکانات محدود موجود را خرج بهترین‌ها کنند و در مراحل گزینش و پذیرش دقت فراوانی به‌کار گیرند.

### ب) حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین

حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با معارف اسلام است. هیچ مرکز دیگری در سراسر جهان وجود ندارد که در آن به صورت رسمی و با برنامه‌ای جامع، با فرهنگ دین و سخن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، بتوان آشنا شد. از این نظر شرایطی که برای

طلبه پدید می‌آید بسیار مغتنم و قابل استفاده است. البته حوزه‌ها -مانند همه سازمان‌ها، ادارات و مراکز دیگر- تا رسیدن به نقطه مطلوب و رفع همه نقایض، فاصله‌ای طولانی در پیش دارند؛ اما همه کسانی که نقایض ضعف و کاستی‌های آن را گوشزد می‌نمایند، باید به این مسئله به خوبی توجه کنند و توجه دهند که هیچ سازمان و مرکز دیگری، رسالت عظیم حوزه و کارکرد آن را نمی‌تواند عهده‌دار شود. حوزه، به رغم همه کاستی‌ها و بایسته‌ها، برای اسلام‌شناسی و درک عمیق فرهنگ دین، بهترین شرایط را فراهم می‌کند.

البته در میان حوزه‌های مختلف، خوب و بهتر وجود دارد و هرکسی موظف است شرایط رشد و تحصیل بهتری برای خود ایجاد کند و از فرصت‌ها و امکانات بیشتری بهره‌برداری نماید؛ اما به هر حال محدودیت و کاستی در همه جا وجود دارد. هنر آن نیست که پس از تأمین همه شرایط و امکانات حرکت کنیم. هنر آن است که در تنگناها و محدودیت‌ها بهترین استفاده را نماییم. اگر بخواهیم منتظر اصلاح همه کاستی‌ها و مطلوب شدن همه موجودها باشیم تا پس از آن، اقدام را آغاز کنیم، باید بدانیم که هیچ وقت به چنین نقطه‌ای نخواهیم رسید. همیشه ایده‌آل‌های ما از واقعیت موجود بسیار فاصله دارد. پس عاقلانه‌تر آن است که به جای تقاضای توسعه امکانات، به بهره‌گیری از امکانات موجود توجه کنیم و با اراده و اختیار خود گره‌های بسته را باز نماییم.

نظام آموزشی و پرورشی امروز حوزه در کنار همه کاستی‌ها، امتیازات چشم‌گیری نیز دارد. در این مجموعه با همین امتیازات، شخصیت‌های برگزیده فراوانی رشد یافته و رسالت پیامبران الهی را بردوش گرفته‌اند. نه وجود چنین برگزیدگانی بهانه‌موجهی برای عدم اصلاح کاستی‌های حوزه است و نه وجود آن کاستی‌ها، بهانه‌موجهی برای نفی کامل حوزه. استاد شهید مطهری در این باره می‌فرمایند:

لازم است روحانیت را اصلاح کرد نه اینکه آن را از بین برد. ثابت نگاه داشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد. این مطلب را حدود ۱۰ سال است که بارها و بارها تکرار کرده و گفته‌ام که روحانیت یک درخت آفت‌زده است و باید با آفت‌هایش مبارزه کرد. کسی که می‌گوید دست به ترکیب این درخت نزنید معنای سخنش این است که با آفت‌های آن هم مبارزه نکنید و این باعث می‌شود که آفت‌ها، درخت را از بین ببرند. آن کسی نیز که می‌گوید اصلاً این درخت را باید از ریشه کند اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود. زیرا اگر این درخت کنده شود دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد!

امروزه هریک از عناصر برنامه آموزشی حوزه، متولی سرسختی برای مخالفت، پیش‌رو دارد. اگر مجموع این مخالفت‌ها را گرد هم آوریم چیزی از نظام آموزشی حوزه باقی نخواهد ماند! درحالی‌که این‌گونه نیست. همین متون و همین کتاب‌ها، دست‌مایه دانشمندان دین در آشنایی با آموزه‌های مکتب انبیا بوده است. تکامل این نظام آموزشی و بهبود کیفیت آن همواره مد نظر مصلحان و دلسوزان قرار داشته؛ اما همان بزرگان بارها تأکید کرده‌اند که موجودی خود را نباید به جرم نداشتن پاره‌ای کمالات، یک‌باره از دست داد!

بدترین اثری که این انتقادات و اعتراض‌ها بر بدنه جوان حوزه وارد آورده، از بین بردن ایمان و اعتقاد آنها به استحکام این بنیان رفیع است. ایمان و اعتقاد به فعالیتی که انجام می‌دهیم، موتور حرکت و پویای ماست. «شبهه»، این موتور را سرد و خاموش و ما را از حرکت متوقف می‌سازد و خود، توجیه فریبنده‌ای برای سستی و کاهلی قرار می‌گیرد.

## پرسش

- ۱ - چرا اغلب دانش آموزان در کنار گزینه دانشگاه به گزینه ای به نام حوزه فکرنمی کنند؟
- ۲ - آیا فراوانی طلاب علوم دینی به اندازه کافی پاسخگوی نیازهای کنونی جامعه هست؟ تحلیل کنید.
- ۳ - تحصیل در یک رشته مهم دانشگاهی - به هدف اعتلای نظام اسلامی - را با تحصیل در حوزه مقایسه کنید.
- ۴ - طلبه ای نیمی از توان خود را صرف یادگیری علوم فنی و مهندسی می کند تا با کسب عنوان دانشگاهی در میان جوانان تأثیرگذارتر و جذاب تر باشد، نظر شما در این مورد چیست؟
- ۵ - تدریس و تحصیل علوم انسانی دانشگاهی در حوزه های علمیه چه دلیلی دارد؟
- ۶ - در شرایطی که جامعه ما به پزشک و مهندس و استاد دانشگاه متعهد نیاز شدید دارد و مردم از مشکلات اجتماعی و اقتصادی موجود رنج می برند، آیا همچنان به طلبگی توصیه می شود؟ چرا؟
- ۷ - نهادهای فرهنگی موجود - مانند آموزش و پرورش، دانشگاه ها (خصوصاً رشته های معارف و الهیات)، سایت ها و نشریات دینی، رادیو معارف، رادیو شبکه معارف و قرآن و... - جایگزین نظام طلبگی نیستند؟
- ۸ - با توجه به طولانی بودن نظام آموزشی حوزه، آیا تحصیل در مراکزی مانند دانشگاه امام صادق علیه السلام، مدرسه عالی شهید مطهری و دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه السلام بهتر نیست؟
- ۹ - آینده حوزه و طلبگی را به روشنی ترسیم نمایید.





# فصل چهارم

روند کلی فعالیت‌های طلبه





## روند کلی فعالیت های طلبه

فعالیت های هرانسان به دو بخش تقسیم می شود: فعالیت های شخصی و فعالیت های صنفی. «فعالیت های شخصی» مجموعه کارهایی است که همه افراد به مقتضای انسان بودن به انجام آن موظف هستند و عنوان و صنف اجتماعی در آن تأثیری ندارد؛ عبادت، ورزش، بهداشت، رسیدگی به امور خانواده و خویشاوندان، امر به معروف و نهی از منکر و ارتباط اجتماعی از این دسته هستند. برعهده گرفتن بخشی از نیازهای جامعه و خدمت در یک صنف اجتماعی نیز وظیفه شخصی هرانسانی است. پس از حضور در یک صنف خاص و پذیرش یک عنوان اجتماعی مسئولیت های تازه ای بردوش انسان قرار می گیرد که برای انجام آن - در قبال بهره مندی از خدمات دیگران - حدود ۸ تا ۱۰ ساعت در شبانه روز باید وقت گذاشت. این مجموعه فعالیت ها، «فعالیت های صنفی» نام دارد. آنچه در تعطیلات رسمی کشور تعطیل می گردد، همین فعالیت های صنفی است و فعالیت های شخصی تعطیل بردار نیست. یک پزشک، هر روز - به جز روزهای تعطیل - ۸ تا ۱۰ ساعت، موظف است در مطب یا بیمارستان به ارائه خدمات درمانی بپردازد. یک راننده تاکسی، هر روز ۸ تا ۱۰ ساعت، درون اتومبیل، بخشی از نیازهای جامعه را برآورده می سازد. کارمند،

کارگر، معلم، کاسب و رئیس جمهور نیز...  
 طلبه هم به مقتضای قرارگرفتن در یک صنف اجتماعی موظف است در هر روز  
 - به جزروزهای تعطیل رسمی - ۸ تا ۱۰ ساعت فعالیت طلبگی داشته باشد. در این  
 قسمت، به بررسی فعالیت‌های صنفی حوزویان می‌پردازیم.

## الف) دوران زندگی حوزویان

دوران زندگی یک حوزوی دو فراز مهم و دو صفحه‌دیگرگون دارد.

۱. دوره رشد و تحصیل؛

۲. دوره بازدهی و ثمربخشی.

در فراز اول هویت اصلی شخص، هویت «تحصیل» است. طلبه در این دوره،  
 به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های  
 خود را فعال می‌کند. عمده فعالیت‌هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف  
 اعتلای سطح کمال «خودش» صورت می‌گیرد. عنوان «طلبه» به معنای طالب و  
 پژوهنده کمال، گویای وجهه غالب و رنگ اصلی هویت او در همین دوره است.  
 در فراز دوم، او بیشتر به «استفاده» از این توانمندی‌ها و ارائه خدمات به «جامعه»  
 می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر در خدمت رفع نیازهای دینی، معنوی و علمی  
 جامعه قرار می‌گیرد و از او انتظار ثمردهی می‌رود. در دوره اول، طلبه «متعلم علی  
 سبیل النجاه» است و در دوره دوم به «عالم ربانی» تغییر هویت داده است.

اگر کل زندگی طلبه را پس از آغاز فعالیت حوزوی شصت سال فرض کنیم، این  
 شصت سال در تقسیم اولیه به یک دوره بیست ساله و یک دوره چهل ساله تقسیم  
 می‌شود که رسالت‌های اجتماعی حوزه و کارآمدی طلبه عمدتاً مربوط به دوره دوم است.  
 نکته بسیار مهم اینکه انتقال یک فرد از دوره اول به دوره دوم به صورت دفعی رخ  
 نمی‌دهد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارند که گام نهادن به دوره دوم تنها در یک

لحظه» رخ دهد؛ بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام آرام و طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد. بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. طلبه هر سال که پیش ترمی رود، غلظت فعالیت های فرهنگی و خدمات اجتماعی در برنامه کاری او افزایش می‌یابد و از درجه حضور فعالیت های تحصیلی در برنامه او اندک اندک کاسته می‌شود. البته تحصیل علم هرگز از برنامه کاری طلبه حذف نمی‌شود. طلبه و بلکه هرانسانی موظف است از گهواره تا گور در جست و جوی دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه دائمی دانش جویی در ادوار مختلف سنی متفاوت است. از آن جا که مخاطب این قلم، نخستین صفحه دفتر زندگی حوزوی را گشوده و در آغاز راه قرار دارد، شایسته است که بحث را به دوره رشد و تحصیل، اختصاص دهیم.

### ب) دوره رشد و تحصیل

هویت طلبه در دوره رشد و تحصیل، هویت تحصیلی است و فعالیت صنفی ای که برعهده دارد «تحصیل» است. مراد از تحصیل در این عبارت فقط تحصیل رسمی حوزوی نیست؛ بلکه کسب هرگونه کمال و توانمندی از قبیل توان پژوهش، سخن‌وری، ارتباط اجتماعی، مدیریت و... جزء فرایند تحصیل است. گرچه درصد اهمیت و ضریب اعتبار این موارد تفاوت فراوان دارد. براین اساس، عمده نیرو و وقت طلبه در طول سال باید در تحصیل و بالابردن توانمندی های شخصی هزینه شود.

«متن» برنامه طلبه به تحصیل و جمع‌آوری برای خود اختصاص دارد و «پیرامون» آن به ثمربخشی، ارائه و بازدهی. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، خلاف مقتضای طلبگی و مغایر با وظیفه اصلی اوست. آنچه قطعی است اهمیت مضاعف متن نسبت به حاشیه است. یعنی حاشیه، از متن بیشتر نیست، مساوی آن هم نیست؛ بلکه از آن -به اندازه‌ای قابل توجه- کوچک تر است. با حفظ این اندازه کلی، تثبیت نهایی ابعاد متن و حاشیه بسته به سلیقه افراد، متفاوت است.

برای آنکه منظور بحث روشن تر انتقال یابد کمی به زبان اعداد و ارقام سخن گوئیم. نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ۴ به ۱ است. یعنی اگر طلبه چهار پنجم وقت و نیروی خود را به تحصیل و یک پنجم آن را به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه او از تناسب خارج نشده است. از آنجا که طلبه در سال‌های نخست، توانایی درخوری برای فعالیت‌های جانبی ندارد، طبعاً این نسبت‌ها تغییر می‌کند (مثلاً یک دهم و نُه دهم)؛ اما بر فرض آمادگی کامل طلبه، برای انواع خدمات فرهنگی و احساس موفقیت او در انجام فعالیت‌های اجتماعی، هویت صنفی او بیش از این یک پنجم به او اجازه حاشیه‌پردازی نمی‌دهد. تحصیل دانش دین که زیربنای مفید برنامه طلبه به‌شمار می‌رود، نباید در کنار امور متفرقه - که به منزله حیاط و فضای سبز ساختمان برنامه اوست - به قدری محدود شود که هنجار عمومی برنامه برهم خورد. این یک پنجم کل زمینه، به صورت‌های مختلف قابل توزیع بر زمان است. مثلاً دو ماه و نیم از سال، یک روز در هفته یا ۲ ساعت در روز، این یک پنجم را پوشش می‌دهد.<sup>۱</sup>

.....  
 ۱. پس از اتمام دوره تحصیل، این نسبت‌ها عکس می‌شود. یعنی فعالیت تحصیلی یک پنجم و ثمردهی، چهار پنجم خواهد شد. به بیان دیگر دانش‌آموزی و مهارت‌افزایی تا پایان عمر نباید تعطیل شود؛ اما این وظیفه برای طلبه تمام هویت اوست و برای روحانی در دوره ثمردهی تنها در حاشیه کارهای او قرار می‌گیرد. تصویر فوق گویای همین مطلب است.

\* فعالیت شخصی: ۱۴ ساعت.

\* فعالیت صنفی: ۱۰ ساعت.

\* فعالیت تحصیلی: چهارپنجم از زمان فعالیت صنفی مثلاً ۸ ساعت در روز یا ۵ روز در هفته یا نه ماه و نیم از سال.

\* فعالیت فرهنگی: یک پنجم از زمان فعالیت صنفی مثلاً ۲ ساعت در روز یا ۱ روز در هفته یا دو ماه و نیم از سال.

\* تحصیل حوزوی: چهارپنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

\* تحصیل سایر امور: یک پنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

### ج) فعالیت های فرهنگی در برنامه عملی طلبه

مراد ما از «فعالیت فرهنگی» هرکاری است که با استفاده از نیروی موجود و توانمندی بالفعل فرد، به هدف رشد دیگران و ارائه خدمات فرهنگی به آنان صورت گیرد. در طرح کلان فعالیت های طلبه به این نتیجه رسیدیم که براساس هویت طلبه، عمده توان و زمان او باید صرف تحصیل و بالا بردن توانمندی های خود گردد و جز در حاشیه این وظیفه اصلی، انتظار نمی رود طلبه به فعالیت های دیگر بپردازد (نسبت متن و حاشیه، نسبت ۴ به ۱). ضمن پافشاری مجدد بر این فرمول تأکید می کنیم که گرچه پرداختن به این فعالیت ها در حاشیه برنامه طلبه قرار دارد؛ اما به هیچ وجه، متن کار او بدون حاشیه، مفید واقع نمی شود. خصوصاً طلابی که چند سال در حوزه تحصیل کرده و بنیه علمی و شخصیت نسبتاً استواری یافته اند، وظیفه ویژه ای در این مورد دارند. این گونه فعالیت ها علاوه بر «تأمین نیاز جامعه و ادای رسالت اسلامی» و «زنده نگاه داشتن روح حساسیت نسبت به نیازهای جامعه» و «تقویت بینش اجتماعی»، به «رشد و تکامل توانمندی های مورد نیاز طلبه» هم می انجامد. به بیان دیگر این گونه فعالیت ها در مراحل نخست، نوعی تحصیل هم محسوب می شود؛ تحصیل توان

سخن‌وری، نویسندگی، پژوهش، کلاس‌داری، مواجهه با جمع، مدیریت، طراحی فرهنگی، ارتباط اجتماعی، کار متشکل گروهی و... که هر یک به مرور زمان و به برکت «تجربه و تمرین» در وجود شخص، شکل می‌گیرد.

تحصیل علوم حوزوی، درون‌مایه این توانمندی‌ها را تأمین می‌کند و این توانایی‌ها قالبی برای ارائه آن محتوا خواهد شد. به خوبی روشن است که محتوای بدون قالب همچون قالب بدون محتوا، مفید واقع نمی‌شود.

انواع فعالیت های فرهنگی	مراکز فرهنگی
سخنرانی	مساجد
تدریس و کلاس داری	حوزه های علمیه
تألیف	دانشگاه ها
تحقیق	مدارس
مشاوره و راهنمایی	کانون ها
مقاله	فضای مجازی (سایت، کلپ،
ترجمه	چت، وبلاگ و...)
شعر	مطبوعات و نشریات
داستان	ادارات و نهادها
گفت وگو	هیأت مذهبی
موعظه	نمایشگاه ها
نقاشی، طراحی، گرافیک	پادگان ها
روزنامه دیواری	جلسات انس دوستانه
دعا، مرثیه، مداحی	محیط خانواده
پاسخ به سؤالات	زندان ها
پشتیبانی فکری	رادیو و تلویزیون
...	...

پاره‌ای از دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها در کنار برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود در فعالیت‌های فوق برنامه، حضوری پرنشاط دارند. روزنامه دیواری تهیه می‌کنند؛ مقاله می‌نویسند و در مراسم صبحگاه ارائه می‌دهند؛ در کتابخانه یا واحدهای دیگر فعالیت می‌کنند؛ در اجرای مراسم نماز جماعت، دعا، قرآن، جشن یا سوگواری، راهپیمایی، برنامه‌های هنری، دکلمه، مسابقه، سرود، تئاتر سهیم می‌گردند؛ با بسیج مدرسه همکاری می‌کنند؛ بریده جراید را در تابلوی مخصوص نصب می‌کنند؛ کلاس‌های تقویتی برای دوستان خود تشکیل می‌دهند؛ از ذوق و هنر خود به صورت شعر، طراحی، کاریکاتور و... استفاده می‌کنند؛ آزمایش‌های توصیه شده در کتاب‌های درسی را به خوبی انجام می‌دهند؛ با بهره‌گیری از دانش و مهارت خود کارهای دستی، پاورپوینت و وسایل خاص تولید می‌کنند و خلاصه آن‌که جوش و خروش ویژه‌ای از خود نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان با استفاده شایسته از وقت و توان خود،

- بهره‌ای به دیگران می‌رسانند؛

- تنوع برنامه خود را حفظ و نشاط خود را استمرار می‌بخشند؛

- آموخته‌های خود را محک می‌زنند و مباحث نظری خشک را بهتر درک می‌کنند؛

- خلاقیت و توان علمی خود را بالا می‌برند؛

- فایده و کاربرد معلومات خود را لمس می‌کنند و به ادامه جدی تحصیل، ایمان

و امید بیشتری پیدا می‌کنند؛

- روح تعاون و همکاری را در خود تقویت می‌کنند؛

- قدرت برخورد اجتماعی و تعامل گروهی را در خود می‌افزایند و صحنه جدی

فعالیت‌های اجتماعی را در دایره‌ای کوچک تجربه می‌کنند و

- همیشه مورد تقدیر و تشویق اولیا و مربیان هستند؛...

اگر و تنها اگر این فعالیت‌ها در «حاشیه» فعالیت آموزشی آنها قرار گیرد و آسیب



جدی به روند تحصیل آنها وارد نسازد، شخصیت این دانش‌آموزان پرشور از رهگذر این تلاش و تجربه، مجموعاً بهتر و مفیدتر و جامع‌تر از دانش‌آموز درس خوانی است که دائماً دفتر و قلم به دست گرفته و در گوشه‌انزوا سر در مباحث درسی فروبرده است. پدران و مادران و مربیان، معمولاً دو توصیه‌ی موازی به فرزندان خود می‌کنند:

\* یکی حضور فعال در این برنامه‌ها، به جهت فواید فراوان آن؛

\* دوم توجه به ضریب اهمیت درس و رعایت اعتدال در این حضور.

همین دو توصیه‌ی موازی را در حرکت حوزوی نیز باید رعایت کرد. فعالیت‌های جانبی در کنار برنامه‌ی تحصیل، برای طلبه ضروری است و مشابه این آثار و برکات را در پی دارد. البته اگر در انجام این فعالیت‌ها رعایت اعتدال فراموش نشود. روشن است که به دست آوردن هر توانمندی در ابتدای امر دشوار است و با ناکامی‌ها و شکست‌هایی مواجه می‌شود و احتمالاً ضایعاتی خواهد داشت؛ اما در مقابل، توانمندی و ورزیدگی حاصل از آن مجموعاً مقرون به صرفه است.

### پرسش

- ۱ - منظور از فعالیت‌های شخصی و فعالیت‌های صنفی چیست؟
- ۲ - طلبه باید به رشد خود بیشتر توجه کند یا به رشد دیگران؟ فرمول موازنه‌ی رشد و خدمت در برنامه‌ی زندگی طلبه چیست؟
- ۳ - بسیاری از برنامه‌های مورد نظر ما با یکدیگر جمع نمی‌شود. در تراحم میان برنامه‌ها، کدام یک را با چه منطقی مقدم سازیم؟
- ۴ - از چه زمانی باید دغدغه‌های اجتماعی داشته باشیم و نسبت به فضای اجتماعی پیرامون خود واکنشی نشان دهیم؟
- ۵ - طلبه تا چه زمانی باید به تحصیل خود ادامه دهد و چه زمانی فارغ‌التحصیل می‌شود؟



# فصل پنجم

کارآمدی اجتماعی طلبه



## کارآمدی اجتماعی طلبه

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای ماندن و بهزیستن به خدمات دیگران سخت وابسته است؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران است و از خود هیچ هنری ندارد... اندکی بعد همین کودک، بخشی از کارهای خود را با «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هرچه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش می‌یابد، گرچه هیچ‌گاه به صورت کامل از دیگران بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگران را برعهده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دسترنج دیگران بهره گرفته بود، از این پس به دیگران بهره برساند. اینک وظیفه دارد در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - از خود واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند.<sup>۱</sup> این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر، هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند....

۱. هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟ (رحمن، آیه ۶۰)

این حکایت «چهره اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهره دیگری نیز دارد؛ «چهره حیات فردی».

انسان، به اقتضای انسانیت خود - به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری - موظف است برای دستیابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند. مرد و زن، پیرو جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصل این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سربرد و در جزیره تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی است.

هم‌چنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دستیابی است.

همین انسان، آن‌گاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع درمی‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بردوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و در صدد ارائه خدماتی به آنها باشد.

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود. هرچه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است. براین اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرارگیرد که بهره‌ بیشتری برساند.

۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.

از نگاه دین، هرچه توانمندی، کارآیی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «باعرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند، شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».

...إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ الْقَوَى الْأَمِينِ!

چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است. ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب، الگوی انسان تراز دین «مؤمن خادم» خواهد بود؛ زیرا مؤمن خادم با صفت «ایمان»، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت «خدمت» جامعه را به سوی کمال حرکت می‌دهد.<sup>۲</sup>

در میان کارگزاران دولت امام علی علیه السلام سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی علیه السلام از داشتن

۱. قصص، آیه ۲۶.

۲. توصیه به قضای حوائج مؤمنان در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لَاهِتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ؛ برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است (تمیمی آمدی؛ غررالحکم، ح ۱۰۳۰۰).

چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبتهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل آرام و آسوده خاطر<sup>۱</sup>.

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام علیه السلام شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد است که یار تنهایی امیرمؤمنان علیه السلام است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. وی در جانب ایمان و فضایل انسانی، اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آن‌گاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی به نام «هیت» گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‌ماند. به همین جهت امام علیه السلام بر او خرده می‌گیرند و از او گلیه می‌کنند.<sup>۲</sup>

در میان کارگزاران دولت علوی علیه السلام شخصی چون زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حرام‌زاده مسلم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدۀ ثقفی پزشک عرب) خوانده می‌شد؛ تا آن‌که معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیاد بن ابی سفیان خواند. زیاد جانشین ابن عباس در ولایت بصره و سرزمین‌های فارس بود و دایره حکمرانی وی استان پهناوری را در بر می‌گرفت که شامل بصره کنونی، اهواز، کرمان، فارس و... می‌شد. او گرچه در اداره امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود؛ اما بارها از سوی آن حضرت به جهت خیانت‌های فراوان و فسادهایی که از او سرزد، توبیخ و ملامت شد.<sup>۳</sup>

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان، ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند؛ اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قدرت

۱. رک: نهج البلاغه، نامه ۱۳ و ۳۸ و نیز حکمت ۴۴۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶.

۲. رک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۰ و نیز حکمت ۴۷۶.

لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند؛ اما تعهد و تقوای لازم را ندارند. هیچ یک از این دو گروه، بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنا هستند، به خوبی می دانند که مهم ترین عنصر پیش برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، عُرْضه و سلامت. نداشتن هریک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیرممکن می سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند؛ ولی عرضه سکان داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی توانند از خود اثر و خدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت های بزرگ هستند و با سخت کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارایی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت های سنگین اجتماعی را کسب کرده اند؛ ولی در اسارت هواها و هوس های پست حیوانی به سر می برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره اند نیز هرگز رضایت امام عصر علیه السلام را تأمین نمی کنند؛ گرچه در مواردی می توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

به یقین مقایسه این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم عرضی، نباید موجب توهم نوعی هم ارزی میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست و مقایسه میان کمیل بن زیاد با زیاد بن ابیه هرگز عاقلانه شمرده نمی شود.

انسانیت انسان، ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به کار می آید، در حالی که کارایی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی

انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین می کند، درحالی که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی زند. بهره ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز می گردد، درحالی که بهره کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است.

براین اساس در دوران امرمیان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش های والای فردی را برگزیند و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیان نمی رساند.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند:

وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصِلُحُكُمْ وَيَقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي؛

من نیک می دانم که چگونه می توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی بینم.

اما تأکید بر آن است که در شرایط عادی (مثلاً برای جوان) که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی، کوتاهی و کاهلی کرد و به بهانه اخلاق و تقوا و معنویت از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت دست کشید.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آن قدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی شود و نمی توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از

۱. مانده، آیه ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.



آن سرباز زد. امام کاظم علیه السلام آن هنگام که در سیاه چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند، چنین مناجات فرمودند:

اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعَلَّمُ اِنِّي كُنْتُ اَسْأَلُكَ اَنْ تَفْرِغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ  
فَلَكَ الْحَمْدُ!

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی. تو را شکر می گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی.

از این بیان معلوم می گردد که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند؛ و تا آن هنگام که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه ای مهم بردوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع می شود.<sup>۲</sup>

انسان مؤمن همان گونه که در پی تحقق «انسان ایده آل اسلامی» در وجود خود است، به هدف تحقق «جامعه ایده آل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش می کند و برای این منظور لازم است مهارت ها و توانایی های لازم را به دست آورد. به دست آوردن توان افزون تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی برای ایجاد تحولی عظیم یا ارائه خدمتی سترگ، هرگز به معنای خودنمایی مذموم و رفتار متظاهرانه نیست، بلکه به خودی خود مورد توصیه آموزه های دینی است.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تراجمی تصور شود، زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. اِنَّا سَخَّلْنَا عَلَیْكَ قَوْلًا تَقْبِيلاً، اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْناً وَاَقْوَمُ قِبَالاً، اِنَّ لَكَ فِی النَّهَارِ سَبِخًا طَوِيلاً (مزمل، آیات ۵-۷)؛ اگر برنامه زندگی انسان به گونه ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد، مطلوب نظر دین نیست.

يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ\* وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكُمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَأَيَاتٍ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوَى هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟<sup>۱</sup>

خدا مثلی می زند بنده ای است زر خرید که هیچ کاری از او بر نمی آید. آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق می کند، یکسانست؟ سپاس خدای راست [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند\* و خدا مثلی [دیگر] می زند دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سر بار خداوندگارش می باشد. هر جا که او را می فرستد، خیری به همراه نمی آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست، است یکسان است؟

شیعه علی علیه السلام می کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مهدوی علیه السلام آماده سازد تا در روزگار حضور و ظهور معصوم، سکان داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر علیه السلام است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرموده اند:

سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشَرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ؛<sup>۲</sup>

از پدرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: عالمان شیعه ما (فردای قیامت) محشور می شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

۱. نحل، آیه ۷۵ و ۷۶.

۲. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۱۵.

برای توضیح بیشتر، مثالی در ابعاد ملموس تر، از حکومت غیرمعصوم ذکر می‌کنیم. امام خمینی رضی الله عنه در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خوشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای برجهانیان مباهات می‌کرد؛ اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او هم سنگ فقدان یک امت، غم بار و جان فرسا بود. چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته؛ ولی به اندازه شهادت یک بهشتی به بدنه انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد. توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۱</sup> علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیه انواع ساز و برگ و جنگ افزار، شامل همه مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی حوادث و تصمیم‌گیری و... می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد. کلیدواژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند «فی سبیل الله» و قید «اموال و انفس» در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنای نقله شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای

را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند. از این رو هرگاه بهره‌ای یا ثمری - شایسته‌تر از آن - بردادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی علیه السلام در آن قرار داشت) شهادت طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون‌تری از این فداکاری به چنگ آید؛ مانند صحنه‌ای که سیدالشهدا علیه السلام با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش ماهه تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

طلبه با ورود به طلبگی، از میان خدمات مختلف اجتماعی، «خدمات فرهنگی تربیتی مربوط به حوزه دین» را برگزیده است؛ ثبت نام در حوزه علمیه به معنای اعلام آمادگی برای حضور در صف مقدم حرکت‌های تعلیمی و تربیتی در گستره آموزه‌های اسلامی است. طلبه به عنوان یک عنصر فرهنگی، از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم‌ترین نیاز، یعنی نیاز به وحی و معنویت را برگزیده است تا با همت، مجاهدت و پایداری، این نیاز توده انسان‌ها را تأمین کند. طلبه در امتداد حرکت پیامبران، آن آموزگاران کتاب و حکمت و مریبان سلوک توحیدی و معنویت قرار دارد و با قدم نهادن در مدرسه علمیه، رسالتی آن چنان خظیر و مسئولیتی این چنین سترگ را بردوش گرفته است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله عالمان دین را جانشینان خود خوانده و برای آنان دعا کرده است:

رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي... الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ!

خداوند جانشینان مرا رحمت کند؛ آنان که سنت مرا زنده نگاه می‌دارند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند.

بدین ترتیب، طلبه هرگز نمی‌تواند فارغ از خلأها و آسیب‌های اجتماعی و بدون توجه به انحرافات فکری و احتیاجات فرهنگی، روزگار بگذراند. طلبه براساس هویت تعریف شدهٔ صنفی خود، باید در قبال خدمات فراوانی که از دستان پرمهر اجتماع دریافت می‌دارد، صادقانه و پرتلاش به آنان خدمت کند؛ آیات خدا را تلاوت کند؛ دین، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و در تهذیب و تزکیه نفوس بکوشد؛ و هرچه توان طلبه در ارائهٔ چنین خدماتی بیشتر باشد، ارزش اجتماعی او بیشتر است.

پیش از این گفتیم که هرانسان، در قبال مسئولیتی که در اجتماع بردوش دارد، باید دو گام بزرگ بردارد: نخست انتخاب یک خدمت مؤثر اجتماعی، متناسب با توان خود که بهرهٔ فراوانی به جامعهٔ بشری ارزانی دارد. دوم ارتقای سطح کیفیت این خدمات، تا اندازهٔ ممکن.

طلبه در انتخاب مسیر اصلی و ترجیح حوائج معنوی و فرهنگی بر حوائج مادی، بسیار خوش سلیقه عمل کرده و شاهراه حرکت خود را به درستی برگزیده و از این رو در گام نخست، موفق بوده است اکنون وظیفه دارد تا در گام دوم، کارآمدی خود را افزایش و حوزهٔ تأثیر خود را در موضوعی که برگزیده، گسترش بخشد. شخصیت‌های بزرگ - حوزوی یا غیرحوزوی - که در سلوک روحانی و خودسازی معنوی موفق بوده‌اند؛ ولی گوشهٔ عزلت گزیده و به جهت ناتوانی، از انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‌اند، گنجینه‌های پنهان و ذخایر خاموشی هستند که تنها نیمی از راه را پیموده‌اند. آنان محیط اطراف خود را روشن نمی‌کنند، گرهی از کار مردم نمی‌گشایند و باری از دوش جامعه بر نمی‌دارند. اینها گرچه ارزش‌های فردی فراوانی اندوخته؛ اما نخست این‌که در تأمین کامل رضای خدا و امام عصر علیه السلام موفق نبوده‌اند و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای آینده طلبه نیستند. الگوی کامل طلبه، باید هر سه ویژگی «عالم»، «ربانی»، و «کارآمد» را با هم داشته باشد و به‌گونه‌ای باشد که اگر از میان امت اسلامی

برود، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اجتماع وارد آید؛ یعنی وجود او چنان برای جامعه پرفایده و ارزشمند باشد که جای خالی او را هیچ چیز دیگر پر نکند.  
 مَا قَبِضَ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا مِّنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَانَ تُغْرَةُ فِي الْإِسْلَامِ، لَا تُسَدُّ ثَلَمَتَهُ إِلَّا  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>

خدای تعالی جان عالمی از این امت را نمی‌گیرد، مگر آن‌که شکافی در اسلام پدید آید که تا روز قیامت پر نمی‌گردد.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيثُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ  
 عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ؛<sup>۲</sup>

دانشمندان شیعه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

زکریا بن آدم رضی الله عنه که از اصحاب خاص ائمه اطهار علیهم السلام است، طی نامه‌ای به امام رضا علیه السلام می‌نویسد که من اراده کرده‌ام از شهر خارج شوم؛ زیرا اهل سفاهت و نادانان در آن فراوان شده‌اند. حضرت او را از این تصمیم بازداشتند و فرمودند:  
 لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قُمْ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي  
 الْحَسَنِ علیه السلام؛<sup>۳</sup>

این کار را نکن؛ زیرا بلا از اهل قم به واسطه تو دفع می‌گردد؛ همان‌گونه که بلا از اهل بغداد به واسطه پدرم امام کاظم علیه السلام دفع می‌شد.

بنابراین وجود عالمان دین، باید موجب سرزندگی اسلام و حفاظت ایمان باشد و اگر این فایده بر وجود آنان مترتب نشود، دانش مورد رضای پیامبر صلی الله علیه و آله را نیا موخته‌اند.

۱. المنتقى الهندی، کنز العمال، حدیث ۲۸۸۱۲.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.

۳. مفید، الاختصاص، ص ۸۷.

این پرسش، اینک به صورتی طبیعی پیش روی ماست که طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید کسب کند و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟ حوزه تأثیر طلبه چگونه گسترش می‌یابد و طلبگی طلبه چگونه پرمتر می‌شود؟ بی‌شک به دست آوردن مهارت‌هایی که مربوط به تعریف طلبه و هویت صنفی اوست، برای طلبه لازم است؛ اما سایر توانایی‌ها و مهارت‌ها برای طلبه، تنها یک فضیلت به شمار می‌رود و ضروری نیست.

### الف) کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک طلبه باید به دست آورد، هنر فهم آموزه‌های دینی است. «تفقه» مقوم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق «روحانی» بر او شوخی، مجاز یا دروغ است!

این ویژگی، هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشته باشد و عقربه‌های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

سرمایه‌های حوزه علمی باید برای انتقال این مهارت به طلبه اختصاص یابد و طلبه نیز موظف است همه نعمت‌های الهی از زمان، توان، انرژی، عمر، نشاط و استعدادی که در اختیار دارد، را صرف همین هدف کند تا تجهیزات لازم برای پاسداری از پیکره دین و جلوگیری از ورود هرگونه آسیب اجتماعی به آن را داشته باشد. بدین ترتیب، هرچه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروع مخفی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ  
الْغَالِيْنَ وَ اِتِّحَالَ الْجَاهِلِيْنَ؛<sup>۱</sup>

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف  
اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خُضْرُ الْفَرَسِ سَبْعِينَ  
عَامًا وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيُبَيِّصُهَا الْعَالَمُ فَيَنْهَى عَنْهَا وَ  
الْعَابِدُ مُقْبَلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ لَا يَتَوَجَّهُ هَا وَ لَا يَعْرِفُهَا؛<sup>۲</sup>

فضیلت عالم نسبت به عابد، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه، معادل  
هفتاد سال مسیر یک اسب تیزرو فاصله است و این بدان جهت است که  
شیطان میان مردم بدعت می‌گزارد که عالم آن را می‌شناسد و از آن نهی می‌کند؛  
در حالی که عابد به عبادت خویش مشغول است و به آن بدعت توجهی ندارد  
(و اگر توجهی کند) آن را نمی‌شناسد.

## ب) کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین

پس از «تفقه»، هنر «پیام‌رسانی» و قدرت «انتقال آموزه‌ها»، مهم‌ترین مهارت لازم برای  
طلبه است. روحانی باید بتواند دانش خود را به جریان اندازه و از آنجا که در خطوط  
انتقال وحی قرار می‌گیرد، تجهیزات لازم برای توزیع باسلیقه تعالیم دینی را بدون  
هرگونه افتادگی و ضایعه در میان توده‌ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف  
کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می‌گرداند.  
مهم‌ترین این مهارت‌ها قدرت نوشتن و هنر سخن‌وری است، زیرا بیشترین  
حجم اطلاعات از طریق گفتار و نوشتار منتقل می‌شود.

۱. کشی، رجال، ص ۴، و نیز کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۲.



امروزه ارزش صنایع بسته‌بندی در توزیع فرآورده‌های صنعتی و جلب اقبال مشتریان، برای همه آشکار است؛ چه بسیار اجناس مرغوبی که به خاطر بسته‌بندی نامناسب، بر روی دست تولیدکننده باقی می‌ماند و چه بسیار اجناس نامرغوبی که به جهت استفاده از بسته‌بندی جذاب و زیبا، به سرعت به دست مصرف‌کنندگان بدقبال رسیده است.

مهارت‌هایی که موجب جلب توجه مخاطب، تحریک عواطف و تأثیرگذاری بیشتر پیام می‌شود؛ از صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی، آهنگ جذاب، نوسان صدا، شور و حرارت بیان، مثال‌ها و تمثیل‌های گویا و گیرا و سلیقه در انتخاب بهترین قالب برای عرضه فرآورده‌های فرهنگی، هم سنگ‌آشنایی با صنایع بسته‌بندی است و عرضه کالای دین به مخاطب را موفق‌تر می‌سازد.

اگر بخواهیم میان این مهارت‌ها و مهارت اول (شناخت عمیق دین)، مقایسه کنیم، باید به صراحت بگوییم که دسته دوم از نظر ارزش، در رتبه دوم و درجه نازل‌تری قرار دارد، زیرا دین‌شناسی، محتوا و درون‌مایه پیام را تشکیل می‌دهد و مهارت‌های تبلیغی، قالب و شکل آن را؛ یعنی اگر امر تبلیغ میان «محتوای اصیل در قالب ضعیف» و «محتوای ضعیف در قالب جذاب» دائر باشد، بدون تردید گزینه اول مقدم است؛ جنس مرغوب حتی اگر بسته‌بندی مناسب نداشته باشد، آرام آرام حقیقت خود را آشکار و اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به همین دلیل، بیشتر توجه طلاب علوم دینی باید به اصالت، استناد و استحکام محتوای پیام باشد و بهترین توان و استعداد خود را برای آن به کار گیرند؛ اما برای کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتر، هرگز نباید از این ویژگی‌های درجه دوم غفلت کرد؛ چنان‌که اعجاز بلاغی قرآن کریم، عامل انتشار اعجاب‌آور پیام آسمانی اسلام و نفوذ سریع آن در اعماق جان مخاطبان بود. از این رو، آنچه در دانش بلاغت و نیز صنعت خطابه در دانش منطق آموخته می‌شود باید با تلاش و تمرین مستمر به ملکه و مهارت تبدیل گردد.

ذکر این نکته لازم است که تکنیک‌های امروزی بلاغت، بسیار بیش از آن است که در کتب گذشتگان گرد آمده است؛ بلاغت به معنای «رسایی پیام» است و امروزه در تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه محدود نیست. طرح‌ها، نمودارها، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، ویرایش دقیق متن، تصویر، ابزارهای کمک آموزشی و استفاده از روش‌ها و ابزارهای جدید انتقال پیام مانند پاورپوینت، رایانه و اینترنت نیز در بلاغت کلام مؤثرند. طلبه همان‌گونه که رسالت فهم دین دارد و باید در آن، کارآموده و چالاک باشد، رسالت ابلاغ سخن دین را نیز دارد و باید بتواند تمام ظرفیت‌های موجود را برای ابلاغ بهتر و کامل تر دعوت الهی به خدمت بگیرد. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَن لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، برداشتمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

### ج) کارآمدی در تربیت

از جمله وظایف مهم در آینده صنفی طلبه، وظیفه تلاش برای تزکیه نفوس و پرورش اخلاقی و معنوی جامعه است. اگر مسئولیت صنفی روحانی را تعلیم و تربیت بدانیم، تربیت نیمی از وظایف او را پوشش می‌دهد و اگر تعلیم را هم در راستای تربیت و به عنایت رشد انسان در نظر بگیریم، وظیفه روحانی در تربیت منحصر خواهد شد و تبلیغ و تعلیم به عنوان مقدمه لازم برای رشد و تربیت انسان، مطلوب است. تربیت دینی، مراتب و سطوح مختلفی دارد و هر طلبه متناسب با سطح مخاطبان خود، باید آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد. مقصد تربیت و الگوی رشد دینی

را نیک بشناسد؛ اصول و قواعد تربیت را بداند و بر مهارت‌های تربیتی مسلط باشد. البته این همه بدون تجربه عملی، سلوک و تزکیه نفس امکان پذیر نیست.

### د) کارآمدی در مهارت‌های عمومی

علاوه بر این سه مهارت اصلی، توانمندی‌های فرعی دیگری وجود دارد که به طلبگی اختصاص ندارد؛ ولی در زندگی عمومی او به کار می‌آید؛ توانایی‌هایی چون خوش نویسی، طراحی، رانندگی، انواع ورزش‌ها، توانمندی‌های نظامی و دفاعی اطلاعات عمومی غیرمرتبط با حوزه دین و... .

این مهارت‌ها در هویت صنفی طلبه تأثیر چندانی ندارد؛ یعنی می‌توان عالمی ربانی و کارآمد تصور کرد که از این توانایی‌ها بی‌بهره باشد. این توانمندی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

دسته اول آنها که با صرف زمان اندک، می‌توان بر آن تسلط یافت و بهره فراوانی از آن دریافت؛ مثل رانندگی، تایپ صحیح ده‌انگشتی، مهارت‌های عمومی امداد و کمک‌های اولیه؛ این دسته مهارت‌ها تجهیزات ارزنده‌ای هستند که با صرف زحمت و مؤونه اندک، فایده و معاونت فراوانی می‌دهند و به حکم عقل، پی‌گیری و تحصیل آنها مقرون به صرفه است.

دسته دوم مهارت‌هایی است که برای کسب آنها به زمان طولانی و توان بسیار نیاز است. علوم غیرحوزوی مانند پزشکی، مهندسی و تخصص‌های مربوط به سایر مشاغل، همچون آهنگری و نجاری و... از این دسته‌اند. پی‌جویی این مهارت‌ها وظیفه طلبه نیست، بلکه با ایجاد مشغولیت مزاحم، نرخ کارآمدی او را در هویت صنفی اش پایین می‌آورد، به همین جهت مانع انجام وظیفه محسوب می‌شود.

## ه) به دست آوردن کارآمدی

نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، مقدمات لازم برای دین‌شناسی را در اختیار طلبه قرار می‌دهد. این مقدمات، شامل آشنایی با زبان عربی، آشنایی با پیکره علوم اسلامی و جغرافیای مباحث و نیز آشنایی با روش استنباط از منابع دین است. برخی مهارت‌های تبلیغی نیز به صورت کاملاً نظری در علم بلاغت و صناعات خمس منطق معرفی شده است؛ اما تمرین این مهارت‌ها و نیز مهارت‌های نوع سوم و چهارم برعهده خود طلبه است؛ گرچه برخی مراکز و مؤسسات وابسته به حوزه، امکان تحصیل بخشی از این توانمندی‌ها را فراهم آورده‌اند. به هر حال لازم است هر طلبه از آغاز ورود به حوزه، در اندیشه کسب مهارت‌های مورد نیاز آینده خود باشد و در روزگار تحصیل، دست کم یک بار به تجربه عینی مسئولیت‌های صنفی خود اقدام کند و مهارت خود را نسبت به اموری که در آینده بدان نیاز دارد یا در معرض آن قرار می‌گیرد، بیازماید. این آزمایش طبعاً در مقیاس کوچک و فضای کنترل شده‌ای صورت می‌گیرد؛ ولی در مهارت‌افزایی و کارآمدی طلبه، نقشی بسیار مؤثر ایفا خواهد کرد.

کسی که در پی کسب مهارت و زنده‌برداری است، باید به عنوان تمرین، وزنه‌هایی مشابه آنچه در مسابقه نهایی بلند می‌کند، بلند کرده باشد؛ بلند کردن گونی برنج و گنده درخت، تمرین مناسبی برای ورزش وزنه‌برداری نیست؛ این عمل گرچه موجب تقویت بازوی وزنه‌بردار می‌شود؛ اما دقت‌های ویژه و تکنیک خاص وزنه‌برداری را به او منتقل نمی‌کند. به همین ترتیب، لازم است طلبه در خلال تحصیل علوم حوزوی، حداقل یک مورد تدریس، یک دهه سخنرانی، یک سفر تبلیغی، تألیف مقاله یا کتاب، پژوهش، تحقیق کتاب و مقابله نُسَخ، مدیریت فعالیت‌های فرهنگی، حضور در اردوی فرهنگی و... را تجربه کرده باشد و با فضای متنوع هر یک از این امور، از نزدیک انس داشته باشد.

این تجربه شخصی موجب می‌شود که فراز و نشیب هریک و مزایا و کاستی‌های آنها را به خوبی دریابد و داوری روشنی نسبت به ظرفیت‌های هر مقوله و نیز توانمندی‌های خود داشته باشد. این تجربه هرگز نباید به آسیب تعویق، تأخیر و تسویف گرفتار آید. پایان تحصیلات حوزوی که طلبه در سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی قرار دارد، آغاز خوبی برای پرداختن به این امور نیست. دغدغه مهارت‌افزایی و کارآمدی، باید از آغاز طلبگی در طلبه وجود داشته باشد و او را به حرکت و جوشش بیشتر وادار کند. در سنین بالا علاوه بر آنکه استعداد فراگیری انسان کم می‌شود، توقع اجتماع از او بالا می‌رود و نارسایی و اشتباه که لازمه طبیعی هر فراگیری است، برای او موجه شمرده نمی‌شود. غالباً کسانی که توان افزایی خود را به سنین بالا به تعویق می‌اندازند، در آن موقعیت، به سبب بروز همین مشکلات، از اقدام برای کسب مهارت دوری می‌کنند.

### پرسش

- ۱ - با نگاهی به تاریخ اسلام، ضرورت ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی از سوی طلبه را تبیین کنید؟
- ۲ - فرض کنید فردی طلبگی را تنها برای خودسازی و کسب نورانیت باطن و استفاده از فضای معنوی حوزه انتخاب کرده و قصد ملبس شدن یا ایفای نقش روحانی در جامعه ندارد. نظر شما درباره او چیست؟ نظام حوزه با چنین افرادی چگونه رفتار کند؟
- ۳ - انواع خدماتی که طلبه باید به جامعه ارائه دهد را نام ببرید.
- ۴ - طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید به دست آورد و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟
- ۵ - آموختن مهارت‌های طلبگی از چه زمانی در برنامه کاری طلبه وارد شود؟

۶ - برخی معتقدند طلبه تا چهل سالگی باید به دنبال علم‌آموزی باشد و پس از چهل سالگی به عرصه فعالیت‌های فرهنگی - تربیتی و اجتماعی پا گذارد. این سخن را بررسی کنید.

۷ - این دو طلبه را مقایسه کنید: طلبه‌ای که با آموزه‌های دینی عمیقاً آشناست؛ ولی توان ارائه آن را ندارد و طلبه‌ای که با آموزه‌های دینی چندان آشنا نیست؛ اما بر چند زبان خارجی تسلط دارد و هنر سخنوری، نویسندگی، جذب مخاطب، مدیریت فرهنگی و... را داراست.

۸ - انقلاب اسلامی ایران در کارآمدسازی حوزویان چه اثری داشته است؟ طلبه در بهینه‌سازی نقش خود چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های نهضت حضرت امام ثُمَّتَسَلَّمَ استفاده کند؟

۹ - چند راه‌کار برای افزایش بازده فعالیت‌های طلبگی بیان کنید.





# فصل ششم

طلبه و انقلاب اسلامی





## طلبه و انقلاب اسلامی

چنانچه پیش‌تر نیز گفته شده خروجی نظام آموزشی و تربیتی حوزه‌های علمیه «عالم دین» است. عالم دین اگر بخواهد خدمت مؤثری به جامعه عرضه کند و در انجام رسالت‌های حوزوی موفق باشد علاوه بر تهذیب نفس و خودسازی معنوی، باید انقلابی باشد. بنابراین طلبه مطلوب، دارای شخصیتی جامع است: عالم، مذهب و انقلابی.<sup>۱</sup> مراد از طلبه در عبارت بالا همه حوزویان از طلبه مبتدی تا بالاترین سطوح علمی است و به نوآموزان و سطوح مقدماتی اختصاص ندارد.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

باید از هرگونه تلاشی برای انقلاب‌زدایی از حوزه‌های علمیه احساس خطر کرد. اگر بخواهیم نظام، اسلامی و انقلابی بماند باید حوزه علمیه انقلابی بماند. باید با فکر و تدبیر و برنامه‌ریزی حکمت‌آمیز، با این خطر مقابله کرد تا حوزه علمیه قم همواره یک حوزه انقلابی و مهد انقلاب باقی بماند و بینش و حرکت انقلابی در آن توسعه یابد.<sup>۲</sup>

۱. رک: عالم‌زاده نوری؛ سیمای آرمانی طلبه از نگاه رهبر انقلاب.

۲. بیانات رهبری، ۹۴/۱۲/۲۵.

## پرسش‌ها

درباره حوزه و طلبه انقلابی پرسش‌های فراوانی وجود دارد:  
 انقلابی بودن چیست؟ طلبه انقلابی کیست؟ و تمایز اصلی او با سایر طلاب در چه چیز است؟ این وصف را بر چه کسی می‌توان به حقیقت اطلاق کرد؟  
 نسبت طلبه با انقلاب اسلامی چیست؟  
 چرا طلبه باید انقلابی باشد؟ اهمیت انقلابی بودن طلبه چیست؟ اگر طلبه و حوزه انقلابی نباشد چه می‌شود؟  
 نشانه‌ها و شاخصه‌های انقلابی بودن طلبه کدام است؟ (اهداف، رسالت‌ها، کارکردها، رفتار، معنویت، روش علمی، روش اجتماعی و...)  
 چه آفاتی انقلابی بودن و انقلابی ماندن طلبه و حوزه را تهدید می‌کند؟  
 الگوی طلبه انقلاب اسلامی کیست و سبک زندگی او چگونه است؟ طلبه انقلابی در نقشه علمی و شیوه علم‌آموزی، برنامه اخلاقی، برنامه تبلیغی، تعامل با خانواده، مردم، نهادهای حکومت، نیازهای انقلاب و ... چه تفاوتی با سایر طلاب دارد؟  
 برای ایجاد این وصف در جان طلبه چه برنامه، شیوه و محتوایی نیاز است؟  
 مدرسه و حوزه‌ای که محل رشد طلبه انقلابی است چه ویژگی‌هایی دارد؟ (مواد درسی، اساتید، تشکیلات و...) آیا حوزه امروز برای تربیت اینگونه طلبه مناسب است؟ وظیفه و نقش مدیران، مسئولان و اساتید در پرورش طلبه عصر انقلاب چیست؟  
 در این نوشتار تلاش می‌کنیم به پاره‌ای از اینها بپردازیم، طبعاً بررسی همه این پرسش‌ها نیازمند مجالی فراخ‌تر است.

## مبانی

شایسته است پیش از ورود به موضوع، نظری به مبانی و سازه‌های اولیه بحث داشته باشیم: - طلبه عنصر مسئولی است که علاوه بر وظیفه فردی علم‌آموزی و تهذیب نفس معنوی، وظیفه‌ای اجتماعی نیز بردوش دارد. به بیان دیگر وظیفه طلبگی به خودسازی منحصر نمی‌ماند؛ بلکه تلاش برای جامعه نیز در حوزه رسالت‌های حوزویان است. همان‌گونه که دین به دستورالعمل‌های فردی منحصر نمانده و برای سعادت جامعه نیز برنامه و دستور دارد.<sup>۱</sup>

- وظیفه اجتماعی طلبه در «خدمت فردی به دیگران»، «کمک به مستمندان» و نهایتاً «امر به معروف و ارشاد جاهل» منحصر نمی‌شود. طلبه نسبت به کلان جامعه نیز وظیفه دارد و حوزه‌های علمیه مسئولیت جامعه‌سازی را نیز بر عهده دارند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛<sup>۲</sup>

هرکس صبح کند در حالی که دغدغه و اهتمام به امور مسلمانان ندارد مسلمان نیست. در این حدیث «امور مسلمانان» را می‌توان به زندگی دشوار مستمندان یک محله یا وضعیت ناگوار یک روستای دورافتاده کاهش داد چنانکه می‌توان این کلمه را به مسائل امت اسلامی در لبنان و فلسطین، سوریه و عراق، یمن و حجاز، اروپا و آمریکا و... توسعه بخشید. بر اساس این حدیث دغدغه امت اسلامی و اهتمام به اصلاح جوامع بشری از آغاز طلبگی - بلکه پیش از آن - باید در جان طلبه زنده باشد.

۱. توصیه‌های دین اسلام به منزله نقشه گنجی است که آدمی را به سعادت می‌رساند. این توصیه‌ها هم توصیه‌های فردی است و هم توصیه‌های اجتماعی؛ یعنی اسلام علاوه بر اینکه دستورالعمل زندگی فردی را نمایانده و احکام خوردن و خوابیدن و طهارت و نجاست و کفن و دفن را گفته است، به تدبیر روابط و نظامات اجتماعی هم پرداخته است.

۲. کلینی، الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

- اصلاح اجتماعی به صورت قهری رخ نمی دهد. زیرا انسان، صاحب اراده و اختیار است و خدای بزرگ بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام، تربیت کند. در نهایت خود انسان باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند.<sup>۱</sup> هدایت امت ها نیز چنین است و به الزام و اجبار صورت نمی گیرد؛ بلکه اراده انسان ها باید در این مسیر خرج شود.

- این کار عظیم از توان یک یا چند نفر - هر قدر بزرگ و توانا باشند - بیرون است و نیاز به جمع های متشکل (دست کم ۳۱۳ نفر مؤمن کارآمد) بلکه نسل های پیوسته دارد.

- این کار عظیم یک باره و به صورت دفعی رخ نمی دهد؛ بلکه زمان طولانی برای تحقق آن نیاز است. هیچ عامل غیبی و ماورائی یا هیچ اکسیر و افسون و معجون و معجزه ای نمی تواند این تحول اجتماعی را به صورت شگفت آور و حیرت انگیزی، در لحظه رقم بزند.

.....

۱. «... وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ و اگر [خدا] می خواست مسلما همه شما را هدایت می کرد.» (نحل، آیه ۹)؛ «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى؛ و اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می آورد.» (انعام، آیه ۳۵)؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟؛ و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند.» (یونس، آیه ۹۹)؛ «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا...؛ و ما تو را برایشان نگهبان نکرده ایم و تو وکیل آنان نیستی.» (انعام، آیه ۱۰۷)؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.» (انسان، آیه ۳) و آیات فراوان دیگر.

اگر بنا می‌بود کسی به تنهایی این کار را انجام دهد و از عوامل فراطبیعی و قدرت‌های خارق‌العاده غیبی در این موضوع بهره‌گیری، هزار سال پیش، امام زمان (عج) ظهور می‌کردند و با گوشه چشم، دست عنایت، نظر مرحمت و قدرت بیکران خویش تمام جهان را گلستان می‌ساختند. حتی شاید نوبت به آن حضرت هم نمی‌رسید؛ سایر انبیای الهی مانند عیسای روح‌الله (عج) با دم مسیحایی و نفس قدسی خود این کار را می‌کردند و کار عالم را بسامان می‌ساختند.<sup>۱</sup>

- بر اساس سنت قطعی و تغییرناپذیر پروردگار، انسان‌ها باید تلاشی و اقدامی برای اصلاح خود و جوامع انجام دهند تا خدای متعال سرنوشت فردی و اجتماعی آنان را تغییر دهد:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛<sup>۲</sup>

خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود حال خود را تغییر دهند.

۱. حضرت عیسی (عج) نیز برای اصلاح جامعه از نفس مسیحایی خود استفاده نکرد؛ بلکه رو به سوی مردم فرمود: «فَلَمَّا أَحْسَسَ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ چون عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت یاران من در راه خدا چه کسانی هستند که گفتند ما یاران [دین] خداییم به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم». (آل عمران، آیه ۵۲) و مانند آن در صف، آیه ۱۴. یعنی خدای متعال، پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) گرچه توانایی دارند اما این کار را به تنهایی بر عهده نمی‌گیرند و بر اساس سنن الهی در این مسیر نیاز به یاور دارند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَخْتِمْ أَفْئِدَتَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» (محمد، آیه ۷)؛ «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبران را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.» (حدید، آیه ۲۵)؛ «وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری می‌دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.» (حج، آیه ۴۰)؛ «وَ كَاتِبِينَ مِنْ بَنِي قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند شکیبان را دوست دارد.» (آل عمران، آیه ۱۴۶)

۲. رعد، آیه ۱۱.

پس آدمیان خود باید برای اقامهٔ عدل بپاخیزند نه اینکه تنها دست به دعا بردارند و منتظر امداد و معجزه و ظهور بنشینند. البته امام زمان علیه السلام آخرین و مؤثرترین گام در این مسیر را برخواهند داشت و اصلاح جامعه را در مقیاس جهانی محقق خواهند ساخت:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛<sup>۱</sup>  
[ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرود آوردیم تا «مردم» به عدل و داد برخیزند.

رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه در این باره فرموده‌اند:

خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است. سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند... این آینده برای نظام اسلامی، یک آیندهٔ قطعی و اجتناب‌ناپذیر است...<sup>۲</sup>

- مأموریت امام زمان علیه السلام، اصلاح جامعهٔ بشری در مقیاس جهانی است و یاری آن حضرت، خدمت کردن به او در این مسیر است. نصرت ولی خدا فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و تقوای فردی نیست؛ بلکه باید او را در کاری که برعهده دارد و مسئولیتی که بردوش گرفته است یاری کرد. آدم خوب با یاور خوب متفاوت است؛ یاور و سرباز امام زمان کسی است که بخشی از مأموریت امام عصر علیه السلام را بردوش گیرد.

- ولی خدا راهبر و مظهر مجاهدت اجتماعی است؛ اگر او را نصرت کنیم فتح مکه رخ می‌دهد و اگر دست در دستش ندهیم، و یاری اش نکنیم تضمینی برای پیروزی ظاهری او وجود ندارد حتی ممکن است فاجعهٔ کربلا نیز رقم بخورد.

هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۳</sup>

۱. حدید، آیه ۲۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۷/۱۳۷۹.

۳. انفال، آیه ۶۲.

همو بود که تورا با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

ای پیامبر خدا و کسانی از مؤمنان که پیرو توهستند، تورا بس است.

-اگر قیام و اقدامی نداشته باشیم و بستر تاریخی یا زمینه جهانی را برای ظهور امام عصر<sup>علیه السلام</sup> آماده نسازیم آن حضرت نخواهند آمد به همان دلیل که هزار و اندی سال پیش نیامده‌اند. این واقعه، جبری رخ نمی‌دهد؛ بلکه نیاز به اختیار و اراده دارد و چون یک امر اختیاری است باید قواعد و ضوابط حاکم بر آن را شناخت و بدان پای بند بود. البته تحقق اراده خدا حتمی است و فرجام تاریخ بشر روشن است؛ یعنی خدا از طرح خود برای پایان تاریخ در نمی‌گذرد و در این طرح شکست نمی‌خورد؛ اما صبر او زیاد است و تا انسان‌ها اقدام و قیامی نکنند پیش قدم نمی‌گردد؛ بلکه منتظر می‌ماند تا کسانی پدید آیند و به وظیفه خود عمل کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ  
يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ  
لَوْمَةً لَاحِمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛<sup>۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.

انقلاب اسلامی ایران و نهضت امام راحل؛ را در این چارچوب می‌توان فهمید.

۱. همان، آیه ۶۴.

۲. مانند، آیه ۵۴.

این حرکت بزرگ، یک خیزش اعتقادی مردمی و مقدمه ساز تشکیل یک جامعه بزرگ اسلامی و سرآغازی برای ظهور امام زمان عجلتعالیه است. این کشور باید ساخته شود، باید پیش برود. این ملت بزرگ باید استعدادهایش شکوفا شود. بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نشانند.<sup>۱</sup>

### حقیقت انقلاب و ماهیت «طلبه انقلابی»

برای شناخت طلبه انقلابی لازم است ابتدا جوهره و حقیقت انقلاب را بشناسیم و آن را در ویژگی های مرتبط با طلبگی ضرب کنیم.<sup>۲</sup> بی شک انقلاب اسلامی بسط وجودی و اجتماعی امام خمینی رهبر است و در مسیر فهم انقلاب، باید برفهم امام و بیانات او تأکید داشت. در نگرش حضرت امام «اسلام انقلابی» یا «اسلام ناب» در برابر دو نسخه اسلام تجدد و اسلام تحجر قرار دارد و «انقلاب اسلامی» یک فرایند جایگزینی است میان برداشت ناب از اسلام از یک سو و برداشت های متجددانه و متحجرانه از سویی دیگر.

فهم انقلاب به مثابه صحنه تقابل، درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانی ها، پیام ها و نامه های امام خمینی رهبر آشکار است.<sup>۳</sup> اینکه «امام در پی تحقق اسلام بودند» مطلب درستی است؛ اما در تشریح ماهیت انقلاب کافی به نظر نمی رسد؛ زیرا امام خمینی رهبر به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید در پی چه چیزی جز اسلام می توانست باشد؟ در این مقام

۱. بیانات رهبری، ۱/۲۷ / ۱۳۷۷.

۲. در این موضوع رک: نامخواه، مجتبی؛ امام خمینی و طلبه انقلاب اسلامی.

۳. رک: جدال دو اسلام؛ جدال اسلام ناب محمدی a و اسلام آمریکایی.



تأکید صرف بر اسلامی بودن حرکت امام ابهام‌زاست و برای رفع این ابهام باید اسلام مورد نظر امام را تشریح کرد. اسلام مبنای انقلاب اسلامی در برابر اسلامی قرار دارد که متحجران در فضایی مقدس مآبانه از درون حوزه‌های علمیه ترویج می‌کنند و متأثران از استعمار نیز در فضای روشن‌فکر مآبانه و التقاطی آن را پی می‌گیرند. این نگرش دقیقاً همان چیزی است که توحید پیامبر اکرم ﷺ را از توحید پیش از پیامبر متمایز و با آن در تقابل می‌سازد. این جلوه از بندگی و ایمان که توحید در عرصه اجتماعی است، ویژگی اسلام ناب محمدی ﷺ و حد فاصل آن با اسلام متحجر و توحید منزوی است. تفاوت «لا اله الا الله» پیامبر اسلام ﷺ با «لا اله الا الله» پیش از او که در همین جزیره العرب از زبان حنفا و موحدان شنیده می‌شد دقیقاً در همین نقطه است.<sup>۱</sup> توحید پیامبر اکرم ﷺ طواغیت مکه و قدرتمندان زمان را به مقاومت و مقابله برمی‌انگیزد و با نظام سلطه سرسازش ندارد ولی برخی از مدعیان توحید با خداوندان زرو زور و تزویر به آشتی و سلامت سازش می‌کنند و هیچ خطری، تهدیدی یا واهمه‌ای برای دستگاه مسلط کفر اجتماعی به‌شمار نمی‌روند. امام راحل ره این اسلام را «اسلام آمریکایی» یعنی اسلام مستظهر به پشتیبانی کفر و توحید پرورده در دامان شرک نامیدند.

با توجه به اینکه نهضت حضرت امام ره، نهضت اسلامی است و ماهیتی ایمانی و توحیدی دارد لازم است معنای ایمان و توحید را اندکی به تفصیل بیان کنیم. کلمه طیبه لا اله الا الله دو بخش دارد: نفی آلهه (لا اله) و اثبات خدا (الا الله). بنابراین نظریه تقابل مفهوم ایمان و کفر هرچه ایمان به خدا افزایش یابد و شدت گیرد، کفر به آلهه دیگر نیز باید شدیدتر شود. کفر به آلهه دو مصداق دارد:

اول: نفی آلهه درون، درگیری با شیاطین نفسی و خروج از سلطه هوای نفس؛

۱. رک: خامنه‌ای، سید علی؛ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.

دوم: نفی آلهه بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطه آن. ایمان قلبی - یعنی عدم خضوع قلبی در مقابل آلهه و عدم اعتماد به غیر خدا - دارای جلوه عملی است و انسان مؤمنی که سلطان توحید بر جان او سایه افکنده، بنده خداست و هرگز از غیر خدا فرمان نمی برد؛ بنابراین زیر بار خواسته های دل یا تحت فرمان هیچ قدرت انسانی نمی رود. هرگونه تسلیم در مقابل «هوای نفس» یا خضوع در مقابل «طاغوت» - همان سردمداران زر و زور و تزویر - نقطه مقابل ایمان و جلوه شرک است.

اگر مؤمن موحد بخواهد بر ایمان خود در مقام عمل پای بند باشد، باید علیه این دو نیرو عمل کند. عمل مؤمنانه فردی، نفی هواس و عمل موحدانه اجتماعی، نفی طواغیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و درگیری با خداوندان قدرت و ثروت و نیرنگ. بنابراین تجلی ایمان را نباید تنها در عمل فردی یعنی ترک هوس یا انجام نماز و روزه منحصر دانست. ایمان ظهور دیگری نیز دارد که در ارتباط با دیگران معلوم می شود. ایمان به خدا مستلزم کفر به طاغوت و خروج از بندگی اوست.<sup>۱</sup>

قال علیؑ: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛<sup>۲</sup>

بنده دیگران مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

طاغوت یک عامل صاحب اختیار خارجی است که با استفاده از اختیار گسترده خود، دایره اختیار دیگران را در رشد و تعالی، محدود می سازد و آنان را از مسیر هدایت بازمی دارد. کار طاغوت، صد از سبیل یعنی بازداشتن از راه، یا راهزنی است

۱. حد نصاب ایمان و توحید، ایمان به الوهیت خداست. توحید در خالقیت و توحید در عبادت (یعنی تنها خدا را خالق دانستن و تنها در مقابل او عبادت کردن) برای مسلمانی کافی نیست؛ وگرنه ابلیس لعین نیز به این معنا موحد بود. آنچه در توحید شرط لازم است توحید در الوهیت و اطاعت است؛ یعنی تنها از خدا اطاعت کردن و از تحت اطاعت همه ی غیر خدا خارج شدن. (رک: مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۶۴ تا ۷۰)

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ووظیفه ما، مقابله با او و کفر به آن، یعنی از تحت ولایت و سرپرستی او خارج گشتن و با او درگیر شدن.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا  
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوا و داناست.

اطاعت از طاغوت و تسلیم بی قید و شرط در برابر او در زبان قرآن کریم عبودیت نامیده شده است؛ زیرا عبادت و عبودیت در مفهوم قرآنی، پیروی، تسلیم و اطاعت مطلق است در برابر یک قدرت واقعی یا پنداری از روی رغبت یا از سراجبار، همراه با حسن تقدیس و ستایش معنوی یا بدون آن و توحید قرآنی درست نقطه مقابل این شرک است؛ همه این آله‌ها و معبودان را نفی کردن، تسلیم آنان نشدن، در برابر سیطره قدرت آنان مقاومت کردن، دل از رعایت آنان بریدن و سرانجام بر نفی و طرد آنان کمر بستن و با همه وجود تسلیم خدا شدن. پیامبران الهی همواره مردم را به ستیزه و پیکار در برابر طاغوت‌ها و نفی شرک فرامی خواندند.<sup>۲</sup>

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى<sup>۳</sup>؛

کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت برای آنهاست.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ<sup>۴</sup>؛

مادر هراتمی پیام آوری برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید».

۱. بقره، آیه ۲۵۶.

۲. رک: خامنه‌ای، سید علی؛ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.

۳. زمر، آیه ۱۷.

۴. نحل، آیه ۳۶.

بنابراین کسی که از طاعت اطاعت می‌کند از دایره ایمان خارج شده و فاسق است:

فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ؛<sup>۱</sup>

(فرعون) قوم خود را ذلیل و حقیر ساخت، در نتیجه آنان از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند!

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> فرمودند:

وَاللَّهِ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَلَا صَامُوا وَلَكِنْ أَطَاعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛<sup>۳</sup>

به خدا قسم آنان برایشان نماز نخواندند [در مقابلشان سجده نکردند] و برایشان

روزه نگرفتند؛ بلکه از آنان در معصیت خدا اطاعت کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَقَدْ كَفَرَ وَاتَّخَذَ إِلَهًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛<sup>۴</sup>

هر کس از مخلوقی در غیر طاعت خدا، اطاعت کند کفر ورزیده و الهی غیر از خدا گرفته است.

امام خمینی ره بر اساس همین معرفت میان انقلاب درون و انقلاب برون

پیوستگی ایجاد می‌کنند و انقلاب اجتماعی (بیرونی) را به انقلاب انسانی

(درونی) بازمی‌گردانند. «انقلاب انسانی» به یک تحول درونی و در عین حال

عمومی و اجتماعی ناظر است. به موجب این تحول، انسان جدیدی خلق

می‌شود که امام عنوان «انسان انقلابی» را برای توضیح آن به کار می‌برند.

انقلاب اسلامی محصول رفتار اجتماعی این انسان متمایز است.

از نظر امام خمینی ره «آنچه پیش از انقلاب به عنوان اسلام معرفی می‌شد»، ناقص

است، زیرا ابعاد اجتماعی را در بر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده

۱. زخرف، آیه ۵۴.

۲. آنان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به ربوبیت گرفتند. (توبه، آیه ۳۱)

۳. برقی؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۰. این مضمون در آیه شریفه زیر نیز آمده است: وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ

لَمُشْرِكُونَ (انعام، آیه ۱۲۱)

است.<sup>۱</sup> بنابراین تقلیل انقلاب اسلامی به زمینه‌های اجتماعی و غفلت از ابعاد توحیدی فردی آن یا تقلیل آن به یک معرفت کلان و مبهم به نام اسلام بدون اشاره به درگیری با برداشت‌های ناقص از اسلام هردو ماهیت انقلاب را مبهم می‌گرداند.

دوگانه اسلام ناب و اسلام آمریکایی (یا اسلام جامع و اسلام ناقص) یک ایده محوری و یک طرح مفهومی غنی و کارآمد ولی مهجورمانده است. این دوگانه را باید یک تئوری جامع و راهگشا دانست نه یک ترکیب شعاری و صورت‌بندی احساسی و جدلی که مصرف تبلیغاتی دارد و یا یک ایده تشریفاتی که از آن تلقی خطابی شود! این تقابل به‌عنوان عصاره اندیشه امام خمینی رضی الله عنه، قابلیت تبیین بسیاری از شکاف‌ها و پدیده‌های جهان اسلام را داراست و می‌تواند به‌مثابه یک اندیشه روشن، از بسیاری مسائل به‌ظاهر غیرقابل حل، پرده‌گشایی کند و منظومه نظری منسجمی را در حوزه‌های مختلف مرتبط با انقلاب اسلامی، مانند فهم ماهیت انقلاب، تحلیل چالش‌های فراروی آن، سیاست‌های داخلی، اقتصادی و فرهنگی نظام و نهادهای حاکمیتی و ... پدید آورد.<sup>۲</sup>

۱. الان گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل‌کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند ... چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست معرفی کند، مردم به این زودی‌ها باورش نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها هیاهو و جنجال به پا می‌کنند. برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست. قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به‌کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است (امام خمینی رضی الله عنه، ولایت فقیه، ص ۱۱).

۲. در این موضوع رک: نامخواه، مجتبی؛ امام خمینی رضی الله عنه و طلبه انقلاب اسلامی.

حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت‌تله با تصریح به اینکه «نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد.»<sup>۱</sup> این نظریه را «یکی از کلیدی‌ترین معارف انقلاب اسلامی» و «راز بزرگ» انقلاب دانسته است و به احیا و بسط این نظریه کانونی، اما مهجور امام خمینی مدینه پرداخته است. در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، جایگزین اسلام امریکایی گردید.<sup>۲</sup>

.....  
۱. پیام رهبری به حجاج بیت الله، ۷/۸، ۱۳۹۳.

۲. بیانات رهبری، ۱۳۶۹/۳/۱۰؛ رهبرانقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ویژگی‌های اسلام امریکایی را در سخنان دیگر خود چنین برشمرده‌اند: ظاهر اسلامی دارد ولی با طاغوت و با صهیونیسم می‌سازد، ولایت مستکبران و دشمنان دین را می‌پذیرد و با آنان همراهی می‌کند (۹۳/۴/۸)؛ مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس است؛ رژیم صهیونیستی را تحمل می‌کند، ولی با مذاهب اسلامی دیگری رحمانه مواجه می‌شود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز می‌کند، ولی در داخل به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن می‌زند؛ اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است (۹۰/۱۱/۱۴)؛ تشریفاتی است، بی‌تفاوت در مقابل ظلم و زیاده‌خواهی و دست‌اندازی به حقوق مظلومان است (۸۹/۳/۱۴) نام و عنوان اسلام را در خدمت طواغیت و در جهت هدف‌های مستکبرین قرار می‌دهد (۷۰/۳/۲۶) چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه‌کننده اعمال آنهاست؛ بهانه‌ای برای انزواى اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان‌که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت). اسلام انسان‌های بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند (۶۸/۴/۱۴).

براساس این تعریف از حقیقت انقلاب اسلامی، طلبه یا حوزه انقلابی، طلبه یا حوزه‌ای است که معطوف به جایگزینی دو اسلام به «تحصیل»، «تحقیق»، «تبلیغ»، «تهذیب»، «تربیت دیگران» و «جامعه‌سازی» می‌پردازد. بنابراین در عصر انقلاب اسلامی تعریف طلبه به «عالم دین» کافی نیست. باید پرسید کدام دین؟ دین اسلام. کدام اسلام؟ اسلام به قرائت اهل بیت پیامبر ﷺ یا همان مکتب تشیع. کدام تشیع؟ تشیع ناب انقلابی که با نظام سلطه و طاغوت استکبار سرسازش ندارد نه تشیع آمریکایی -انگلیسی و مکتب مطلوب دشمنان اسلام.

### ویژگی‌های طلبه‌ی انقلابی

برای آشنایی بیشتر با مفهوم طلبه انقلابی لازم است ویژگی‌های شخصیتی او را برشماریم:

#### اعتقاد به حضور حداکثری دین در اداره جامعه

مهم‌ترین ویژگی انسان انقلابی اعتقاد به اسلام ناب محمدی ﷺ و حضور دین در ابعاد کلان جامعه و نفی جدایی دین از سیاست است؛ یعنی بنای یک نظام اجتماعی براساس اسلام، همه شئون زندگی را دینی خواستن و ساختار کلان اجتماعی را براساس مکتب وحی رقم زدن. به دنبال پدید آوردن جامعه، قانون، نظام روابط، فرهنگ، شبکه مناسبات، نهادها و ساختارهای دینی بودن نه فقط افراد دین‌دار پدید آوردن.

اینکه رسالت دین را به ابعاد فردی خلاصه نکنیم و کمال انسان را در خودسازی و معنویت فردی منحصر ندانیم از ویژگی‌های معرفتی انسان انقلابی است. این نظام اجتماعی گرچه ابتدا در کشور خود ما شکل گرفته است اما ابعاد جهانی آن را نباید از نظر دور داشت. صدور انقلاب و بیداری اسلامی به این مقوله نظر دارد. ما در بحث‌های گذشته به بخشی از مهم‌ترین معارف انقلاب اسلامی پرداختیم.

این اعتقاد اساسی را می‌توان به مؤلفه‌های زیر تجزیه کرد:

- اعتقاد به امکان و ضرورت جامعه‌سازی براساس دین در عصر غیبت، و تلاش

برای دست یابی به چگونگی آن.

- اعتقاد به ضرورت گسترش گفتمان تمدنی اسلام در مقیاس بین‌المللی و در محیط رقابت، و تلاش برای دست‌یابی به چگونگی آن.
- اعتقاد به ضرورت مدیریت کلان جامعه توسط فقیه (اسلام شناس ربانی) و تلاش برای تحقق و تثبیت و تعمیق آن در جامعه و در جهان.
- اعتقاد به ضرورت تدوین قوانین اساسی و مدنی و سیاست‌های کلان براساس نگرش اسلام و تلاش معرفتی و فرهنگی برای تحقق آن.
- اعتقاد به ضرورت شکل‌گیری فرآیندهای کلان مورد نیاز نظام‌های اجتماعی، براساس نگرش اسلام و تلاش برای دست‌یابی به چگونگی آن.
- اعتقاد به ضرورت اصلاح تمام تفکرات و جریاناتی که برخلاف موارد فوق حرکت می‌کنند و تلاش معرفتی فرهنگی برای این اصلاح.

### مجاهدت و استقامت

یکی از مهمترین ویژگیهای طلبه انقلابی مجاهدت است، مجاهدت نقطه مقابل عافیت جویی و راحت‌طلبی و به معنای تلاشگری و خود را به زحمت انداختن است.<sup>۱</sup> کسی که در راه انجام وظایف و در مقابله با دشمن، آسایش خود را قربان کند و در تلاش سنگین، شب و روز نشناسد مجاهد است.

خدای متعال در قرآن کریم دو سبک زندگی مؤمنانه را تصویر کرده و می‌فرماید مؤمنان دو گروه‌اند، اول قاعدان که دارای زندگی ایمانی حداقلی هستند و دوم مجاهدان که زندگی ایمانی حداکثری دارند.

۱. در لسان روایات نقطه مقابل مجاهدت، «احجام» است. احجام به معنای خود را کنار کشیدن، حضور نداشتن، از کار در رفتن، شانه خالی کردن و ترک اقدام است. در زیارت امام علی علیه السلام در روز غدیر آمده است: «و لا اَحمَجتُ عن مُجاهدَة غاصبیک ناکلاً» و نیز در جای دیگر آمده است: «و جَاهَدتُ وَ هُم مُّحِمْونَ».



لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا!

مؤمنان خانه نشین که زیان دیدند نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و [لی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

قاعدان کسانی هستند که به دنبال در دسر نمی‌گردند؛ برای خود کار درست نمی‌کنند و آنچه برایشان نوعی آسیب و ضرر دارد یا شرایط عادی زندگی آنان را برهم می‌زند، کنار می‌گذارند، از شرایط سخت پرهیز و به حداقل وظایف واجب، به اندازه رفع تکلیف اکتفا می‌کنند. برخلاف انتظار، این گروه از سوی پروردگار طرد نشده‌اند و در همین آیه به آنان وعده نیک داده شده است؛ «و کلاً وعد الله الحسنى». گویا از این مردم عافیت اندیش بیش از این نمی‌توان انتظار داشت.

دسته دوم مجاهدان هستند که انواع فشار و دشواری را در راه خدا تحمل می‌کنند و به جهد و تلاش، جان و مال خود را در معرض زحمت و خطر قرار می‌دهند. هم پول خرج میکنند و هم از آسایش و راحت خود درمی‌گذرند و حداکثر توان خود را در مسیر حق به کار می‌گیرند.

خدای متعال فاصله بسیار عمیق میان این دو گروه را به صورت‌های مختلف و با تأکیدهای فراوان در این آیات ذکر کرده است.

نوع برخورد خدای متعال در این آیه پیام ویژه‌ای هم برای نیروهای مجاهد و انقلابی دارد؛ زیرا این گروه از اینکه می‌بینند دیگران مجاهد و انقلابی نیستند و در صحنه‌های تلاش و جان‌کندن تنها از دور دستی بر آتش گرفته و تماشا می‌کنند، کلافه می‌شوند. همین ممکن است آنان را به نفی و طرد و تحقیر و اتهام یا برخورد تند و خشن وادار کند؛ اما خدای حکیم حداقلِ نمرهٔ قبولی (۱۰) را به آنان عطا کرده و به توصیه و تشویق آنان برای تلاش بیشتر بسنده می‌کند.

روحیهٔ انقلابی نقطهٔ مقابل محافظه‌کاری است. انسان محافظه‌کار گرچه انقلاب را قبول دارد و علاقه‌مند است برای آن کار کند؛ اما در موقعیت تزاخم منافع خود را ترجیح می‌دهد و از اقدام و عمل کوتاه می‌آید. برای آنکه آرامش و آسایش او مخدوش نشود و زندگی مسالمت‌آمیز او برهم نخورد سکوت می‌کند و اعتبار خود را هزینه نمی‌کند.

### هدفمندی و رسالت‌مداری

ویژگی دیگر انسان انقلابی هدفمندی است. هدفمندی با صفت مجاهدت ملازمه دارد. اگر کسی مقصد جدی و روشنی نداشته باشد، انگیزه‌ای برای جهد و تلاش ندارد. مثال سادهٔ آن موفقیت در آزمون کنکور است. جوانی که این هدف برایش جدی شده، انرژی زیادی برای تلاش دارد، بسیاری از لذت‌ها را بر خود حرام می‌کند، برخی از ارتباطات خود را قطع می‌کند و سبک زندگی جدیدی برای خود تعریف می‌کند تا به صورت متمرکز برای قبولی در آزمون مطالعه کند، در حالی که همین شخص بدون آن هدف انگیزه‌ای برای تلاش ندارد.

برای طلبهٔ انقلابی این هدف باید یک رسالت و آرمان بلند باشد. اگر کسی صرفاً با هدف کسب دنیا و بالا بردن ثروت و سرمایهٔ مادی خود مجاهدت ورزد و راحت و عافیت خود را هزینه کند انقلابی نیست.

به بیان امیر مؤمنان علیه السلام ارزش و اندازه هر کس را باید از میزان همتش دریافت.<sup>۱</sup> انسان بزرگ کسی است که همت بزرگی دارد و به آفاق بلند نظر دوخته است. انسان انقلابی انسان بزرگی است که در آرزو و دست به کار اصلاح همه عالم و نفی نظام سلطه در مقیاس جهانی است.

عظمت رهبران انقلاب اسلامی در این است که همت خود را نه فقط بیان احکام دینی برای اهالی یک شهر یا روستا که تأسیس تمدن بزرگ توحیدی و برافراشتن پرچم ایمان در سراسر عالم گرفته و همه کارهای خرد خود را در راستای این افق گسترده قرار داده‌اند.

ما می‌توانیم دنیای مادی را شکست دهیم و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را در تمامی دنیا به اهتزاز درآوریم.<sup>۲</sup>

قرآن می‌فرماید: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ؛ و همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، ... کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این، يك رحمتی است برای عالم.<sup>۳</sup>

ما امریکا را زیر پا می‌گذاریم.<sup>۴</sup>

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه

۱. قَدْ رَأَى الرَّجُلَ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷)

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۴۳.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم.<sup>۱</sup>  
 اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول  
 مسلمین است.<sup>۲</sup>  
 مسئله ما مسئله حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است.<sup>۳</sup>

### اصلاح، تحول خواهی و پیش‌برندگی

ویژگی دیگر طلبه انقلابی که از واژه انقلاب - به معنای دگرگونی - نیز استفاده  
 می‌شود، تحول خواهی و پویایی است. یعنی شرایط موجود را تحمل نکردن و به  
 دنبال وضعیت برتر بودن. این ویژگی نیز لازمه مجاهدت و آرمان داشتن است.  
 انسان انقلابی یک موجود زنده است که در مقابل بدی‌ها واکنشی فعال نشان  
 می‌دهد؛ نه بی‌تفاوت و خنثی می‌نشیند و نه از سرضعف و درماندگی، به غصه و  
 ناله و شکوا اکتفا می‌کند؛ بلکه حضور خود را نشان می‌دهد، موضع خود را معلوم  
 می‌کند و پر قدرت و استوار در صحنه عمل می‌ماند. طبیعتاً درک درست حوادث،  
 فهم عمیق زمان و رویدادهای آن و شناخت جریان‌های اجتماعی لازمه این حضور  
 و موضع‌گیری به موقع است.

انقلابی بودن مفهومی بیش از حامی انقلاب بودن را می‌رساند. حمایت از انقلاب  
 بیشتر دفاع از وضع موجود است؛ در حالی که علاوه بر آن لازم است انسان انقلابی  
 در مسیر آینده انقلاب و پیشبرد آرمان آن به سوی نقطه کمال حرکت کند. حامی  
 انقلاب بودن و حفظ دستاوردهای موجود آن، حرکتی انفعالی است.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۸۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

۳. بیانات رهبری، ۱/۸ / ۱۳۷۳.

حفظ انقلاب در معنای کامل خود، حفظ روحیه انقلابی است و علاوه بر حمایت، روبه جلو داشتن و انقلاب را پیش بردن است و تکاپو به سوی افق‌های تازه. این افق‌های تازه و قدم‌های بعد را نیز رهبر معظم انقلاب در کلام خود معلوم ساخته‌اند:

انقلاب اسلامی « نظام اسلامی » دولت اسلامی « کشور اسلامی » تمدن اسلامی

### نگاه کلان، بین‌المللی و تاریخی

مجاهدت و هدفمندی و تحول‌خواهی برای انقلابی بودن کافی نیست؛ انقلابی بودن مستلزم نگاه کلان‌تمدنی و تاریخی است؛ یعنی به یک محله و منطقه خلاصه نمی‌شود و افق جهانی و بین‌المللی دارد. کسی که مجاهدت و هدفمندی دارد اما نگاه کلان ندارد بی‌آنکه گرفتار دل‌بستگی و عافیت‌جویی شود، البته کار زیادی می‌کند؛ اما چون افق نگاهش کوتاه است از این همه تلاش در دایره‌ای محدود، نتیجه شایسته‌ای دریافت نمی‌کند. در حالی که انسان انقلابی به گستره کفرو

۱. پاسداری یعنی نگه داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را می‌توان با یک تفسیر محافظه‌کارانه معنا کرد؛ یعنی بگوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم. من این را نمی‌گویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیش‌رونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمی‌شوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه اسلامی است با همه مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند؛ یعنی ما نمی‌توانیم ببائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز می‌خواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا می‌گوئیم عدالت که نمی‌شود، یک نیمه‌عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت؛ این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به طور کامل، اینها اهداف است، اینها تغییر‌پذیر نیست. لیکن در جهت حرکت به سمت این اهداف، سرعت‌ها قابل کم و زیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیش‌رونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیش‌روندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست. (بیانات رهبری،

فساد و تباهی در تمام جهان و برنوار بلند زمان نظر می‌کند، ابعاد مسئولیت خود را تاریخی و جهانی می‌بیند و در اندیشه نابودی همه کفر و ظلم و پلیدی است. این نگاه بلند خواسته خدا و آرزوی همه اولیای اوست. خدای بزرگ در قرآن کریم خواسته خود را غلبه دین اسلام بر همه ادیان،<sup>۱</sup> وارث شدن صالحان بر همه زمین<sup>۲</sup> و امامت مستضعفان<sup>۳</sup> بیان کرده و در روایات نیز پرشدن جهان از عدل و داد نوید داده شده است. مدرسه بزرگ ندبه و انتظار در فرهنگ شیعی همین آموزه‌ها را تکرار و تأکید می‌کند و بر ذهن و دل و زبان منتظران مجاهد جاری می‌سازد. دعای شریف ندبه از این رسالت و حماسه تاریخی به ریشه‌کن کردن ظلم و تجاوز، راست شدن همه کژی‌ها و انحرافات، تجدید همه فرایض و ارزش‌ها، احیای قرآن و معالم دین، اعاده شریعت، هدم بنای شرک و نفاق، برداشته شدن گمراهی و اختلاف، محو آثار انحراف و هواپرستی و مانند آن یاد کرده است.

مطابق سرود جمعه منتظران، حکایت ظهور از بدو خلقت انسان آغاز می‌شود. راز ظهور ولی عصر (عجله) در طرح و تدبیر خدا برای خلقت انسان نهفته و رخدادی که در فرجام تاریخ به وقوع می‌پیوندد آخرین مرحله از عملیات گسترده‌ای است که آغاز آن خلقت عالم و آدم است. در یک نگاه گسترده و یک پارچه، آغاز و پایان خلقت انسان از منطق واحد تبعیت می‌کند و تحت یک نظام قرار دارد. بنابراین انسان مجاهد انقلابی در هر جای تاریخ یا جغرافیا به سر می‌برد و در هر زمان و مکانی که هست باید اندیشناک آن سرانجام زرین باشد.

طلبه انقلابی و مجاهد منتظر وقتی به خواسته بزرگ پروردگار «لیظهره علی الدین کله» نگاه می‌کند و افق بلند امام زمان (عج) (اصلاح عالم) را در نظر می‌گیرد و در

۱. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (توبه، آیه ۳۳، فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹).

۲. وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء، آیه ۱۰۵)

۳. وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص، آیه ۵)

معرض دغدغه‌های نایبان بزرگ آن امام غایب (اهتزاز پرچم لاله الا الله در جهان و ایجاد تمدن نوین اسلامی) قرار می‌گیرد درس همت و بزرگی می‌آموزد و تا آن زمان که این آرزو برآورده نشود از پای نمی‌نشیند.

مسلم اینکه تقابل میان ایمان و کفر تضاد ماهوی و درگیری ذاتی است. بنابراین میان جبهه ایمان و جبهه طاغوت یعنی میان اسلام و کفر هرگز آشتی و مصالحه برقرار نمی‌شود و نزاع میان این دو جبهه تا از بین رفتن یکی از آن دو امتداد خواهد یافت. جبهه حق که به وعده قطعی پروردگار از بین نخواهد رفت،<sup>۱</sup> پس این مبارزه تنها با از بین رفتن کفر و شرک خاتمه می‌یابد.<sup>۲</sup>

تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما برسر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.<sup>۳</sup>

بنابراین انقلابی بودن معادل فرهنگ انتظار است؛ از آن جهت که هدف انسان انقلابی هدف امام عصر علیه السلام و افق مجاهدت او اصلاح جهان است. آن حضرت در قیام جهانی خود یک جامعه توحیدی متعالی بنا خواهد کرد و یک ساخت اجتماعی نوین پدید خواهد آورد که بستری برای تولد انسان دیگر است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست  
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی

۱. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (صف، آیه ۸)  
۲. این نکته گفتنی است که مبارزه روش‌ها و تاکتیک‌های مختلفی دارد؛ گاهی به صورت جنگ رودر رود میدان نبرد است و گاهی در قالب مذاکره و امضای توافق‌نامه؛ ولی این مذاکره و امضا هرگز به معنای آشتی، میانجی‌گری و سازش نیست؛ بلکه قلبی هوشمندانه و نرمشی شکوه‌مند و قهرمانانه است برای ادامه مبارزه. تصور صلح کل و توهم آشتی با جهان کفر و گفت‌وگوی با نظام سلطه و استکبار تصویری بیجا و رویایی غیرواقعی است.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸.

طلبه انقلابی خود را سرباز تحقق این ساختار می‌بیند و برای ریشه‌کن کردن شرک و فقر و فساد و تبعیض و نیز حاکمیت توحید و عدالت و فضیلت تلاش می‌کند.

### دشمن‌شناسی

انسان انقلابی دائم در حال جهد و مبارزه برای رسیدن به هدف برتر است. «مبارزه» طرف مقابل دارد و «جهاد» به دلالت التزامی مقابله با یک دشمن را می‌رساند.<sup>۱</sup> بنابراین باید طرف مقابل و دشمن را شناخت. این دشمن‌شناسی باید در مقیاس کلان باشد. باید پنجه در پنجه دشمنان اصلی و پیشوایان کفردانداخت و توان خود را به دشمنی‌های موهوم یا کوچک هرز نداد.<sup>۲</sup> بدین منظور فهم و دانایی و بصیرتی لازم است که جبهه اصلی و محور دشمنی تشخیص داده شود؛ زیرا وقتی به دشمنی‌های خرد و دشمنان کوچک مشغول می‌شویم در زمین دشمنان بزرگ قرار گرفته و مطابق خواسته آنان بازی کرده‌ایم.<sup>۳</sup>

### اعتقاد به سنن الهی

از پشتوانه‌های معرفتی «انقلابی بودن» اعتقاد به سنن الهی است. صبر و مجاهدت در راه خدا برای انسان مؤمن انقلابی یک دستور کور و بی‌معنا نیست. انسان مؤمن در مواجهه با طاغوت‌ها و ابرقدرت‌ها هرگز نمی‌ترسد و میدان را خالی نمی‌کند، زیرا می‌داند همه امور عالم به دست خداست، همه قدرت‌های بزرگ در مقابل قدرت

۱. اگر جمهوری اسلامی را توأم و آمیخته با انقلاب فهمیدیم دشمنی برای انقلاب همیشه متصور و نیرویی که از آن دفاع کند همیشه لازم است. (بیانات رهبری، ۱۹/۴/۱۳۶۸)

۲. فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ (توبه، آیه ۱۲).

۳. امام راحل رضی الله عنه آمریکا را شیطان بزرگ و محور شرارت معرفی کردند و مکتب غرب و لیبرالیسم را مهم‌ترین اندیشه مقابل مکتب اسلام دانستند که امروزه سلطه تام را به دست گرفته و دم از نظم نوین جهانی می‌زند و برای خود با نهادهایی مانند سازمان ملل و دادگاه لاهه در ابعاد بین‌المللی قوای مجریه و مقننه و قضاییه پدید آورده است.



خدا هیچ‌اند و خدای قادر بزرگ در رویارویی با آنان وعدهٔ قطعی یاری داده است.  
**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛**  
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گامهایتان را  
 استوار می‌دارد.

**وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا\* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي  
 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛<sup>۲</sup>**  
 و اگر کسانی که کافر شدند به جنگ با شما برخیزند قطعاً پشت خواهند کرد و  
 دیگر یار و یاورى نخواهند یافت \* سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی  
 هرگز تغییری نخواهی یافت.

**بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخُمْسَةِ ءَالَافٍ مِّن  
 الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛<sup>۳</sup>**

آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما  
 بتازند همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.  
**إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا...؛<sup>۴</sup>**  
 قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.

### ارادهٔ جمعی و فعالیت گروهی و ساختارمند

گفته شد که طلبهٔ انقلابی هدف عالی و نگاه کلان دارد و در مقیاس بزرگ  
 می‌اندیشد. طبیعتاً وقتی مقیاس کار بزرگ می‌شود از توان یک یا چند فرد خارج

۱. محمد، آیه ۷.

۲. فتح، آیه ۲۲ و ۲۳.

۳. آل عمران، آیه ۱۲۵.

۴. حج، آیه ۳۸.

می‌گردد. اهداف بزرگ را نه احاد انسان‌ها که اجتماعات انسانی و امت‌ها پدید می‌آورند؛ همان‌گونه که برای پدید آوردن یک کلبهٔ گلی می‌توان به‌تنهایی اقدام کرد؛ اما برای پدید آوردن یک بنای بزرگ به نیروهای متعدد، تخصص‌های مختلف و سازمان‌دهی منسجم آنها نیاز است.

ما چون اتصالات خود با انسان‌های دیگر را به‌خوبی نمی‌شناسیم و به فعالیت‌های جمعی عادت نکرده‌ایم و توان و مهارت مشارکت‌های گروهی، سازمانی و نهادی نداریم معمولاً ناچاریم از آرمان‌های بزرگ دست برداریم و مقاصد کوچک‌تری را انتخاب کنیم. فعالیت گروهی بستر هم‌افزایی است و توان، انگیزه و همت انسان را بالا می‌برد.

انسان انقلابی که هوای اصلاح جهان و درافتادن با دشمنی‌های بزرگ را دارد باید از اقدامات فردی به سوی اقدامات گروهی و از اقدامات گروهی به سوی پدید آوردن نهادهای مؤثر جمعی و از آنجا به سوی پدید آوردن امت واحد اسلامی و جبههٔ متشکل انسانی بر علیه بدی‌ها و رذیلت‌ها گام بردارد. برای این منظور تشکل داشتن و فعالیت‌های گروهی ضروری است. قرآن کریم اعتصام به حبل الله را به صورت جمعی توصیه می‌کند<sup>۱</sup> و اجتماعات پراکنده را فاقد عقلانیت می‌شمارد.<sup>۲</sup> به استناد توقیع امام زمان (علیه السلام)، عامل گره‌گشای ظهور آن حضرت، «اجتماع القلوب» شیعیان و اراده‌های جمعی است. یعنی اقدامات گسیختهٔ فردی - هرچند بزرگ و اعجاب‌انگیز - توان از بین بردن موانع ظهور را در ابعاد جهانی ندارد.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَىٰ اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَكَتَعَجَلَتْ هُمْ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَىٰ

۱. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (آل عمران، آیه ۱۰۳).

۲. تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. (حشر، آیه ۱۴)

### حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا!

و چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقفشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می شدند، نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می رسید و این ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می باشد

اگر کسی مجاهد، تلاشگر و تحول خواه باشد؛ اما به این ارتباطات مهم توجه نکند کار بزرگی نمی تواند انجام دهد و انقلابی نیست. به همین جهت برای انقلابی بودن خودسازی فردی گرچه بسیار لازم است اما کافی نیست.

نهضت بزرگ حضرت امام ثُمَّ ثُمَّ نمونه ای از ایجاد یک ساخت اجتماعی کارآمد بر علیه نظام سلطه بود که برای اولین بار - پس از صدر اسلام - قدرت سیاسی عظیمی را در اختیار شیعه قرار داد. این حرکت عظیم برای طلبه ای که می خواهد رسالت انقلابی خود را در راستای زمینه سازی و تعجیل ظهور در ابعاد جهانی انجام دهد بسیار مهم است. امام راحل ثُمَّ ثُمَّ در ادامه به ائتلاف انسانی - اسلامی بزرگی متشکل از همه مسلمانان عالم می اندیشید که یک پارچه بر علیه ظلم و کفر قد برافرازد و با آن چالش کند.<sup>۲</sup>

۱. طبرسی؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷). جمهوریت نظام اسلامی ذیل همین بحث قرار می گیرد. جمهوریت و مدل سیاسی حضرت امام تحریف دین یا دست برداشتن از مطلوبیت های دینی نیست. نزیک تاکتیک موقت یا یک شگرد زیرکانه و عوام فریبانه برای عبور از بحران یا یک مدل اضطراری و از سر ناچاری و درماندگی نیست. امام بر اساس تعالیم قرآنی دریافته بود که این بار سنگین و رسالت بزرگ بردوش امت ها قرار می گیرد و توده مردم باید بدان قیام کنند (لِئُقُومَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ). بنابراین نباید به جای امت تصمیم گرفت بلکه باید امت را به این درک و بلوغ و معرفت رسانید. چه بسا برای رسیدن به این رشد و بلوغ و پرورش لازم باشد هزینه های سنگینی (مانند انتخاب بنی صدر یا توافق نامه برجام) نیز پرداخته شود؛ زیرا بنابراین نیست که یک نفر بار همه را به دوش بکشد.

این نگاه جمعی وقتی گسترش پیدا می‌کند از دامنهٔ جمعیتی و جغرافیایی کل جهان در یک عصر نیز فراتر می‌رود و نسل‌ها و قرن‌ها را در بر می‌گیرد. یک ارادهٔ ممتد و حرکت جمعی گسترده که نسل‌های انسانی را به هم می‌پیوندد و جنبه‌ای به طول تاریخ به راهبری انبیای الهی پدید می‌آورد. این سلسله از آدم ابوالبشر علیه السلام آغاز می‌شود و در مسیر بالندگی تاریخی خود به تشکیل مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی به دست مبارک امام زمان علیه السلام می‌انجامد.<sup>۱</sup>

هر کس بداند چه کار می‌کند هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سرو کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکم‌تر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم همراه باشد.<sup>۲</sup>

انسان انقلابی که به یک تحول تاریخی بزرگ می‌اندیشد باید به خوبی بداند که این اقدام درازدامن طولانی چه سرگذشتی داشته و این حرکت عظیم بر نوار بلند تاریخ تا به کجا رسیده و چه میزان از این کلان‌پروژه بزرگ انجام یافته و از کجا باقی مانده است. از همان نقطه به این کار می‌پیوندد و نقش تاریخی خود و نسل خود را در این اقدام جمعی گسترده می‌یابد و ایفا می‌کند و کار را به آیندگان می‌سپارد.

طلبهٔ انقلابی یک فرد است ولی یکی از ویژگی‌های این فرد این است که برای کار بزرگی که می‌خواهد انجام دهد به تنهایی کافی نیست، وقتی انسان نگاهش را

۱. انقلابی‌ترین انسان‌های تاریخ، انبیای الهی و پیشوایان معصوم هستند که در یک جریان ممتد تاریخی، بشریت را راهبری می‌کنند. موفقیت این بزرگان را باید در حرکت جمعی و تأثیرگذاری تاریخی‌شان دید؛ نه صرفاً در فعالیت‌های مقطعی آنها. مضمون زیارت وارث امام حسین علیه السلام دقیقاً همین پیوند تاریخی اولیای خداست.

(رک: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۳۷ تا ۴۷۵، جلسه ۲۰ و ۲۱)

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اساتید، فضلا و طلاب در مدرسه فیضیه قم، ۱۴/۷/۱۳۷۹.

توسعه دهد و آرمانش را بزرگ سازد باید دست در دست دیگران نهد و در یک شبکه انسانی منسجم قرار گیرد تا با همیاری آنان بتواند به مقصد عالی خود دست یابد. طلبه انقلابی می‌داند که تنها کس یا اول کسی نیست که به فکر اصلاح امور جهان افتاده و برای آن اقدام می‌کند! بنابراین علاوه بر اینکه به وظایف خود به عنوان یک فرد توجه می‌کند به وظایف نسل خود به عنوان یک واحد اجتماعی توجه می‌کند و لازم می‌داند که برای تحقق آن مقاصد عالی، اسلاف خود یعنی نقش آفرینان گذشته این حرکت جمعی را بشناسد تا این کار را با همراهی نسل خود از آنان تحویل گرفته و به اندازه وسیع خود پیش برند و با سرافرازی به نسل بعد بسپارند و طبعاً قدر آن تلاش‌های گذشته را به خوبی می‌شناسد. طلبه انقلابی برخلاف کسانی که به یک تلاش مثبت فردی، راضی هستند، در صدد است تا نسبت اقدامات خود را با گذشته و آینده کشف کند و حلقه‌ای در یک سلسله تاریخی بلند باشد. به همین جهت برای برنامه‌ریزی و اقدام در یک نظام تقسیم کار اجتماعی و تاریخی و در یک شبکه ارتباطی بزرگ تصمیم می‌گیرد. یعنی اقدامات گروهی بزرگ رقم می‌زند و دیگران را - حتی آیندگان را - هم در آن سهیم می‌گرداند. بی‌شک در این افق کلان، شناخت انقلاب اسلامی و استفاده از امکان و ظرفیتی که با نهضت امام علیه السلام، برای مکتب اهل بیت علیهم السلام پدید آمده ضروری است. طلبه اگر این گام بلند را نشناسد و بدون لحاظ این همه ظرفیت و دستاورد، از صفر شروع کند بی‌تردید ناآگاه است؛ نظیر ناآگاهی کسی که همه دستاوردهای علمی را نادیده بگیرد و مانند انسان‌های اولیه زندگی کند. تلاش‌ها و فعالیت‌های طلبه اگر نسبتی با انقلاب نداشته باشد - به صورتی که اگر پیش از انقلاب نیز متولد شده بود همین اقدامات را می‌داشت - تلاش‌های خردمندانه و رضایت‌بخشی نیست.

## آشنایی تخصصی با معارف دینی

آنچه تاکنون گفته شد ویژگی‌های انسان انقلابی بود و انسان انقلابی اعم از طلبه انقلابی است؛ یعنی همه اقشار را در بر می‌گیرد (پزشک انقلابی، مدیر انقلابی، کارمند انقلابی، مهندس انقلابی، معلم انقلابی و...).

در تعریف طلبه انقلابی علاوه بر همه اینها، طلبگی را هم باید اشراب کرد و به سرمایه ویژه طلبه که در سایر اقشار اجتماعی نیست نیز توجه داشت. آن سرمایه ویژه، آشنایی تخصصی با دین و منابع دینی است. طلبه باید از این دارایی ارزشمند نیز در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی بهره‌گیرد.

عنوان طلبه انقلابی دو مؤلفه دارد. بنابراین کسی که فقط طلبه است و انقلابی نیست، یا کسی که فقط انقلابی است و طلبه نیست از این عنوان خارج است. طلبه مطلوب علاوه بر انقلابی بودن ویژگی‌های دیگری نیز دارد؛ مثلاً در تسلط بر علوم حوزوی، تزکیه نفس و تعالی معنوی، پیشرو است.

با این نگاه طلبه انقلابی یک هویت صنفی دارد و یک هویت تاریخی؛ براساس هویت صنفی، عالم و فقیه و وارسته و کارآمد است و براساس هویت تاریخی نقش اجتماعی خود را در سیر حرکت اجتماعی کلان بشری یابد و به خوبی ایفا می‌کند. دقیق‌تر آن است که کارآمدی اجتماعی طلبه بدون نظر به این هویت تاریخی و توجه به نهضت بزرگ حضرت امام عنه‌السلام تحقق نمی‌یابد. در این هویت تاریخی امام راحل عنه‌السلام تنها یک فقیه و فیلسوف و عالم که امام و علمدار نهضت است.

## دیگر صفات

به فهرست ویژگی‌های طلبه انقلابی، محورهای دیگری را نیز می‌توان افزود: عدالت خواهی؛ هم در فضای روابط بین‌الملل و هم در درون جامعه اسلامی در

زمان استقرار حکومت اسلامی؛  
 ولایی بودن و اطاعت از ولی فقیه؛  
 آگاهی از جریانات سیاسی روز و درک پیچیدگی های شرایط زمان؛  
 مردم شناسی، تقویت ارتباطات مردمی و پیشتازی در حرکت های اجتماعی؛  
 متخلق به اخلاق اسلامی، دارای روحیه معنوی و ساده زیستی؛  
 دارای شجاعت و تسلط بر نفس؛  
 تلاش برای تقویت و ترویج گفتمان انقلاب و رهبری؛  
 ایفای نقش فعال در ضرورت های انقلاب؛  
 پذیرش مسئولیت های اجتماعی مورد نیاز نظام اسلامی؛  
 حساس در برابر فتنه ها و اتفاقات جهانی؛



### طلبه انقلابی چه چیز نیست؟

از توضیحات بالا معلوم شد که هرگونه تعلق خاطر به انقلاب و رهبری و دلبستگی به نظام اسلامی، اگر در دایره رفتار صنفی و طلبگی (تحصیل، پژوهش، تبلیغ، تربیت و ...) وارد نشود و منتهی به سبک زندگی خاصی نشود، هر چند این دلبستگی صرفاً در دایره رفتار عمومی طلبه اثر بگذارد طلبه را مصداق طلبه انقلاب نمی سازد. روحانیونی که در روند پیروزی انقلاب و پاسداری از اسلام و نظام در ایام دفاع مقدس مشارکت داشته اند، الزاماً همه انقلابی نیستند. روحانیونی که در دستگاه های رسمی اجرایی یا فرهنگی فعالیت دارند یا طلبی که به فعالیت های سیاسی - اجتماعی اقدام می کنند یا طلاب دل بسته انقلاب که در مراسمات، انتخابات، راهپیمایی ها و اجتماعات انقلابی شرکت می کنند الزاماً مصداق حقیقی این عنوان نیستند.

برای انقلابی بودن صرف خودسازی معنوی و تعالی روحی حتی دست یافتن به مرتبه اولیای الهی کافی نیست. صرف تلاش علمی و تأثیرگذاری اجتماعی حتی حضور در لایه نخبگانی کافی نیست. نیز صرف استفاده از ابزارهای جدید، به روز بودن، سایت و وبلاگ داشتن، پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه و فعالیت‌های مفید اجتماعی کافی نیست. همان‌طور که صرف سلحشوری، روحیه مبارزه یا شور و شرر درگیری با دشمنان هم کافی نیست.

انقلابی بودن ترکیبی از همه این ویژگی‌هاست در مدار یک حرکت تاریخی بر اساس اعتقاد به حضور دین در سطوح مختلف شئون زندگی انسان و به هدف تشکیل تمدن زمینه‌ساز ظهور.

انقلابی بودن معادل افراطی‌گری‌هایی از نوع داعش یا خراب‌کاری و پرخاشگری (وندالیسم اجتماعی)<sup>۱</sup> نیست. انسان انقلابی وجودی سرشار از لطافت روحی و عاطفی دارد و سراسر مهربانی و شفقت است و این مقصد بزرگ انقلابی را هم به جهت مهرورزی به بشریت دنبال می‌کند.<sup>۲</sup>

انقلابی بودن به معنای بی‌فکری و بی‌ملاحظگی، کله‌شقی و محرومیت از عقلانیت و تدبیر نیست. رسیدن به اهداف بلندی که بیان شد نیازمند عزم و حزم و تدبیر و حسابگری است.

همچنین انقلابی بودن با وجود حکومت مقتدر و مبسوط الید اسلامی به معنای نقض قوانین و خودمختار عمل کردن نیست.

۱. رک: محسنی تبریزی، علیرضا، وندالیسم، تهران: نشر آن، ۱۳۸۳.

۲. نمونه روشن جمع میان این عطوفت و مهرورزی با پی‌گیری آرمان انقلابی، امام خمینی رضی الله عنه، امام موسی صدر و شهید چمران است. انسان انقلابی مصداق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است و با برادران ایمانی خود نهایت محبت و عطوفت را دارد هرچند از جهت سیاسی اختلاف نظر داشته باشند، حتی در ارتباط با کافران غیرحربی، محبت، نیکی و انصاف را مراعات می‌کند «لَا يَهَابُكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (ممتحنه، آیه ۸)



## انقلابی بودن؛ وظیفه همگانی یا کفایی

برای انقلابی بودن دو الگو قابل تصور است: یکی اینکه این صفت در نظام تقسیم کار اجتماعی وظیفه کفایی است و طلبه انقلابی یک نیاز تخصصی در کنار سایر نیازهای حوزه و انقلاب محسوب می‌شود. بنابراین عده‌ای باید مبلغ، عده‌ای محقق، عده‌ای مدرس و عده‌ای هم متکفل مسائل انقلاب و پاسداری از آن باشند و اگر برخی از طلاب این نقش را برعهده گیرند از دیگران ساقط می‌شود. فرض دیگر اینکه انقلابی بودن وظیفه همگانی است و در کنار همه اوصاف مطلوب برای همه طلبه‌ها (از مدرس، مبلغ، مدیر، متکلم، فقیه و مرجع) لازم و با همه مطلوبیت‌های طلبه قابل جمع است و طلبه‌ای که انقلابی نیست، واجد استانداردهای لازم شمرده نمی‌شود.

وضعیت کنونی مطابق فرض اول است، یعنی در انقلابی بودن نوعی تقسیم کار رخ داده است. برخی از فضایی حوزه خدمات ارزنده‌ای برعهده دارند؛ اما دست کم به صورت مستقیم به انقلاب نظری ندارند در حالی که برخی دیگر برای آرمان‌های انقلاب تلاش می‌کنند.

از مباحث گذشته معلوم شد که انقلابی بودن شبیه ایمان و تقوا به صورتی شامل برای همه حوزیان - نه به صورت جایگزین پذیر و اختصاصی برای دسته‌ای از آنان - شرط مطلوبیت است و همان گونه که طلبه در هر تخصصی باید مؤمن و متقی و کارآمد باشد در هر تخصصی باید انقلابی نیز باشد.

انقلابی بودن یک تخصص نیست؛ بلکه یک وصف حاکم و یک حیثیت در زندگی طلبه است. از این رو باید در سبک زندگی طلبه، مقتضیات زندگی انقلابی در کنار مقتضیات زندگی ایمانی، مقتضیات زندگی طلبگی و مقتضیات زندگی تخصصی وجود داشته باشد و هیچ کدام دیگری را نفی نکند؛ یعنی همان گونه که

هیچ کس به خاطر تخصص، دست از ایمان برنمی‌دارد، به خاطر تخصص دست از حیات انقلابی هم برندارد.

مدرس، مبلغ، مربی، محقق، قاضی، مدیر فرهنگی و مرجع تقلید همه باید انقلابی باشند؛ معتقد به اسلام ناب محمدی ﷺ و حضور حداکثری دین در اداره جامعه، مجاهد، رسالت‌مدار، تحول‌خواه با نگاه کلان بین‌المللی و تاریخی که برای فعالیت تخصصی خود در یک نگاه کلان جمعی تعریف و توجیه روشن داشته باشند.

به این ترتیب الگوی طلبه انقلابی قابل توصیه به همه طلاب است و این ظرفیت را دارد که بدون مشکل و تراحم برای همگان تحقق یابد. حوزه انقلابی نیز حوزه‌ای است که همه شئون و همه تخصص‌هایش در راستای اهداف انقلاب و با در نظر گرفتن موقعیت تاریخی آن ترسیم شده است.

در پایان این نکته را متذکر شویم که انقلابی بودن یک وصف ژنتیک یا موهوبی نیست؛ کاملاً اختیاری و اکتسابی است. برای انقلابی شدن و انقلابی ماندن نمی‌توان منتظر نشست و نباید به معجزه و دست‌عنایت امید بست و یا به دعا اکتفا کرد؛ اقدام، لازم است. این ویژگی نیز مانند همه ویژگی‌های شخصیتی و صفات انسانی به‌مرور و با تلاش حاصل می‌شود و آرام آرام در وجود ما راسخ می‌گردد و علاوه بر دعا و توسل نیاز به عمل، پی‌گیری و مراقبت دارد. بنابراین از آغاز طلبگی و در دوره جوانی باید برای به دست آوردن این معرفت و این روحیه اقدام کرد؛ زیرا هرچه از جوانی فاصله بگیریم پیدایش آن دشوارتر می‌گردد. برای این منظور هم خود طلبه و هم مدیریت و سازمان حوزه باید اقدام متناسب را داشته باشند. نه طلبه به استناد وظیفه حوزه و مسئولان معذور است و نه مسئولان به استناد وظیفه فردی طلبه.

## معرفی منابع

برای آشنایی بیشتر طلاب با هویت روحانی و دست‌یابی به خودآگاهی صنفی کتاب‌های زیر معرفی می‌شود. مطالعه این کتاب‌ها امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها و فرصت‌های موجود را فراهم آورده و سرگردانی و تردید را در موارد فراوانی مرتفع می‌سازد.

• **آخوند باید روحانی باشد؛** توصیه‌های رهبرانقلاب برای حوزه‌های علمیه، تدوین محمدرضا حدادی، تهران: فراندیش.

• **اخلاق حرفه‌ای و وظایف صنفی روحانیت از نگاه امام خمینی ره؛** حمید آقانوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

• **ارزش و افتخارات طلبه،** محمد عالم زاده نوری، قم: وثوق.

• **استاد و درس،** علی صفایی حایری، قم: هجرت.

• **پیرامون انقلاب اسلامی،** شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.

• **پیرامون جمهوری اسلامی،** شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.

• **تبیان، دفتردهم،** روحانیت و حوزه‌های علمیه، روح‌الله الموسوی‌الخمنی ره، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.

• **حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری،** داود شهری، قم: پارسیان.

• **حوزه و روحانیت در نگاه رهبری،** حمید آقا نوری، قم: دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه.

• **حوزه و روحانیت؛** برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نرم افزار مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی و مرکز تحقیقات

کامپیوتری علوم اسلامی نور.

- حوزه‌های علمیه، طرحی نوبریایه ارزش‌ها، محمدمتقی مدرسی، ترجمه حمیدرضا آژیر، نشر بقیع.
- حوزه علمیه؛ هست‌ها و باید‌ها، سید احمد خاتمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- خشت اول، نشریه علمی فرهنگی اجتماعی، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم. خط، نشریه خانه طلاب جوان.
- درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت، منصور علم‌الهدی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران.
- ده گفتار، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- راه و رسم طلبگی (هفت دفتر)، محمد عالم زاده نوری، قم: ولاء منتظر.
- رسالت روحانیت در دنیای جدید، سید محمد مهدی میرباقری، قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
- روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی ره، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- روحانیت، شهید مرتضی مطهری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیمای آرمانی طلبه، محمد عالم زاده نوری، بوستان کتاب.
- شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، محمدعلی اخلاقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- طلبه و انتخاب رشته تحصیلی، معاونت تربیتی فرهنگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، جمعی از نویسندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- لباس روحانیت؛ چراها و بایدها، محمد عالم زاده نوری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
- مانیفست روحانیت، رضا غلامی، تهران: آفتاب توسعه.
- مباحثی دربارهٔ حوزه، آیه الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
- منشور روحانیت، امام خمینی رضی الله عنه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- میقات سبز، مهدی هادوی تهرانی، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، کتاب همدم.
- نقش و کارکرد روحانیت در تحولات اجتماعی از دیدگاه امام خمینی رضی الله عنه، محمد عباسی، قم: رواق دانش.
- نهضت‌های اسلامی در صدسالهٔ اخیر، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه.
- هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن؛ تحف العقول؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۴. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)؛ الامالی؛ تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)؛ الامالی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۷. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)؛ الخصال؛ تحقیق علیاکبر غفاری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۹. انجمن فرهنگی هنری شهید بهروز محمدی؛ جدال دو اسلام (جدال اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی)؛ گزیده جلد ۲۱ صحیفه امام رضی الله عنه؛ تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۱۰. آمدی تمیمی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تحقیق میرسید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ محاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات او الاستنفار والغارات؛ تصحیح عبدالزهرا حسینی، دارالاضواء، ۱۴۰۷-ق.
۱۳. جبلی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ منیه المرید فی آداب المفید و المستفید؛ تحقیق رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعہ؛ قم: مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی بهشتی، سید محمد؛ ولایت، رهبری، روحانیت؛ بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه، ۱۳۸۳.
۱۶. حکیمی، محمدرضا؛ هویت صنفی روحانی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۷. خامنه ای، سید علی؛ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۸.
۱۸. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ اعلام الدین؛ قم: مؤسسۃ آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۸.
۱۹. طاهرزاده، اصغر؛ وظیفه و نحوه سلوک طلبه عصر انقلاب اسلامی؛ قم: دفتر علمی فرهنگی عهد، ۱۳۹۳.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طوسی، احمد بن علی؛ اختیار معرفه الرجال؛ تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عالم زاده نوری، محمد؛ راه و رسم طلبگی؛ قم: مؤسسۃ ولاء منتظر، ۱۳۹۰ ش.
۲۵. عالم زاده نوری، محمد؛ لباس روحانیت، چراها و بایدها؛ قم: انتشارات مؤسسۃ آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۷۸.
۲۶. عالم زاده نوری، محمد؛ استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم علیہ السلام؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۲۷. عالمزاده نوری، محمد؛ به کجا و چگونه؟ نیم نگاهی به آرمان کمال و راه رسیدن به آن؛ قم: مرکز انتشارات مؤسسۃ امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۵.

۲۸. عالم‌زاده نوری، محمد؛ سیمای آرمانی طلبه؛ قم: بوستان کتاب ۱۳۸۹.
۲۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ روضه الواعظین؛ قم: انتشارات رضی، ۱۴۱۸ق.
۳۰. فیض کاشانی، محمد؛ المحجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، علی اکبر، ۱۳۸۳ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.
۳۳. متقی الهندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ مؤسسۀ الرسالۀ، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: المکتبۀ الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۳۵. مدرس، محمدعلی؛ ریحانه الادب، نشر خیام، ۱۳۷۴.
۳۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن؛ قم: انتشارات مؤسسۀ امام خمینی قده، ۱۳۸۵.
۳۷. مطهری، مرتضی؛ احیای تفکر اسلامی؛ قم: صدرا، ۱۳۸۶.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ پیرامون انقلاب اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۴۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری [رهبری نسل جوان]؛ قم: انتشارات صدرا،
۴۱. موسوی خمینی قده، روح الله؛ صحیفه امام قده؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۰ش.
۴۲. نامخواه، مجتبی؛ امام خمینی و طلبه انقلاب اسلامی؛ نشریه خط، شماره ۱۲-۱۳، بهمن و اسفند ۹۴.
۴۳. نراقی، ملامهدی؛ جامع السعادات؛ جامعه النجف الدینیّه، ۱۳۸۳ق.





